



Ketabton.com



شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم سفیر کبیر پاکستان را پذیرفتند

شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم
شناخت حق تعیین
سر نوشت استقلال
و حاکمیت ملی
مردم فلسطین را
تبریک گفتند



شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه سفیر کبیر پاکستان را در قصر ریاست جمهوری برای تقدیم اعتمادنامه اش پذیرفته اند
(عکاسی ژندباخت)

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم به مناسبت تصویب فیصله نامه های اخیر مجمع عمومی ملل متحد در باره شناخت حقوق تعیین سر نوشت استقلال و حاکمیت ملی و حق انکار نا پذیر باز گشت مردم فلسطین به وطن و ملکیت های شان و فیصله نامه مربوط به دعوت موسسه آزادی بخش جهت اشتراک در جلسات مجمع عمومی و کنفرانس های بین المللی بحیث شاهد تلگرام تبریکه عنوانی شاهلی یاسر عرفات رئیس آزادی بخش فلسطین مخابره گردیده است

شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم تصویب این فیصله نامه ها را پیروزی های بزرگی برای مبارزات مردم قهرمان فلسطین در راه حق عدالت دانسته و اظهار آرزو کرده اند که مردم برادر فلسطین به زودی با موفقیت های رخشانیتری به اعاده کامل حقوق غصب شده خود نایل گردند

دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود درین موقع شاهلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و شاهلی محمد اکبر

بانکnotes ۵۰۰ افغانیگی به چلندمی افتد



بانکnotes ۵۰۰ افغانیگی به چلندمی افتد. وزارت مالیه به تعقیب ابلاغیه قبلی خویش به اطلاع عموم هموطنان عزیز میرساند که دافغانستان بانک علاوه بر بانکnotes های هزار افغانی، صد افغانیگی، پنجاه افغانیگی بیست افغانیگی و ده افغانیگی جمهوری که بدوران چلند قرار دارد بانکnotes نوع پنجد افغانیگی آفر که از نگاه رنگ و ساین و دیگر مشخصات با بانکnotes های سابقه متفاوت است و مزین به فوتوی شاهلی رئیس دولت و موسس نظام جمهوری میباشد، تهیه و عنقریب در پهلوی دیگر بانکnotes به دوران چلند میگردد.

بقیه در صفحه ۶۳

نوت جدید پنجد افغانیگی که مورد چلند قرار میگردد.

جهان در هفت لکه گشت

شنبه ۲ قوس

تہاجمی بموافقه رسیدند *

دوشنبه ۴ قوس

درامه طولانی ربودن يك طیاره مسافر بردار برتانوی با آمادگی تونس مبنی بر دادن پناہندگی سیاسی به ریانند گمان طیاره مذکور خاتمه یافت *

مبارزین عربی که طیاره مسافر بردار برتانوی را چند روز قبل اختطاف نموده و در تونس طور گروگان آرا با مسر نشینان آن نگه داشته بودند بعد از اعلام آمادگی حکومت تونس در زمینه از طیاره خارج شدند *

خبر نگاران گفتند چار مبارز عربی در حالی از طیاره خارج گردیدند که سلاح و یا مواد منفجر با خود نداشتند *

سه شنبه ۵ قوس

کشتی طیاره بردار که به کانستانتینوس موسوم است همراه با مخرب دارای راکت های رهبری شده آنچه راکت مقامات امریکایی عملیه آشنایی با آب های بین المللی خوانده است و در خلیج گردیده اند و تا کمتر از یک هفته در آنجا توقف خواهند داشت *

این کشتی با مخرب های همراه آن قبلا در تمرینات قوای بحری سنتو در بحر هند حصه گرفته بودند این تطبیقات شامل طیارات و کشتی های امریکا، انگلستان، پاکستان، ترکیه، و ایران بوده و در ۱۹ نوامبر شروع شده بود *

چهار شنبه ۶ قوس

داکتر والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد مطابق يك اطلاع موافقه سوریه و اسرائیل رادر باره تهدید دوره خدمت شورای صلح ملل متحد در جبهه جولان حاصل کرده است *

والد هایم که اکنون در اسرائیل است قرار است در زمینه مذاکرات بیشتری انجام داده و بعد بمصر سفر کند و از آنجا به نیو یارک باز گردد *

تا حال کدام بیانیہ رسمی در زمینه انتشار داده نشده است اما نماینده در بیت المقدس از قول منابع ملل متحد و مناسب اسرائیل گفت که صلاحیت کار قوای مذکور بدون قید و شرط تأشیه نامه دیگر تمدید نخواهد شد *

پنجشنبه ۷ قوس

فبرس دیشب لندن را بمزم آن ترک کردی محلت که قصد استغلا از مقام ریاست جمهوری فبرس را ندارد *

گرچه اوضاع در فبرس فعلا آرام است اما مقامات ترکیه با عودت میکاریوس شدیداً مخالفت کرده و اعلام کرده اند که این امر دوا بر استقرار و استحکام صلح کمک نمیکند *

مطالبه ملیت خواهی مردم فلسطین دیشب توسط موسسه ملل متحد تأیید گردیده و قرار است موسسه آزادی بخش ملی فلسطین در ملل متحد موقف ناظر دایمی را ابراز نماید *

مجمع عمومی ملل متحد دیشب بحث خود را در باره فلسطین بعد از تصویب دو فیصله نامه خاتمه داد *

در یکی ازین فیصله نامه ها حق مردم فلسطین را برای اینکه آنها ملتی هستند تأیید کرده و خواهان باز گشت آنها به خانه و وطن شان است *

فیصله نامه دو می قبول نموده است که موسسه آر دی بخش فلسطین موقف ناظر دایمی رادر سازمانهای موسسه ملل متحد داشته باشد *

یکشنبه ۳ قوس

رئیس جمهور فورد و بریڈن روبر حزب کمونیست اتحاد شوروی امروز روی يك پیمان مربوط بمحدود کردن تعداد راکت های سترا تیژیک ذروی تعرضی موافقت کردند *

رادیوی بی بی سی بعد از ظهر امروز خبر داد که در حالیکه مذاکرات ولادی و استکروبه پایان میروند کسینجر اعلام نمود که بالاخره هر دو طرف روی تعداد راکت های سترا تیژیک

فشرده اخبار کشور

عزیمت اولین کاروان حجاج افغانی به بیت الله شریف



اولین کاروان حجاج افغانی قبل از عزیمت جانب بیت الله شریف *

اولین کاروان حامل حجاج افغانی ساعت هفت ونیم شام پنجشنبه ۷ قوس رهسپار بیت الله شریف گردید *

درین کاروان هفت سرویس یکصد و سی نفر حاجی رابه شمول عیات صحتی و اداری اوقاف حمل نموده است *

قبل از عزیمت حجاج جانب مکه معظمه آیاتی چند از قرآن مجید قرائت شده دکتور عبدالمجید و زیر عد لیه و بنیاد سید حکیم اجمال رئیس عالی اوقاف صحت با عافیت را برای حجاج از بارگاه خداوند

پنجشنبه ۷ قوس

امسال پنج هزار حاجی از طریق فضا و زمین عازم بیت الله شریف میشوند *

يك منبع ریاست اوقاف گفت: هشت کاروان حجاج افغانی رابه بیت الله شریف انتقال خواهد داد *

اخبار جالب

بعد ازین از مصارف کمر شکن عروسی در اندر خود داری بعمل خواهد آمد

به اشتراك علما و منورین تعین گردید تا نامزدی هاییکه قبلا صورت گرفته نیز با اساس همین فیصله اجرا نمایند *

اهالی ولسوالی اندر از این فیصله با

گرمی استقبال نموده آمادگی شانرا برای تطبیق آن ابراز کردند نامه نگار باختر از ولایت غزنی اطلاع میدهد که قبلا مصارف عروسی در این ولسوالی به بیش از پنجاه هزار افغانی بالغ میگردد *

بعد از این مصرف ازدواج در ولسوالی اندر از ده هزار افغانی تجاوز نکرده و از مصارف کمر شکن عروسی خود داری بعمل می آید *

این موضوع روز ۳ قوس در جلسه ای

فیصله شد که تحت ریاست حاجی محمد آصف والی غزنی به اشتراك عده ای از علما معارف، منورین و اهالی ولسوالی اندر در عمارت آن ولسوالی دایر شده بود *

همچنین در این جلسه يك کمیته هفت نفری

ژوندون

شنبه ۹ قوس ۱۳۵۳ مطابق ۱۶ ذی قعدة الحرام برابر ۳۰ نوامبر ۱۹۷۴

رسم و رواجهای اضافی

افغانستان عزیز که از جمله کشورهای کمترین انکشاف یافته جهان محسوب میگردد به تلاشهای پیهم و همه جانبه که سطح زندگی مردم را از حالت کنونی تغییر دهد ضرورت دارد. چون منشاء اصلی چنین تلاشها در يك جامعه به مردم آن ارتباط میگیرد از نیرو بر همه ماست که در راه پیشرفت و ارتقاء کشور خویش از هیچگونه زحمت و عرق ریزی دریغ نکرده و نظام مردمی خود را در ایجاد يك جامعه مرفه که آرامی اکثریت مردم ما در آن تضمین شده بتواند یاری نماییم.

با ذکر این مطلب نکته مهمی را نباید فراموش کرد که اکثر مهالك عقب مانده جهان در پهلوی سایر پرابلمهاییکه موانع در راه پیشرفت شان خلق نموده است يك سلسله پرابلمهای اجتماعی نیز روبرو هستند که اگر جلو این پرابلمها گرفته نشود و اکثریت مردم در همچو جوامع با حکومت شان در راه چاره جویی چنین پرابلمها همراهی نمایند بدون شك فرقی که اکنون بین سطح زندگی مردم کشور های پیشرفته و نا دار وجود دارد بحال خود باقی خواهد ماند.

یکی ازین پرابلمهاییکه اکثر کشورهای عقب مانده بشمول افغانستان به آن مواجه است همانا پابندی مردم از رسم و رواجهای بیپوده است متاسفانه این مرض مهلك اجتماعی ریشه های عمیق خود را در جوامع مانند ما پهن نموده است.

طوریکه مشاهده میکنیم هنوز هم رسم و رواجهای کهنه در میان مردم مانفوذ دارد. تقلید های کورکورانه از چنین رسم و رواجها بدون در نظر داشت شرایط اقتصادی محیط ما اکنون شکل رقابت را بخود گرفته است. بار اینچنین رسم و رواجها چه در مورد برگزاری محافل خوشی و سرور و چه در مورد مراسم تعزیه داری روز بروز سنگینتر شده میرود. در زمان صدارت رهبر انقلاب مایک سلسله اقداماتی در راه تقلیل یافتن مصارف گزاف چنین رسم و رواجها صورت گرفت اما متاسفانه چنین اقدامات در دهه اخیر دنیا ل نشد.

اکنون باروی کار آملن نظام مردمی جمهوری در کشور همانطوریکه در سایر رشته های حیات مردم ماتحولات مثبت رو نما گردیده است یقین کامل داریم این موضوع مهم نیز توجه دولت جمهوری را بخود جلب خواهد کرد زیرا دوا م چنین وضعی از نظر بنیاد اقتصاد خانواده و مسایل عاطفی مضر تمام میشود اما قبل از اینکه دولت درین مورد اقدامی نماید باید مردم در قبول شرایط مطابق به خواسته های زمان اظهار آمادگی نمایند. در قدم اول باید قشر روشنفکر و چیز فهم جامعه ما در جهت از بین بردن رسم و رواجهای اضافی پیشا هنگ شوند. خوشبختانه این نوید هم میسر شده است زیرا در یکی از شماره های هفته گذشته روز نامه ها خبری داشتیم که مردم ولسوالی اندرولایت غزنی بصورت داوطلبانه فیصله نموده اند که مصارف برگزاری محافل عروسی را به ده هزار افغانی تقلیل دهند که البته این خبر در اکثر حلقه ها به گرمجوشی استقبال شده است.

امید داریم مردم دیگر ولایات کشور ما بشمول کابل ازین اقدام مفید پیروی کرده و بکوشند هرچه زود تر بار سنگین مصارف اضافی بر گذاری محافل خوشی و تعزیه داری سبک گردد.

مطالب عمده ایر شمساره



اشترک ځارندویان افغانی در
هفتمین جمهوری هند



میز مدور ژوندون در خدمت
خانواده ها



امتحانات سالانه شاگردان مکاتب
سرد سیر کشور شروع شد.



به یوگو سلاویا کی کلیوالی ژوند



فلسطینی‌ها در مبارزه خود برای احقاق حقوق پیروزی بزرگ بدست آوردند



تصویب فیصله نامه های اخیر راجع به فلسطین در مجمع عمومی موسسه ملل متحد پیروزی های تاریخی است که نصیب مردم مبارز فلسطینی ها بحیث شریک موسسه به همان تناسبی که از طرف صلح دوستان جهان و طرفداران مردم آواره فلسطین به نیکی و خوشی استقبال شده است به همان تناسب در حلقه های طرفداران اسرا ئیل به بد بینی و روحیه خوف و ترس مقابله گردیده است .

یکی ازین فیصله نامه ها از طرف بیست کشور عربی و هفده کشور غیر عربی جهان غیر منسلک تسوید شده و به مجمع عمومی ارائه گردید که با ۸۹ رای موافق ، هشت رای مخالف و ۲۷ رای ممتنع به تصویب رسید . به اساس این فیصله نامه فلسطینی ها میتوانند رسماً حکومت مستقلی از خود ترتیب و تشکیل دهند و علاوه با اساس این فیصله نامه حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی فلسطین تایید و تضمین شده است .

بموجب فیصله نامه دیگری که از طرف مجمع عمومی باز هم به اکثریت ۹۵ رای موافق ۱۷ رای مخالف و ۱۹ رای مستنکف به تصویب رسید فلسطینی ها بحیث شریک ثابت موسسه ملل متحد میتوانند در جلسات مجمع عمومی بحیث عضو ناظر اشتراک نمایند .

باید گفت کشور هایی که در برابر این هر دو فیصله نامه رای مخالف داده اند عبارت انداز اسرا ئیل ، ایالات متحده آمریکا ، ناروی ، آسلیند ، بولیویا ، چیلی ، کاستاریکا و - اینکارا و در جمله کشور هایی که

رای ممتنع داده اند نه کشور جامعه اقتصادی اروپا نیز شامل میباشند . نخست از همه تعداد کشور هایی که رای موافق داده اند مسلمان اکثریت بوده عده زیاد آنها کشور های ربه انکشاف و جهان سوم اند . که این پیروزی را نه تنها به نفع موسسه آزادی فلسطین کمایی کرده اند بلکه خود شان هم بحیث یک قوت نیروی خود را تبارز دادند . چنانچه این امر شاید در اخذ تصامیمی در آینده هم ظاهر شود از جمله همین اکنون مجمع عمومی ملل متحد راجع به چوکی کمبود یا بران موسسه بحث و مذاکره می نماید با این معنی که عده ای در صدد آنند تا رژیم لون نول از ملل متحد خارج ساخته شده و در عوض نمایند حکومت اتحاد ملی کمبود یا یعنی طرفداران حکومت جلدی وطن نوردم سها نوك رویکار آمده و کرسی کمبود یا را در آن موسسه اشغال نماید . شاید کشور های جهان سوم درین مورد هم موقف خود را به نفع رژیم سها نوك تثبیت نمایند .

ازین مسایل که بگذریم با تصویب این فیصله نامه ها موسسه آزادی فلسطین و نمایندگان مبارزین فلسطین بعد از این میتوانند وسیعاً مبارزه سیاسی خود را از طریق مجامع بین المللی دنبال کنند چه راه شان در بزرگترین موسسه جهانی باز شد و علاوه در موسسات مربوط آن هم راه خود را می گشایند .

قابل مسرت است که هر چند بیشتر فلسطینی ها به موفقیت نایل میشوند در مقابل اسرا ئیل محکوم و مغلوب میکردند چنانچه همزمان با پیروزی فلسطینی ها در موسسه ملل متحد موسسه یونسکو در کنفرانس عمومی سالانه خود فیصله کرد که معاو نتهای خود را بر اسرائیل متوقف میسازد چه اسرائیل در تغییر دادن خصوصیات فرهنگی و تاریخی شهر و مقامات مربوط بیت المقدس به اعمالی دست میزند که این مخالفت روحیه یونسکو و مرامهای کلتوری آن است .

موسسه آزادی فلسطین در قبال فیصله نامه های مجمع عمومی ملل متحد خوشی و رضا ثبت خود را ابراز کرده و ملی جلسه ای که تحت ریاست یا سرعرات رهبر آن موسسه در دمشق صورت گرفت علاوه از ابراز خوشی و خرسندی این فیصله نامه ها را وسیله مهمی برای توسعه مبارزات سیاسی خود خواند و علاوه درین جلسه راجع به سیاست عمومی و استراتژی نظامی آینده فلسطینی ها بحث و مذاکراتی صورت گرفت . رهبر موسسه آزادی فلسطین به ساهر رهبران و زعمای مبارزان فلسطین اظهار داد که از بروز جنگ دیگری از طرف اسرائیل بر حذر باشند چه فیصله نامه ها بخدی بالای مقامات مسئول اسرا ئیلی تأثیر منفی نموده است که امکان دارد جنگ را آغاز نماید .

راه و طریق آنانیکه درباره فیصله نامه های مربوط به فلسطین رای موافق داده اند روشن و واضح است اما آمدم راجع به آنانیکه رای مخالف و ممتنع داده اند .

نخست از همه اسرا ئیل که مخالف جدی و اساسی مساله است

مجبور بوده رای مخالف دهد ، رای ایالات متحده امریکا قبلاً درین زمینه روشن گردیده است چه هنگامیکه بر سر موضوع اشتراک نمایند فلسطین در مجمع عمومی موسسه ملل متحد رای گیری شد در آنوقت هم رای مخالف داد راجع به چند کشور دیگر در مورد اکثر آنها نظریات و عقاید سیاسی این است که از خود رای مستقل ندارند بلکه تحت تأثیر قوت و نفوذ دیگری به ابراز رای و عقیده خود پرداخته اند چنانچه کشور چیلی کوستاریکا و امثال آن ازین قبیل اند .

و اما راجع به آن نمایندگانی که رای مستنکف داده اند مخصوصاً موقوف نمایندگان نه کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا قابل تأمل است در رای گیری رزی اشتراک نمایند فلسطین در مجمع عمومی تقریباً نیمی ازین کشور ها به طرفداری از سهم گیری نمایند فلسطین رای موافق دادند اما هنگام رای گیری در مورد این دو فیصله نامه رای مستنکف دادند .

درینجا موضوع قابل تأمل این است که نمایندگان نه کشور مذکور قبلاً اصرار داشتند که در مسوده فیصله نامه باید راجع به موجودیت اسرا ئیل تذکری بعمل آید ولی چون چنین تذکاری داده نشده است آنها رای ممتنع دادند اما جالب این است آن عده از اعضای جامعه اقتصادی اروپا که در گذشته هم رای ممتنع داده بودند درین بار باز هم رای ممتنع دادند که این نشان میدهد باوجود عدم تذکری مبنی بر موجودیت اسرا ئیل در فیصله نامه بقیه در صفحه ۶۲

شاگردان در پشت میز

همانطوریکه خوانند گمان عزیز اصلاح دارند امتحانات سالانه مکاتب شهر کابل و دیگر مناطق سرد سیر بتاريخ ۲۷ عرپ آغاز یافت و علا هم جریان دارد نامه نگار ما از يك عده مكاتب نسوان دیدن نمود قرار بود گزارش از جریان امتحانات تمام لیسه های نسوان تهیه و ترتیب نماید ولی چون اینکار مدت زیادی را در بر میگرفت و هم در جریان امتحانات باشاگردان پیرامون درسها و بعضی موضوعات دیگر تبادل افکار نمودن کارست دشوار سزیرا روز های امتحان که در واقع سر نوشت یکساله شاگردان را تعیین مینماید - متعلم باید با افکار منسجم و خاطر آرام امتحانات را میگذراند یاد نظر گرفتن این مشکلات نامه نگار مادر باره امتحانات و بعضی موضوعات جالب با شاگردان یسگی از لیسه های نسوان تماس گرفته، و رأبور و مصلی ترتیب داد البته در شماره آینده رأبور ما را در مورد جریان امتحانات لیسه های پسران مطالعه خواهید کرد .



بمعیت معلمان آن لیسه داخل میشویم . شاگردان پاشتا بیو عجله مشغول حل کردن سوالات امتحان سالانه هستند. يك عده معلمان از شاگردان مراقبت مینمایند همه درد نیای حل کردن سوالات خود غرق هستند . وفار و ممانت خاصی در صنف حکمفر ماست صحنه امتحان محلی است که قلب شاگردان را در وقت امتحان سال دوبار به تپش انداخته سخنران آن را نند تر نموده و جریان خون را در شریان شاگردان نیز ترغیب نماید . ایست و شکوه پشت میز امتحان بالای شاگردان سال دوم تریه سایه میاندازد موفق گذشتن از امتحان پیروزی انسان را در صحنه دشوار زندگی آینده تامین و تضمین مینماید .

ساعت هشت صبح است سرهسپار مکاتب میشوم . شاگردان پاشتاب و عجله جانب مکاتب شان روان هستند در قیافه های شان هیچان واضطراب بخصوصی پمشاهده میرسید . به عمارت لیسه آمه فدوی که در شاه شپید (علیه الرحمه) موقعیت دارد سزیدك میشوم . تعمیر لیسه در همین اواخر نظریه پلان انكشافی معارف درد و بلاك دوطبقه و بطور یخته و کاتکریشی اعمار شده است سدر داخل محوطه مكاتب شاگردان از یکسو بدیگر سوا شتابزده میروند زیرا ساعت امتحان نزدیک است خود را با دانه لیسه معرفی میکنم و منظور خویش را از تهیه گزارش باطلاع شان میرسانم معاونه مكاتب ناچند مملیه دیگر یا مهربانی مرا همراهی مینمایند تا جریان امتحانات را از نزدیک مشاهده کنم . در یکی از صنف های لیسه آمه فدوی

مكتب و تعلیم و تربیت از دامان خانواده و محوطه مكاتب آغاز میگردد و بلاخره با مبارزه و پیکار با سختی های زندگی در اجتماع بجلو رانده میشود و باز تاب زندگی میگردد و همچنان به پیش در مسیر تحول قانو نمندی اجتماع تاریخ را میسازند .

جوانان با حرکت ظفر نمون و پیشتا زانه در ساختن تاریخ سهم میگیرند و هر حرکت و عمل شان از نظر تیز بین و نقا دانه گردش جرخ تاریخ دور نمی ماند همانطور یک ما امروز از سازندگان تاریخ دیروز و شرایط سازندگی شان میامو زیم - نکات بر جسته و بارزان را باز تاب و برداشت می نمایم همان انسان آینده گان نیز بر کردار پندار ما داوری و قضاوت خواهند نمود .

بامقایسه شرایط سخت سازندگان دیروزی تاریخ که رنجهای پیکران را تحمل کرده اند و برهنگاه در شرایط يك نهضت انقلابی جمهوری قرار داریم نباید چنان اعمالی از ما سر بزند که نسلیهای آینده بدان بنظر شک و تردید بنگرند و بامقایسه گذشته های دور پسر افکنده کی بی متالاتی و غفلت مشم گردیم .

سخنان ما پیرامون امتحان مكاتب و امتحان زندگی کمی طولانی شد درین فکر و اندیشه غرقم که شاگردان از سر میز یکی دنبال دیگر برمی خیزند - عده یا چهره کشاده و عده محدودی باقیافه های درهم و فشرده با همصنفا نشدر

و اخلاقی خویش را در قباله جامعه و مردم خود بنحوی شایسته ای بسر انجام رسانیده ایم و دامنه آرایش از پیش گسترش و تعمیم داده ایم شاگردا نیکه امروز در پشت میز امتحانات سالانه سوالات موفقانه پاسخ میدهند و نمره کامیابی را بدست میاورند سدر آزمونگاه فردای کشور نیز با سدر افزای و دزایت مصدر خدمات ارزنده ای خواهند گردید . امتحان در مكاتب نیرو و پیکار با مشکلات و دشواریهای زندگی در يك مسیری - باکم و بیش متفاوت جلو میرود مبارزه با دشوار پها در صحنه پیکار زندگی رسالت تاریخی نسل جوان و قشر پیشاهنگ جامعه است . تهداب مبارزه با دشواریها از دروس



عده از شاگردان قبل از ورود در صنف امتحان روی مشکلات درسی با هم تبادل نظر مینمایند .

امتحانات سالانه



لبغند و تبسم در چهره‌اش ظاهر شده
و گویای آنست که به حل سوال موفق
گردیده است .

نماینده اینست که در آوان امتحان دچار
مشکلات نمی‌گردد .

درین بحث جالب مایک عده معلمین هم
اشتراک ورزیده اند . پیرامون لیاقت شاگردان
شان که در بحث ما اشتراک کرده . جویای
نظریات یکی از معلمین می‌شوم . زحمتکش و
مساعی شاگردانش را تحسین مینماید و از
کوشش پیگیر شان در درس خواندن و گذشتاندن
موفقاته امتحانات باغور و خاصی اظهار رضایت
مندی و خشنودی مینماید .

شاگرد دیگر که قیافه محجوب و معصومانه‌ای
دارد شمرده در باره این سوال چنین جواب
میدهد :

راز موفقیت و کامیابی شاگرد درین است
که همیشه فکر و ذکرش متوجه درسهایش
باشد نه اینکه بسوی رقابت های بیجا و
تقلید ازمود و فتنش برود . و از طرز لباس
پوشیدن و آرایش ستارگان سینما تقلید و -
پیروی نمایند . البته اینجنین دختران و جوانان
که افکار شان سر یب مظاهر زلزدگی را
خورده است به شکل درس و آموزش مکتب در
مغز و ذهن شان جایگزین استقرار پیدا میکند
اینجنین دختران و جوانان عوض رقابت مشروع
زحمتکشی در درسهای مکتب و کسب علم و
دانش - باعث برانگیختن رقابت های مود و فتنش
و موجب تولید عقده حقارت شاگردان بی بضاعت
بقیه صفحه ۶۲

من پاسخ دهند . یک عده از معلمین نیز این
مناظره را تماشا میکنند می‌بینم که گیر و بار
زیاد شد صحبت هام پرانگته شد و تصور
یاد داشت گرفتن نیز مشکل است از آنان
میخواهم تالظه در صنفی بنشینند تا
بسوالات من بالنویه پاسخ بدهند . در همان
صنف می نشینم به صحبت های خویش ادامه
میدهم .

همه کسانی که به صحبت های ما دلچسپی
و علاقه نشان داده بی صبرانه منتظر اند تا من
چگونه سوالی را مطرح می‌سازم - تا آنان جواب
های لازم را ارائه بدارند .

سوال نخستین را تکرار میکنم از قیافه
های شان چنین استنباط میشود که در مورد
این سوال همه آمادگی گرفته اند یکی از آن
میان پیشدستی کرده میگوید :

من در درس خواندن روش مخصوصی
برای خود دارم که البته همیشه کامیابی هم
با من همراه است - هیچوقت در سهای روزانه
و برای روز های مابعد نمی‌گذارم تا از آموختن
و جنب کردن آن عاجز بمانم در خانه درس را
باصدای بلند میخوانم - پیش خود خیال میکنم
که برای عده سخنرانی مینمایم - آنگاه در مشق
و تمرین ادامه میدهم که تا هنگام امتحان همان
درس در مغز نقش مینماید که البته بعد از
یکمرتبه مرور هیچ نقطه مبهم در نزد من باقی

نماند چگونه سوالات و اطمینان یافتن از حل
درست سوالات داخل مذاکره و صحبت میشوند .
و من هم موقع راجعتم شمرده به اولین شاگرد -
دیکه سر را هم قرار میگیرد - میپرسم :

از چهره خندان تان معلوم میشود که همه
سوالات را درست حل کرده اید ؟
بدون تامل شتابزده میگوید :

درست حدس زده اید - بسایند هم
سوالات را درست و صحیح حل می‌گردد زیرا
در طول یکسال زحمت کشیده‌ام در واقع
یکسال عمرم در تبحر آموختن همین درسها
گذشته است .

اگر حل صحیح سوالات امتحان پیبره
گذشت یکسال گرانمای زندگی ام را نمی‌گردد
پیش وجدان خود سر افکنده و خجل نمیشوم
چه رسد که با خانواده و همصنفانم روبرو
میشوم .

از جواب منطقی وی خوشم میاید - باز هم
میپرسم :

آیا تمام مضامین را بهمین نحو آموخته اید
یا تنها آمادگی تان روی مضمون امروز بود ؟
- اگر من تمام درسهای امسال را بهمین
ترتیب نمیا موختم - بخاطر آموختن بهر همین
یک درس اینقدر خوشحال و مسرور نمی بودم
معلوم مدار است که بالای همه مضامین تسلط
کامل دارم - هرگاه انسان بالای خود اعتماد
و اطمینان نداشته باشد - باید ادعای بیجا و دور
از منطق نکند .

- هنگامیکه صحبت مابعد اینجا میرسد -
متوجه می‌شوم که یک عده شاگردان دیگر نیز
اطراف ما را احاطه کرده و به مصاحبه ما با
علاقه‌مندی خاصی دلچسپی گرفته اند .

متعلم مورد نظر که اسمش عزیزه است
و فتنی سخنانش بدینجا میرسد - روی خود را
بطرف مصنفانش میگرداند - سوالات را شاهد
رحمتکشی و لیاقتش نشان میدهند - همه شاگردان
دور اطراف ما بانگادادن سر گفته وی را
صدق مینمایند .

سر صحبت را با شاگردان دیگر باز میکنم
و میپرسم :

شما گفته میتوانید که راز موفقیت و کامیابی
یک شاگرد در چه نهفته است ؟
یکی از دیگری سبقت میجوید تا بسوالات



در اینجا شاگردان لیسه آریانا هنگام ورود در صنفها دیده میشوند . عیجان و ذوق در چهره های شان بهشاهده میرسد .



تپه و تنظیم: رؤف دراصع

میز مدور ژوندون خد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون و هیات تحریر

با اشتراك:

بنیالغی قاسمیار رئیس تدقیق و مطالعات وزارت عدلیه میرمن نفیسه عباسی مدیره مجله میرمن عزیزه رشاد مدیر در میرمنشوتونه بنیالغی لطیف ناظمی نویسنده استاد پوهنتون کابل شایسته قاسمی در دیوان حقوق عامه و داکتر اسد الله حبیب نویسنده و استاد پوهنتون کابل.

به نظارت:

علی محمد بریالی مدیر مسئول و مریم محبوب الفسری و ظاهره نوشین اعطای مسلکی

ژوندون

محل جلسه: سالون هتل سپین زد

در زمان تصدی صدارت رهبر انقلاب تلاش های پیگیری برای ریشه کن ساختن عنعنه های مضر اجتماعي آغاز گردید و بعد دوام نیاورد

از دواج خوب معنی خانواده خوب را دارد و خانواده خوب معنی اجتماع خوب را.

• • •

تمام محافل عروسی باید برگزار شود و هیچ خانواده حق نداشته باشد از حد معینی بیشتر مصرف نماید.

بنیالغی علی محمد بریالی مدیر مسئول مجله ژوندون آغاز جلسه است اومیکوید:

ژوندون مجله خانواده های افغان لیستان است و به همین دلیل نیز مایکو شیم این مجله باز هم بیشتر در خدمت خانواده ها باشد و محتوی مقالات و سلسله بحث های ما را موضوع عاتسی تشکیل دهد که به زندگی عینی و واقعی مردم ما

صفحه ۸

باشد از رقابت حمایتی می گیرد و موجب شده است که بار مصارف محافل و مجالس از دواج و تعزیه هر روز گرانتر و سنگین تر گردد که دوام چنین وضعی چه از نظر بنیاد اقتصاد خانواده و چه از نظر مسائل عاطفی استمرار زیادی بدنیال دارد و کانونهای خانوادگی را با دشواری های روز افزون مواجه میگرداند.

و آنچه بیشتر حواصن بحث جالب است اینکه گروه روشن بین و قشر منور اجتماع که خود داعیه مجادله با چنین سنتی را دارد بیشتر در گرداب این مشکلات می چرخد و در زندگی عینی خود فقط توانسته است در کمیت هاتفسیر وارد آورد و کیفیت همان هست که بود.

نگاهی کوتاه به چگونگی مراسم عروسی در هتل های توبه اول، تپه لباس های گرانیقیمت و رقابت برای تهیه وسایل منون به عنوان چیز به وسعیه های سنگین و کمر شکن در همین رده نمودی دارد از این قبیل مصارف و گرانتر جی ها.

در دهه قبل از این بود زمان تصدی صدارت رهبر انقلاب ما با طرح يك پروگرام همه جانبه تلاشهای صورت گرفت که رسم و رواجهای غرائی محدود گردد و اقتصاد خانواده هابی جهت مقصود نگردد که مانند بساز پروژه های مفید دیگر در جریان ده سال گذشته دنبال نشد و بار مشکلات مبدک نگردید.

و اکنون هدف ژوندون از بدنیال نمودن این بحث و تدویر میز منور امروز بیشتر از آنکه بخش شمار های فورمولی و کلیشه ای باشد این است که نخست علت یابی نزدیک به واقعیت از چنین گرایش های صورت گیرد و باز طرق چاره و پیشگیری آن با توجه به تمام شرایط خاص زندگی مردم ما به شکل پیشنهاد ارائه گردد.

و بد این بحث ما روی قشر روشنفکر تکیه بیشتری خواهیم داشت و دلیل آن هم اینکه رهبری عادات و رسم و رواجها در مرحله تغییر آن ساده تر و آسانتر خواهد بود از رخنه کردن در عقایدی که در طول قرن ها اطاعت گردیده و ناشی از عقل زیاد اجتماعی است.

امید وارم بحث ما را نتیجه باشد و پیشنهادات جمع شما مورد تطبیق قرار گرفته بتواند اکنون صحبت را به شما وامیگذارد. بنیالغی قاسمیار سخنگوی نخست مدعوین است. او بعد از اشاره کوتاهی به پهلوهایی

اقدام مفید مجله ژوندون در زمینه ادامه چنین بحث ها در سلسله های میز منور میگوید: ازدواج يك پدیده طبیعی است. پدیده ای که نظم و دوام اجتماع را تضمین میکند از نظر من خانواده خوب معنی ازدواج خوب را دارد و باتوجه باین نکته که خانواده خود اجتماع کوچک محسوب میگردد و چگونگی شرایط آن به

د و بعد



مت خانواده ها

گوناگون اجتماعی از شرایط خاص اقتصادی و فرهنگی مردم در طول زمان مایه می‌گیرد و در مجموع خود از تپاط زنجیری اش را در طول قریب حفظ میکند .

فکر روشنفکر نیز به همین دلیل که خارج از شرایط زندگی اجتماعی نمیتواند زندگی کند قرار داد های قبول شده اجتماعی را ناکزیر است بپذیرد فقط شکل فرم و روکش آنرا تغییر میدهد و مثلا جای چاروی عادی را در زندگی او لطفا ورق بزنید

یکی از عللی که که کار مجادله باقرار دادهای قبول شده مردم را مشکل میسازد این است که هر یک از این قرار دادهای از مناسبات

یاد داشت این هفته برای خانواده های افغان نستان

گروه مشورتی ژوندون به همراهی هایات تحریر مجله در این هفته جلسه پرسواری داشت که آجندای بحث آنرا ارزیابی و رسیدگی به نامه های وارده در دلد ها و شکایات دوزمین مشکلات خانوادگی تشکیل میداد. جالب توجه این بود که اکثریت نویسندگان و تنظیم کنندگان یاد داشت ها که از گروه های متفاوت اجتماع نمایندگی میکردند بیشتر روی پرابلم حاد مصارف کمر شکن محافل عروسی مراسم نکاح و رسم و رواج های تعزیه مرگ و میر ها اشاره نموده و از ما خواسته بودند که یکبار دیگر این موضوع را در مجله مطرح سازیم و با علت یابی عینی از مشکلات و بادرکی عینی تراز شرایط متفاوت زندگی گروهی و شناخت انگیزه های به چنین گرایش ها طرق مجادلوی ای را پیشنهاد نماییم تا مورد مطالعه و تحقیق شعب مربوط قرار گیرد. محتوی این نامه ها از آن جهت توجه گروه مشورتی ژوندون را جلب نمود که هر هفته در تعداد آن افزایش مییافت و درخواست و انتظار خانواده ها در دوام این بحث افزونی میگرفت.

به همین دلیل بود که گروه مشورتی و هیات تحریر بادر نظر داشت اینکه ژوندون آئینه زندگی مردم است و در خدمت مردم تصمیم گرفت یکبار دیگر پیرامون این مشکلات دستجمعی در سلسله بحث های میز مسدور صحبت نماید و در چار چوبه امکانات و شرایط موجود زمینه سازندگی کانون های گرم تر و سوا کمتر خانوادگی را فراهم آورد .

ما از فرد فرد شما دوستان مجله و خانواده های عزیز که این مجله را از خود و در خدمت خود میدانید بخواهر محبت و صمیمیت شما سپاس داریم و باز هم وعده میدهم گروه مشورتی ما هم چنان گذشته در خدمت شما خواهد بود و در دل ها و یادداشت های شما با علاقه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

صناعات خانوادگی ژوندون نیز با طرحی جالبتر و محتوای آموخته تری به همین منظور دنبال خواهد شد

دروثیقه شرعی نکاح تعهد گرفته شود که لباس عروسی از تکه وطنی باشد و از موسسه نسوان خریداری گردد قبول کنید که همراه باریزش اولین قطرات اشک از چشم مرده دار لست مخارج کمر شکن نیز مقابل چشمش قرار میگیرد و اندو هشراد و چند ان میسازد .

امروز مردم ما با میل و رغبت از قوانین اطاعت میکنند و دلیلش هم این است که میدانند این قوانین کاملا به نفعشان است .

تبلیغ از راه مساجد به منظور تغییر عئنه هایی که مضار اجتماعی را رد موثر ترین راه و روش است .

باید ثابت ساخته شود که خیلی عئنه ها ریشه مذ هبی ندارد

مهریه زن در حقیقت تضمینی است مالی برای زن در مقابل حق امتیاز طلاق برای مرد .

مفهوم بزرگتر و شرایط چنامعشر دختر و پسر ماقرار میدهد ، میتوان گفت که سازندگی مینماید. بر داثبت ما از این ارتباط خانوادگی و نحوه عاطفی آن روی اصل پندیده باید عینی تر باشد و علمی تر .

شما از منن خرافی نام گرفتید که در اقتصاد شوهر و چنگو نگی آن در نحوه تربیت کودکان خانواده نقش اساسی دارد ، این موضوع کاملا درست است و رسم و رواج های در میان خانواده های ملایج است که از همان آغاز زندگی نو دور نمای مشکلات فراوانی را در چشم انداز

پیامهای کوتاه

بنامی محترم م. ، از کابل

برای ما بسیار عجیب است و باور نکردنی که جوانی ۱۸ سال تحصیل و دیدی روشنگرانه باز هم سالها فقط و فقط به چشمان سیاه دختری بیندیشد که یگروز او را براه دیده است و سواي آن نه او را می شناسد نه با او آمیزش دارد و نه هم به خصوصیت های او آشناست آقای محترم! عشق فقط نوعی عادت میتواند باشد و از جبهی دیگر نیز مولود يك سلسله امیال و خواست های سرکوب شده و بر آورده نگشته چرا شما باید شش سال تمام اساس زندگی خود را بخاطر يك جفت چشم سیاه و بوقول خود شما دلکش در هم بریزید و جرات دوبر و شدن با او و یا خواستگاری رانداشته باشید و چرا اکنون باید از يك بورس تحصیلی بخاطر او چشم ببوشید؟ شما در حقیقت باتلقین های خود او را برای خودتان بزرگ ساخته اید، خوشبختی هم آنطور ایکه شما نوشته اید در وجود آن دختر خلاصه نمیکردد، بهتر است از نو مطالعه کنید و اگر باین نتیجه رسیدید که اوفیتواند با شما توافق داشته باشد مردانه از او خواستگاری کنید. اگر جواب رد هم شنیدید متاثر نباشید چه آینده پیش روی شما است و شما خود با گذشت مدت کمی به عشق آتشین امروز خود خواهید خندید از بورس خود استفاده کنید و موفقانه بازگردید شایستگی شما تضمین موفقیت شمارا می نماید همین و پس، الله یار تان.

بنامی محترم ج. م. ، از خیرخانه! خواب ها و بیدار های شبانه کوچکترین ارتباط و تلقینی در زندگی آینده شخص ندارند، خواب در حقیقت تجلی و تبارز یک سلسله خاطره ها و یا امیال فراموش شده است که از شعور نام بغیر تبارز میگردوشکل میگیرد، اگر شما آن دختر رادوست دارید و تحصیلاتتان را هم تمام نموده اید بهتر است موضوع را با خانواده خود در میان گذارید و او را خواستگاری کنید و اگر وقت داشتید یگروز سوری هم بدقتسر ژوندون بزیند تشکر و خدا حافظ.

محترمه قدسیه!

راهی که در پیش دارید شمارا به تباهی میکشاند همین و پس فراموش نکنید نجابت و حیثیت دو عنصر اساسی شخصیت هر انسان است و اگر این دو عنصر بیازی گرفته شود معنی ختاک شخصیت را دارد و توسعه خود انسان باراده شخص مشوره ما همین است الله یار تان.

ژوندون

فاتحه ، شب جمعه شب چهل شب سال، عید اول و ... در پیش چشمش قرار میگیرد و گاه اتفاق میافتد که غم تهیه پول چاکگاه ترازم اصلی میشود من میگویم باید شکل تعزیه داری، بعد از مطالعاتی تنظیم قانونی بیاید و مقرره های وضع گردد که با شرایط زندگی مسافقی بیشتر داشته باشد امروز مردم به عیال از قوانین کشور اطاعت دارند و آنرا احترام میدارند و دلش هم اینکه حالا خلاف گذشته مردم اعتماد دارند و میدانند که قوانین و ضابطه های قانونی به نفع شان است و همین است که تنظیم يك قانون مدنی هم در تشکیل خانواده بشکل سالم نقش ارزنده دارد و بار مشکلات مردم را سبک میگرداند .

پیشنهاد دوم من این است که مجله مردمی ژوندون باید این گونه مسایل را در صفحات خود با قرائح گذارد تا صاحب نظر آن و آنایکه در زمینه مطالعاتی دارند به شکل گسترده تر نظرات خود را بنویسند فایده این اقدام این است که در موقع تدوین و تنظیم قانون خانواده و یا قوانینی فرعی برای مراسم نکاح تعزیه و غیره میشود از این نظرات استفاده گردد و در آن صورت معنی آنرا دارد که تمام گروه روشنفکر در تدوین قانون موثر بوده اند. عزیزه رشاد :

من به تأیید گفته های آقای قاسمیار میافزایم که در پهلوی تدوین قانون مدنی که صورت گرفته باشد مساله تبلیغات و لزوم آنرا نباید از یاد برد .

تبلیغات از راه رادیو ، تبلیغات از راه مطبوعات ، تبلیغات از راه سینما و تیاترو حتی تبلیغات بوسیله گروه های سیار درهمه جا دوشهر ، در ده در ولایت و حتی تبلیغات از داخل مساجد و از زبان واعظان و شخصیت های که مورد احترام مردم قرار دارند يك علت بزرگ نفوذ بیش از اندازه عرف های خرافی در میان مردم ماین است که بیشترین عادات به غلط با عقاید مذهبی مردم اختلاط یافته است و اکنون راه مجادله این نیز همین است به مردم ثابت ساخته شود که بیشترین عادات شان نه تنها وجه مذهبی ندارد بلکه ضد مذهبی نیز میباشد و به همین دلیل نیز مخصوصا موسسه نسوان تبلیغات جامع اجتماعی را از طریق مساجد پیشنهاد نموده است که زیر مطالعه قرار دارد .

در سخنان شما اشاره ای بود به اینکه موسسه نسوان در زمینه مجادله با خرافات سهم موثر داشته است در حالیکه این موسسه سالها است این کار را جز وظایف خود قرار داده و در زمینه مطالعات بسیار وسیعی هم صورت گرفته است .

بنامی محترم م. ع و مژ

از نظر من و با تجارب موسسه نسودن مشکلات مورد نظر شما در میان همه طبقات مردم عام است و با توجه باین نکته که استفاده از وسایل سمعی و بصری عام نیست و همه مردم

مطالعه و بحران ععنه ها در میان طبقات نا همگون جامعه و اقشار اجتماعی و سنجش رسوم و خرافات نا همگون يك امر التزامی است .

جاروی برقی میگیرد و همین است که شرایط زندگی این گروه مشکل تر میگردد .

این عرف ها و عادات میتوانند زیر يك فشار قانونی تغییر شکل دهند مشروط باینکه تمام موسسات بنامی و موسسه نسوان و مطبوعات و رادیوی کشور هم آهنگ با آن بیان مرتبی وضع نمایند و پیگیرانه دنبالش کنند .

یکی از راههای ممکن که این مشکل را آسان میسازد این است که دولت به هیچ صورت اجازه انعقاد محافل عروسی و نکاح را بصورت شب نشینی ندهد و تمام کلوب ها و هتل ها با وضع مقررات تازه در همین راه متکلف گردند جز در محدوده معین که تعداد همناناق نوع پذیرایی و مقدار مصارف در آن معین شده باشد دعوت ها را نیز بر نه تمام اینگونه محافل نیز عوضی شب نشینی بشکل عصریه انعقاد یابند .

درو تیفه شرعی نکاح از نا کهن تمهید گرفته شود که لباس عروسی از تکه وطنی باشد و موسسه نسوان نیز شعبه خیاطی خود را فعال تر سازد تا این گونه لباس ها را به قیمت ارزان و به شکل خوش دوخت و مطابق مدتیبه نماید در موضوع مراسم تعزیه باید بگویم وضع طوری است که همراه بازی از اولین فطرات اشك از چشم مرده دار ناگناه است مصارف کسر شکن تعزیه داری مشکل خواهد بود.



میرمن نفیسه عباسی و عزیزه رشاد منتظر هستند تا سخنان شانرا ۱۸ روز نمایند .



اشتراک کنندگان مجلس به پیاد رفت و توجه به صحبت های جالب موضوع مصارف اضافی مراسم خوشی و تعذیه داری گوش فرا میدادند .

نمیتوانند از آن بهره گیرند فقط تنویر از راه تبلیغ نمیتواند موثر باشد مگر اینکه نخست تنظیم قانونی یابد و بعد تبلیغ از راه تبصیر و سایر ارتباط جمعی و همانطور یکبار گفتیم از راه مساجد نیز عملی گردد دوام یابد و در نوع و تاثیر تبلیغات تحقیق گردد .

نقشه عباسی :

هریک از عادات و عرف های که در میان مردم رایج است و شما از آن نام گرفتید نمیتواند

به تنهایی به حیث یک پیرایه جدا مورد مطالعه قرار گیرد مگر آنکه ریشه های تاریخی آن مورد ارزیابی قرار گیرد و مخصوصا رابطه

اقتصادی آن کشف گردد هیچ یک از این همه سنن بحالت خود بخودی در شون زندگی مردم راه نیافته است به عنوان مثال اشاره میکنم به لزوم مهریه های سنگین و خارج از

توان اقتصادی مرد از نظر جامعه که ارتباط میگیرد به برخورد دار بودن مرد از امتیازات حقوقی فراوان و محروم بودن زن از همه آنها

مرد در جامعه ما همیشه مظہر قدرت بوده است

و ممثل حاکمیت در خانواده وزن در چار چوبه

شرایط اختناق آوری کوبیده شده است در

جدایی همیشه تصمیم به مرد بوده است و همین

جاست که پای مهریه های سنگین در قرار

داد های اجتماعی کشیده شده است . برای

دختر مهریه طلب میگردد تا مرد با استفاده

از امتیازات حقوقی خود نتواند آسان از زن جدا

گردد وزن آسانتر زندگی اش بیاد رود .

به همین ترتیب هر یک از سنت های دیگر

پایه اقتصادی دارد و در چگونگی شرایط خاص

اقتصادی جامعه خلاصه میگردد برای همین

است که تا شرایط زندگی باز سازی و نسو

سازی نگردد و تا امکانات تازه جایگزین

امکانات قبلی نگردد نمیتوان عادات مردم را در

مسیر دیگری قرار داده امروز این شرایط در

جامعه ما آماده گردیده است و به همین دلیل

نیز در قدم اول مطالعه و تحقیق در علت

یابی و انگیزه جوئی عادات خرافی را که به قول

همکاری عام است پیشنهاد میکنم . بعد از

آن تدوین یک قانون مرقی را که با ضابطه های

قانونی تطبیق سر تا سری آن ممکن باشد و در

پهلوی آن تبلیغات گسترده تر از این که

هست توسط همه شبکه های مطبوعاتی کشور

و مخصوصا نقش گروه های سیار مبلغ و تبلیغات

گسترده از طریق مساجد را بیشتر در شرایط

کنونی موثر میدانم در غیر آن وضع همین است

که بود .

در تدوین یک قانون مرقی با اساس شعایر

اسلامی و مدنی حقوق زیادی را برای بقای

خانواده و اجتماع بزن واکدار خواهد گردید و

از همین جاست که اساس مناسبان اجتماعی

به نفع همگانی تغییر می خورد . این تغییر

مسیر زندگی را بسوی انکشاف باز میکند

مهریه زن در حقیقت تضمین است مالی برای



بناغلی قا سمیار حین صحبت در مورد جلوگیری از مصارف اضافی عروسی و امثال آن

زن در مقابل حق امتیاز طلاق برای مرد که چون

زن نیز از آن حق برخوردار گردد لزوم مهریه

های سنگین نمی ماند تمام سنت های دیگر را

نیز به همین شکل میتوان از اساس آن تغییر داد

اسد الله حبیب :

میتوان سنن و رسم و رواج های را که باز زندگی

مردم ماست بدو گونه توجیه نمود یک بخش

از این سنن بار اندیشه مردم ماست و بخش

دیگر آن بار اقتصاد نامتوازن ما موهو مات و

سنن خرافی که حاکم اندیشه ما شده اند ظاهر

در بر گیر خطرات کمتری برای اجتماع است

در حالیکه نقش اساسی را در یک عقبگرد اجتماعی

بازی میکنند و بالا اقل جلو خیلی از انکشافات

ذهنی و عینی را بند می اندازند .

سختگویی در همین جلسه اشاره ای داشت

به لزوم مقررات خاص برای کلوب ها و هتل

هاولی برای من پرستی مطرح میکرد که

بقیه در صفحه ۵۹

درسراشیب اشتباه

گروه محترم مشورتی ژوندون!

این نامه را دختری برایتان می نگارد، که در سپیده دم بهار زندگی برگریز آرزو هایش

آغاز گر انجماد همیشگی است که شادی های خیالی را از او میگرد و سراسیمه تندی که

تابشهای زندگی او دوام مییابد ، بدره های ژرف و سیاه غم های ابدی آشنایش میکند.

اکنون که من این فریب خورده سراپای گوهر گسترده زندگی این غمناکه را برای شما

تنظیم میکنم، بار کشنده اند و هی بی پایان در قلبم چنگ میزند و فشار آن احساس گرم

وداهی را که زمستان جاودانش را آغاز نموده است به بازی میگیرد . در حالیکه لبخند استرا

آمیز گذشته های نه چندان دور قصه یادی را می خواند که بیاد رفته و جز ندامت و آسوس

از خود بجای نگذاشته است.

نمیدانم شما - شما گروه محترم مشورتی ژوندون بدختر جوان که السون مردی او را در

دیار ناآشنای پدیده عاطفی بنام عشق نموده و بعد ناگهان دو یافته است که آن همه انسانه

های پر شور از سرگشتگی های بی آلاشی که در گوشش فرو خوانده شده جز فریب و دروغ

و نیرنگ نبوده چه گفتنی ای خواهید داشت و فضاوت شما در این ماجرا وحادثه چگونه

خواهد بود؟

ولی من آنروز که باین مرد رو برو شدم و جادوی کلام و شخصیت گزایی او بدام کشیدم،

باهر سخن او، باهر نوید او و باهر ترسیم ماهرانه او از آینده، الحق روشن و تابناکی از

روزی های خوش و بیگانه از اندوه در چشم اندازم نقش می بست و من عشق را کلید

طلایی تعبیر میکردم که دروازه کسانون گرم و لبریز از محبت زندگی خانوادگی با آن

شده میگردد و من با گرمی احساس خود این کانون را دلپذیرتر و خواستنی تر میسازم.



عده‌ای از شاگردان در میز پروگرام جوانان پسرا موضوع مورد بحث، نظریاتشانرا ابراز میدارند.

عکسها از- ظاهر

از- سلطانعلی دانشور

پروگرام دنیای جوانان

پروگرام حتی المقدور بکوشد تا تنوع، نو آوری و دلچسپی مطالب و موسیقی مراعات گردد تا سیل انتقادات متوجه اش نشود، زیرا شنوندگان مشکل پسند و سخت گیر هستند.

مطالب و مواد پروگرام باید تو سط پرو دیو سر حد اقل يك هفته قبل از تاریخ نشر تهیه و ترتیب گردد و هر هفته مواد پروگرام از لحاظ کمیت و کیفیت باید از هفته پیش مطالب پروگرام را تهیه نماید، در نوشتن مضامین و تهیه آن ذوق و خواسته شنوندگان را از نظر دور نداشته باشد، مبتکر باشد و در هر

همچنان رادیو افغانستان پروگرامی برای جوانان دارد که در هفته یکمرتبه انتشار مییابد.

درین گزارش شمارا با طرز نشرات این پروگرام آشنا میسازیم. پرو دیو سر سازنده اصلی و مسوول درجه اول يك پروگرام میباشد. پرو دیو سر رول بارز و عمده ای در تنوع و دلچسپی پروگرام دارد، پرو دیو سر مکلف است مطالب پروگرام را تهیه نماید، در نوشتن مضامین و تهیه آن ذوق و خواسته شنوندگان را از نظر دور نداشته باشد، مبتکر باشد و در هر

در حساسترین لحظات تاریخی با ایشار و جانبازی شجاعانه ای از میهن خود دفاع - پاسداری و صیانت نموده اند درس بزرگی که ما امروز از خودگذری آنان میگیریم قوت قلب بیشتر و احساس توانایی بهتر بما می بخشد و رهنمون ما بسوی آینده تابناک است.

در مجله ژوندون صفحه‌ای اختصاصی برای طبقه جوانان پیشرو داریم که در آن به نیاز مند یهای زمان شان، بخواسته ها، ارمانها و مشکلات جوانان نوشته ها، اندرزها و رهنمود ها درج میگردد و در آن خود جوانان نیز عملا سهم فعال

مقدمه یی بر این گزارش: جوانان یعنی نیروی پیشا هنگ و دورانساز يك جامعه نیرویی که اهمیت عمل و پراتیک آنها از لحاظ تاثیر مثبت بر شوؤنات مختلف اجتماعی از هر لحاظ ارزنده و سترگ است.

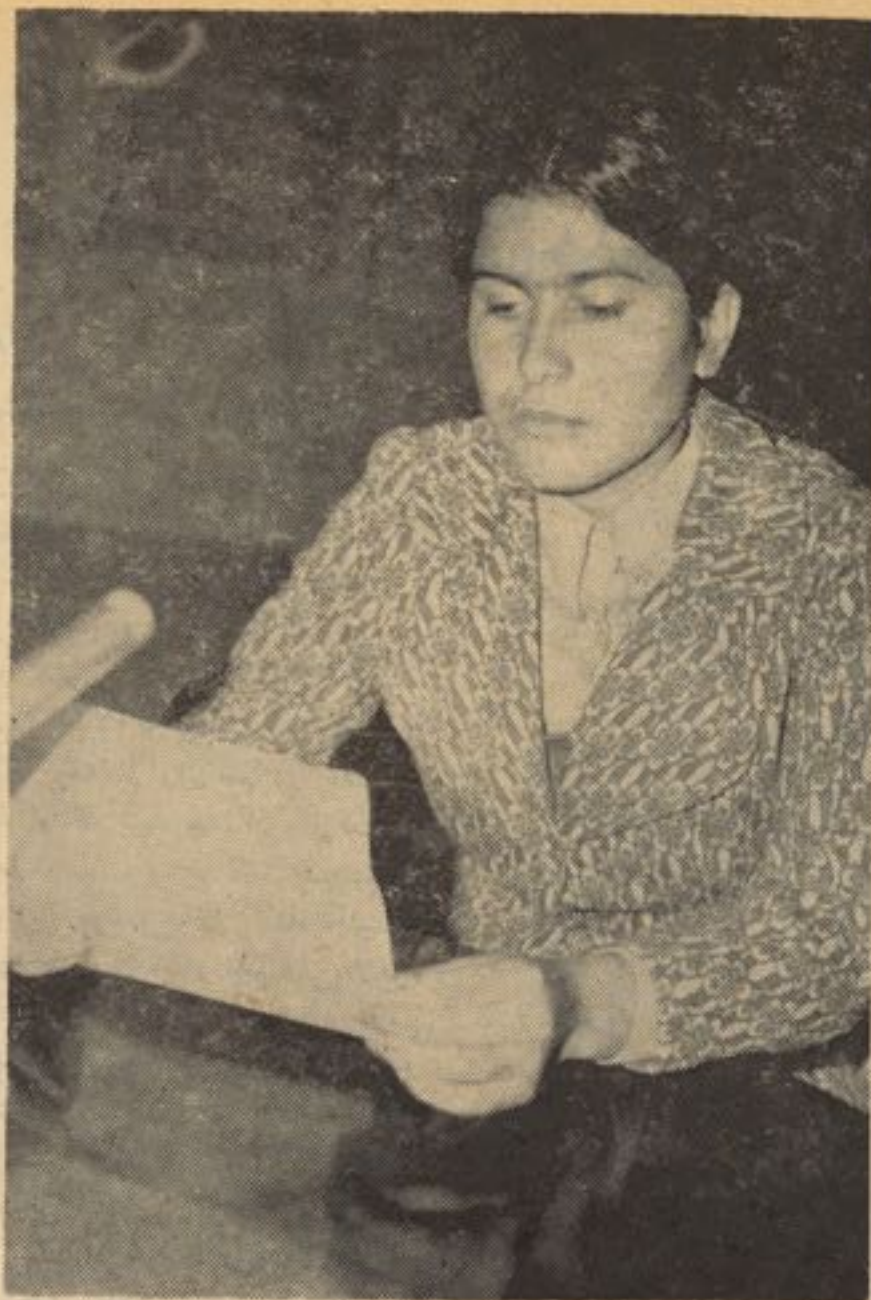
جوانان دو شا دوش اجتماعات درادوار مختلف تاریخ بستا به نیروی پیشتاز مرقی و بسیجنده کار نامه های عظیمی از خود بجا گذارده اند. پیکار بی امان و دامنه دار آنها در برابر تهاجم استعمار گران اجنبی و در مقابل نیرو های متخاصم و اشغالگر بیگانه با حرف درشت ثبت تاریخ پرافتخار کشورماست آنان

حالا میرویم بسراغ پروگرام جوانان رادیو افغانستان که بنام پروگرام (دنیای جوانان) شام روزهای چهارشنبه از ساعت ۹ تا ده شب منتشر میشود. این پروگرام به مدیریت تربیوی اداره روزنه رادیو افغانستان مربوط است.

این پروگرام درین اواخر نظر بعلاقمندی و استقبال جوانان از نیم ساعت بیکساعت تحول یافته و کنجایش مواد و مطالبی بیشتر و موسیقی زیاد تر را پیدا کرده است که محتوی آن نیز برای جوانان آموزنده و سرگرم کننده میباشد. درین پروگرام بر بسیاری از مشکلات و نیازمندی جوانان انگشت گذاشته میشود و هم جوانان رامتوجه وظایف سنگین و خطیرشان که نسبت بگذشته در برابر اجتماع مسوولیت عظیمی بعهده دارد، میسازد. بناغلی فریاد پردیوسر پروگرام جوانان است.

در اتاق کارش يك عده جوانان مصروف صحبت هستند، یقین دارم که در پروگرام خودشان سهم دارند، جای نشستن در اتاق موجود

نیست، دهن کلکین می نشینم، از یکرنگی و صمیمیت جوانان احساس شادمانی و غرور بمن دست میدهد. بعد از چند لحظه واضح میشود که آنها بدعوت پرو دیو سر پروگرام دنیای جوانان جهت اشتراك در میز گرد، آمده اند تا پیرامون ازمانها (لطفا ورق بزنید)



متعلمه جوانی که مقاله اش را از طریق (مکروفون پروگرام جوانان) قرائت مینماید.

پروگرامی را که ما و شما از ورای امواج رادیو میشنویم بعد از طی مراحل بالا انتشار مییابد، حالا يك پروگرام چندین نفر سهم بخوبی بی برده اید که پروگرام چگونه تکمیل و قابل نشر میشود. هر پروگرام از خود همکاری دارد و در يك پروگرام چندین نفر سهم میگیرند تا آماده ثبت و نشر میگردد.

پرو دیو سر هنگا میکه مواد پروگرام را تهیه نمود و آن را منسجم ساخت، جهت اصلاح، تدقیق و بررسی به آمرین مسوول شعب خویش میسپارد تا از لحاظ نوعیت مواد و پالیسی نشراتی ارزیابی گردد البته مواد بدون امضاء آمر مسوول ثبت و نشر شده نمیتواند. بعد از تدقیق و ارزیابی و امضاء آمر اداره، مواد پروگرام آماده ثبت میشود درینوقت پرو دیو سر با مواد پروگرام و پارچه های انتخابی موسیقی که آنهم باسازس يك سیستم معین از طرف اداره موسیقی تعیین میشود جهت ثبت و همسپار ستوديو مربوط میگردد، وقت وزمان ثبت هر پروگرام باسازس تقسیم اوقات معین و معلوم است.

نطاقانیکه مواد پروگرام را قرائت مینمایند باید بیش از همه دقت و سعی بخرچ دهند تا مواد پروگرام صحیح، کلمات و جملات رادرست تلفظ و ادا نمایند. تکنیشن های که مسوول ثبت پروگرام است، تا حد نهایی میکوشند که ثبت پروگرام

بدون نقص و عیب تخنیکی بروی فیته ها ثبت شود، تادر ارز یا بی نهایی که توسط اداره مسوول پروگرامها صورت میگردد، انتقاد متوجه آنان نگردد. از طرف اداره پروگرامها فیته تیب پروگرام يك روز قبل جهت نشر بشعب نشر سپرده میشود.

خدمت جوانان



عنایت شریف ورشاد بهیر نطافان دریوینتو پروگرام جوانان صفحه ۱۳



مامور فنی ستودیو در حال ثبت پروگرام جوانان شماره ۳۷

ستارگان افسانه ساز



از جهان مود بسوی سینما :
 «کامیلا کیستون» دو شیزه پیست و سه ساله که مدتها بحیث فوتو-مودل کار میکرد و از این رهگذر شهرتی هم بدست آورده بود اخیرا از کارو بارش خسته شده و بسوی هنر پیشگی روی آورده است.
 «کامیلا» که خواهر زاده بوستر-کیتون (کمیدین مشهور سینمای آمریکا میباشد) بعد از يك سال زندگی در هیاهوی شهر روم بالاخره موفق شد در فلم (برای خوشبختی عده گیرد که بعد از نمایش فلم موفق او چه باید کرد) نقش کوچکی را به از آب در آمد و پرودیوسر فلم روز انو براسی که از این مدارك پول قابل توجهی بدست آورد در مورد (کامیلا) اظهار نظر کرد که او می تواند مثل هامايش مشهور شود.
 برای اینکه استعداد او درخشان و گیرنده است.
 (کامیلا) طی يك مصاحبه کوتاه گفته است: تصمیم نداشتم پای

بدایره سینما دراز کنم و خودم تعجب میکنیم که چگونه و بیک بارگی تصمیم و اراده ام در این مورد متزلزل و عقیده ثابت من آنرا عوض شد و نقش كوچك يك فلم را بعهده گرفتم و حالا که چنین شده است مخالفت نامه از والدینم در یافت داشتم ام که باید جدا از شرکت در فلم ها اجتناب نمایم. اما خودم در برابر این موضوع دو گانه تکلیف خود را نا معین میخواندم ولی بالاخره فیصله کردم که ایثا لیا وطن دومی من است، اینجا در س گرفته ام و بزرگترین راه تبارز را در ساحة هنر برایم مساعد ساخته است در شرایط موجود بی اصفافی خواهد بود که در پرتو استعداد خود برای ایتالیا و برای خود خدمتی را انجام ندهم.
 (کامیلا) در حال حاضر قرار داد سه فلم را در روم امضاء نموده تا دیده شود از آن چه نتیجه یی به دست میآورد.

کامیلا کا تون به موانع غلبه حاصل کرد و اکنون مصروف کار هنری خود میباشد



بار باره هنگام خمیر کردن

هنرمند بیکه نان پزی میکند:

«باربارا راروتنیک» ستاره فلم و تیاتر و تلویزیون آلمان که چهل و هفت سال از عمرش میگذرد و نام و عنوانی در جهان هنر حاصل کرده اخیرا برای اینکه ثابت نموده باشد



بار باره وقتیکه نان های پخته را به مشتریان عرضه میکند

از «ویتوریا» آخرین یاد گار هنری که باقی مانده همانا فلم (مسافرت) است که در آن ریچارد پرتسون و سوفیا لورن نقش های اول را بدوش دارند.

دنیای سر کس و بازی هفت ساله:

از عرصه يك سال ونیم باینطرف «کاتی رو برس» طفل هفت ساله همواره در بازی ها و نمایش های سر کس در خشمش بخصوص داشته و غالباً با چهار فیل بزرگ توجه اکثریت بینندگان را بسوی خود جلب می نماید.

نام های این فیلم ها «جیتی، آنی، ایکا و مورین» است که وزن هر چهار آن بصورت عمومی به ده تن میرسند و هر يك آن بین هفت تا سه سال عمر دارند.

«کاتی» طفلک کوچک انگلیسی در بازی های سر کس بقدر با ایمن فیل ها به جرئت بازی می کند که فکر می شود او با گدی های خود مصروف بازی است.

گفته شده «کای» و یکی از فیل های و مصروف بازی در يك فلم انگلیسی است که ظاهراً برای اطفال تهیه می شود اما ناظران اظهار عقیده کرده اند که بازی های دلچسب «کاتی» جای آنرا دارد که فلم مورد دلچسپی و علاقه خاص بزرگ سالان هم واقع شود.

در آرزوی داور کتر شدن:

«ناصر خان» برادر دلیپ کمار که یکی از هنر پیشگان موفق و مشهور سینمای هند بود چندی قبل در اثر يك بیماری کوتاه چشم از جهان پوشید که در اثر این سانحه صدمه بزرگی به صحت دلیپ کمار عاید شد و مدتی در شفا خانه شامل بستر گردید ناصر خان تقریباً بیست سال در سینمای هند بحیث ستاره درخشش داشت در چهل و پنج فلم بحیث هیرو ظاهر شده بود که از فلم های مشهور او می توان نگینه خزانه، هنگامه نازنین، جهازی لوترا، گنگا جمنا و یادون کی برات را نام برد.

ناصر خان در آغاز ۱۹۷۴ کارتهیه و پردیوس فلم «ضدی» را شروع نموده که امور داور کتر شدن را نیز خودش ایفا می کرد هنوز فلم نیمه نشده بود که اجل مهلتش نداد و

ولی مادر هما آنرا نپذیرفت. این اواخر تازه ترین اخبار میرساند که هما وقتی برای تهیه فلم «چرس» به لندن رفته بود با جوانی بنام (رما چکرو رتی) که در آنجا اقامت دارد آشنا شده که در زمینه ازدواج آن دو توافق های هم حاصل شده است. مادر هما گفته است برای قطع افواها تا درست حاضر شده به ازدواج هم بارما جکرو رتی رضایت بدهد.

يك ضایعه هنری:

چندی قبل یکی از رؤسوران نامدار جهان (ویتور یا دسیگاه) که شهرت بین المللی را صاحب بود بصورت ناگهانی بعمر هفتاد و سه



ویتوریا دیسکار در یکی از نقش هایش سالکی چشم از جهان پوشید که این مرگ را حلقه سینمایی ایتا لیا یک ضایعه جبران ناپذیر خوانده اند.

«ویتوریا» هفتاد و سه سال پیش در میلان بدنیا آمده بود و بعد از تحصیلات در رشته ادبیات بسوی فلم و سینما متمایل شد و با تهیه و داور کت فلم بایسکل دزد نام و آوازه او در سراسر اروپا بخش و نشر شد.

«ویتوریا» گذشته از هنر پیشگی و ایفای نقش های برانده کمیدی در جهان سینما بحیث تهیه کننده، و داور کترواید ویتور و حتی سناریست نقش نهایت مثبت و فعالی در بادی سینمایی ایتالیا داشت که این خصوصیت فقط محدود و منحصر به سینمای ایتا لیا نمانده و از آنجا به قاره اروپا و امریکا نیز انتشار یافته است که بهمین ملحوظ او را هنرمند بین المللی می گفتند و او هم بحیث يك هنر مند شناخته شده جهان در خشمش عظیمی در سینما کرد.

«ویتوریا» جوایز متعددی بدست آورده که از جمله این جوایز جایزه اسکار برایش افتخار آفرین و دلچسپ بود که در طول عمر هنری اش سه بار باین افتخار بزرگ نایل آمده است.

که استعدادش صرف در بادی هنر داوره هنر نمایی محدود نیست دست بیک ابتکار زده است و این اینکه خودش شخصاً نان پزی می کند و نان های نهایت لذیذ و با سلیقه تهیه و بدسترس علاقمندان می گذارد.

او بیک خبرنگار گفته است: امور موسیقی نان پزی متعلق نان پزی را شخصاً خودش انجام میدهد. او نمیخواهد ذوق و علاقمندی خود را در این موضوع نزد دیگران تضعیف نموده باشد از این جهت خود شخمیر میکند و بعد از این که ازین رهگذر مطمئن شد خودش بدست خود آنرا بفروش میروساند که تجربه چندین ماهه نشان میدهد نان های او علاقمندان زیادی را بخود جلب نموده و ممکن است از این رهگذر بقدری پول بدست بیاورد که کمتر از حق الزحمه فلم ها نباشد.

هما مالینی در دایره ازدواج:

شایعات فراوانی پیرامون ارتباط همامالینی باچندین دهر مندر و قسم ازدواج این ستاره با همین هنر پیشگان موجود است یکی از نزدیکان همایک خبر نگار گفته است: دهر مندر بمادر همیا پیشنهاد نموده که حاضر است تمام پول و دارایی و حتی خانه و مایملک خود را رسماً بنام همیا کند در صورتیکه اجازه دهد با او عروسی نماید.

مگر مادر هما چون میدانند دهر مندر قبلاً ازدواج نموده و فعلاً پدر چهار طفل است باین پیشنهاد موافقت نکرد همچنان جتنار حاضر شد از نامزدش صرف نظر کند و هر چه



هما مالینی

دارد آنرا به هماتحول بدهد مشروط باینکه هما را بهمسری او بدهند.

شماره ۳۶

برگی از تاریخ کشور

شهری با جاده‌ها و عمارات مجلل

از قرن چهارم قبل از میلاد

از م - سراب

خزانۀ با ارزش‌های عهد باستان از
شهر آی خانم، کشف گردیده است.
دفاتر دولتی؛ منازل شخصی؛
حمام و عمارات باشکوه دیگر در شهر
کهن آی خانم وجود داشته است.



شهریست با شکوهمندی خاص و این دروازه مدخل شهر است،
عمارات، مجلل، با جاده‌ها برای ما مدخل شهری که گردا گرد آن را
حمام‌ها و...
دیوارهای عظیمی احاطه کرده و یک
درست در وسط دیوار شمال غربی مرکز عمومی آن‌را به دو حصه تقسیم
آن دروازه بزرگی خود نمایی میکند نموده است.

دو دهلیز از شهر باستانی قرن ۴ ق م
در قسمت شمالی آبدات کمتری
است در مرکز آن دفاتر مرکزی شهر
واقع شده، حویلی که هر ضلع آن
یکصد متر امتداد یافته و در آن قصر
بزرگی قرار دارد. قصری که سقف

تا لار بزرگی با دروازه زیبایی
از عاج برای مجالس مشوره تالار
زیبای دیگری که مرکز حکمرانان
شهر است، از عمارات این شهر
زیبا بشمار می‌آیند.

این شهر باستانی «آی خانم»
است. شهریکه از بزرگترین شهر
های دوره یونانی است، که تا حال
کشف گردیده است.

آی خانم در حدود قرن چهارم
تا ۱۳۰ سال قبل از میلاد از محل
های پر تجمع و تمدن باستانی سر
زمین مایوده است، که یکصد و پنجاه
سال عمر کرده است.

این شهر در زاویه اتصال دریای
کوکچه و آمو موقعیت دارد و درین
سال‌های اخیر کشف گردیده است.
طول این شهر به دو کیلو متر
میرسد، در حفاریات یکی از منازل
شخصی این شهر که بنام کوکچه
مسمی شده، معلوم گردید که در آن
زمان همه منازل این شهر با پیلان
های بسیار مدرنی اعمار شده و همه
ضروریات یک زندگی متمدن در آنها
پیش بینی گردیده است.

همچنان در اثر تحقیقات امسال



معبد شهر باستانی آی خانم

مصرع اخیر شعار فلسفی «دلفی» درج گردیده است. (شعار دلفی يك سلسله نصایح فلسفی یونانی است) داکتر طرزی میگوید:

مطالعه آثار این شهر نشان میدهد که ساختمان محل و شرایط آرت یونانی را برهه دیگری کشانده و در آن مخلوطی از هنر یونان و باختری بوجود آمده است.

در معماری شهر آی خانم خشت خام و مقداری خشت پخته بکاررفته است و بیشتر تزئینات آن سنگی است.

در شهر «آی خانم» آسیاب های کشف گردیده که نشان میدهد که این منطقه در قدیم سر سبز و زراعتی بوده است.

از روی دیوار های عظیم آن که عرض يك قسمت آن نزده متر است معلوم میگردد، که این شهر از مرکز حربی آن زمان نیز بشمار میرفته است.

يك مدال یا قاب سیبیل که ازین شهر بدست آمده ۲۵ سانتی متر قطر دارد و روی آن طلا کاری شده سیبیل را در روی عراده ای با تصویر چند فرشته بالدار و يك خادم نشان میدهد.

همچنان کشف سکه های نقره ای ازین شهر از نگاه باستان شناسی حایز اهمیت خاصی است و از عهد اسکندر، تا آخرین شاه یونانی را روشن میسازد.

در «آی خانم» بالا حصار نیز وجود دارد، تحقیقات علمی در آن شروع نشده است.

در شماره آینده گزارش دیگر ما را درباره تپه باستانی (سردار غزنی) مطالعه می کنید.

.....



نمایی از حفاریات شهر آی خانم

باستان شناسان، حمام بزرگی درین شهر کشف گردیده که سطح آن با موزاییک های از سنگ ریزه فرش شده است.

«آی خانم» از شهر های کهن افغانستان است که کشف آن باعث شد تا نظرات گروهی از دانشمندان را، راجع به تمدن های یونانی و باختری در شمال افغانستان تغییر دهد.

کاوش های این شهر به اثبات می رساند که برعکس نظر باستان شناسان در گذشته، تمدن یونان و باختری در شمال کشور ما مسکن گزین شده است.

داکتر زمیالی طرزی مدیر باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتور در مورد کشفیات عمده دیگر درین شهر کهنسال، میگوید.

در جناح شرقی سرک عمومی آی خانم، معبد بزرگی کشف شده که از روی پلان ساختمانی آن معلوم می گردد که یونانی نبوده و شاید آریایی باشد.

وی می افزاید:

به گمان اغلب این شهر به امریکی از شاهان قدیم، سولیکوس اول، یا سکندر آباد شده و موسس آن شخصی است بنام «کنی آس» که قبر آن در خود شهر موجود است. در کتیبه قبر این شخص پنج



مجسمه يك عسکر جوان که از شهر آی خانم کشف شده است.



دهدير کليونی

تورجان دخيل کور سره ډير مينددرلوده دده کور دسند پرغاړه پروت و. تورجان دخيل کور په مخکښي يو ښا پستهو ډو کی بن آباد کړی ووچی دخيل ذوق په خوښه يی راز راز ميوه داری اوبی میوی ونی پکښی کښینولی وی. تورجان دگلانو سره هم مينه ساتل او په دغه بڼه کی یی دگلانو بیل بیل ډولونه کرلی وه. ددغو گلانو ښکلا او بوی دومره په زړه پوری وچی هرڅوک یی ځان ته کشاوه.

دتورجان پلار تقریبا پنځه و یشت کاله مخکی دلوئی تپی په ناروغی مړشوی و. مور یی اته کاله کیده چی ددی نیمکړی جهان څخه سترگی پټی کړی وی وروزی دلس کلنۍ من په قایبی په نوموړی سند کی چی دده دکالهو دمخه بیدی داو بازی په لوبه کی ځان دلایسه ورکړی وو. اوس نو تورجان بیکسه ومیرمن یی هم نه درلوده. خو دپلار دهغه ور پاته شوی پټی اوبی سره یی ډیره دلچسپی ساتل اوددغو په روزنه اوسرپرستی کی یی ډیر زیار یوست.

تورجان ددغه کلی په ښوونځی کی تر شپږمی ټولگی پوری لوست او لیک کړی وه خو دپلار دمړیني اودکور دسربپرستی له کبله یی نور زده کړی ته دوام نه و ورکړی. تورجان ډیرغټ او تکړه ځوان و. په رنگ سپین او په قدجگک وسن یی دډیرشو کالو ته رسیده څرنگه چی لمر ډیر وهلی وو دمخ او لاسو پوست یی څور کی اچولی و. په تندی کی یی کنجی له ورايه ښکاریدي. تورجان ډیر مېړه ځواکوری ځوان و ډیر نرمه اوبی غرضه طبعه یی درلودل لاکن کله چی بقیی دیوی موضوع په باره کی چرت واوښت نو هیچا توان اوطاقت نشوای ورته کولای.

تورجان همیش خپری جامی الموستی پښه پکړی به یی ټول او توری چوټی به یی په پښو کولی وه. دچلم اودخولی دنصوادر سره عادت درلود دخولی نصوادر یی په خپله جوړول. دنصوادر ډیلي به یی دپکړی په ول کی ورکړی و. تورجان دخيل کلی دځوانانو په نزد ډیر تجربه کاره او پوه ځوان وو په ټول کلی کی یی دمپړه توب اوښه سړیتوب

هنگامه توره وه اودکلی ټول ځوانان پری را ماتوه ځینو به یی دخپرو څخه خوند وړی او ځینو به دخپلو کارونو په باره کی دهغه دسلا اومتوری څخه استفاده کول. دغه کلی دکندهار دښار په شمال لويديځ سیمه کی دخو کیلو مترو په فاصله پروت دی اوتول خلک یی په زمینداري اود باغو په روزنه لگيادی اودژوند مایحتاج ددغی لیاری څخه تامینوی.

پنځلس کاله پخوا دښوونځی داوړی د رخصتی په دوران کی دیوه راټیر ملگری دلیدلو په هڅه ودله کلی ته ولاړم. زما دملگری ادد تورجان کورونه څنگ څنگ په څنگ کی پراته وه ماخوښی اورځی دخيل آشنا کړه تیری کړی ددغو ورځو په جریان کی بهرمازیگر اورتورجان سره لیدل اودباغ اوپټی په باره کی به می مجلس ورسره کاوه.

یوه ورځ دمازیگر تابی و. زه دتورجان سره دده دکاله په مخکی ناست وم. هوا ډیره ښه لکیده. کله کله به دسند له پلوه ډیره تازه او خوشحالونکی شمال راولوت چی په خپلو نرمو څپو به یی دگلانو اوونو څانگو ته حرکت ورکاوه اوپدی ترتیب به یی یوه ارامه زمزمه خپرول کله به بیا دسندد څرو ښتاکه اوبو دخپو آواز دسړی په غوږو کی یوه ډیره زړه وړونکی نغمه پغول. رشتیا هم طبعت ډیر ښکلوی. موږ دواړه دطبیعت په تندراره کی محو وچی ناشایه تورجان خپل نورازه چلم راواخیست دتمبوکو څخه یی پی پی ډک کی اورلگیت یی پرو واهه لومړی دوی کی کش کړ. بیایی نودنصوادر دلی دلتگوټی دول څخه راوکښ دوه دری واړه یی په کوټه وټیکاهه سړی ور خلاص کی نصوادر یی خولی ته واچول سړایی بیرته ورو تاره بیایی نودهغه په هنداره کی وکتل اوپسرخپلو بریتوی کوی تیری کړی. اووروسته یی نوزما ځوانه وکتل اووی ویل:

ځوانه! ولی پته خوله ناست یی خبری وکړه. په څه جرت کی ورک یی. څه به ووايم. جرت اوخیال می دسند داربو په څپو اودچمن په گلانیو اوښایستو گلانوکیو ته وگوره. کسری طبیعت ته متوجلی څومره

پرکیفه اسرارامیزه دی. رشتیا هم... دا خو ډیر ښه خیال دی. حقیقتا چی طبعت ډیر ښکلوی اوږه وړونکی دی کسری فکر وکی سربیره پرطبیعت زموږ دځلکو په ورځنی ژوند کی ډیری داسی پښی شته او پښیږی چی انسان یی په لیدلو او اوریدلو سره په تعجب کی لویږی.

تورللا... ستا په خبرو ونه پوهیږم که دی خوښه وی خبری دی لږڅه روښانه کړه. ځوانه! زه پوهیږم چی ته قایم لاتراوسه دژوند په ډگرکی دیوه معصوم مثال لری پرتا باندی دژوند سړی اوتودی نه دی راغلی اونه په ژوند کی دحیرانوونکو پښو سره مخ شوی ئی نوددی لپاره چی زه وټانه زموږ دژوند هغه واقعی تابلو ښکاره کړم اوپری یوه دی کړم چی انسانی ژوند هم ډیری داسی صحنی لری چی په خپله دانسان دنابوهی څخه ییږی اوبیاپه خپله همدغه انسان پرځاندی اوهم پری غمنجن وی.

تورللا... نن ستا څخه عجیبی خبری کږی. زه نه پوهیږم چی ستا ددی خبرو څخه مقصد څه دی. ځوانه... اوس نوته غوږ راته ونیس. زه وټانه یوه داسی کیسه کوم چی به هغه کی ډیر ښان تاته څرگند اوښکاره شی.

یاره تورللا څومره خوږ او مهربانه سړی یی. ښه زماستا وکیسی ته غوږ دی او په ډیره مینه یی اورم. پدی وخت کی تورجان دوباره دخيل نورازه چلم پر سلخانه باندی اورلگیت وواهه خو دودونه یی کش کړل بیایی شاوخوا ته په څیر څیر وکتل د لنگوټی دول څخه یی دنصوادر دلی راوکښ نصوادر یی خولی ته واچول. تندی ته یی غوټه ورکړل اریوه سپکه خندا یی پرشونډو اتو ښکاره شول نوزه چی مخاطب کړم اودانگه یی په خبرو شروع وکړه.

ځوانه... تقریبا دوکاله اودری میاشتی مخکی په دله کلی کی یوه عجیبه ویرجسته اوږه خوړونکی پښه منځته راغله. چی نه یوازی زه بلکه دکلی اودوطن ټول خلک یی متاثر کړل. که چیری اوری زه به یی درته وکړم... خدای دی

وکی چی وټانه دلچسپه وی.

یاره تورللا که رشتیا راڅخه پوښتنی زده دوه راز ولسی پښو سره ډیره علاقه لرم. ځکه چی دغه راز پښی زموږ دژوند سره ډیر اړیکی لری یا په بله ژبه زموږ تنی ژوند ددغه راز کیس څخه جوړښت موندلی دی... نوښه به داوی چه کیسه شروع کړی.

سږپښه زما هم خوښه ده. نوغور راته ونیس ددغه کلی په لويديځ پلوی تقریبا پنځه میله لیری یوسری ژوند کوی چی نوروز نو میږی. هغه وخت چی دده پلار مړ شو نو یو پټی یوه ژونده او دوه یاغوله په میراث ورپاته شول. نوروز دپلار تر مړیني وروسته دیوی پیغلی سره واده وکړ چی به ډیره خوښی او خوشحالی سره یی ژوند کاوه. وروسته له یو کال څخه خدای ودی ته یوه ډیره ښکلوی لور ورکړل. دلور نوم یی بختوره کښیښود. بختوری دخيل مور اوپلار په غیږ کی دوو وکتوب اوځاپوڅو دخوب وخیال خوږه دوره تیروله میاشتسۍ کلونه شول اوکلونه یو په بل پس تیر شول بختوره هم دخوانی ایه سمور پسرلی را کښوتل هرچاته نوی فکرونه او ژوندی احساس ورپه برخه کوی. بختوری هم دخوانی په قایمی کی دځان دکور کلی اودوطن په باب بل راز سوچ واهه. بختوری دخپلی مهربان مور تر لاسوندی لاندی ددغه کلی دوطن دعتنی دوداودستور سره سم یوه کارمنده. چالاکه او زړه پوه پیغله شول په لږ وخت کی یی دښکلا او کار پندتوب او اوزه په ټول کلی اووطن کی خبره شول مور او پلاری په هرځای کی ویاړنه اوسرلوړی په کول ددغه کلی او نژدی وطن ځوانانو چی دبختوری دښکلا او کارمینه توب صفتوته واوړیدل. نو هرچا هڅه کول چی دغه ښایسه اوگلالی پیغله ترکوټو کړی. ځکه نودتوروز اکا دکاله وخوا ته دنژدی اولری ځایو څخه دمرکو چور شو. خو هره مرکه چی به راتللل دبختوری دکاله څخه به ناامیده اوماپوسه تلل.

پدی ځای کی مادتور جان خبری پری وکړی او پوښتنه می ځنی وکړل. تورللا... داڅه چل وچی مرکی به دنوردز کاکا دکور څخه ناامیده تللی. یوه تجلی څو ددغه لپاره ده چی سړی یی ویوه ځوان ته ورپه نکاح کړی اوبیا نودهغه سره کداو مشترک ژوند شروع کړی. یا به په بله ژبه نجلی خو همیش دبل دکاله ده.

ځوانه! ستا خبره سمه ده لاکن زموږ به ولس کی ډیری داسی خبری شته چی سړی باید پری پوه شی. مثلا څرنگه خبری.

ورورده! ته بیا څومره ساده ځوانی یی تراوسه پوری نه پوهیږی چی زموږ په کلی اووطن کی خوږ اولاد دپسوپه مقابل کی خړڅیري. عجیبه ده... اولاد خړڅوی. یعنی څنگه. کیسه خوداسی ده زموږ دوطن په زیاترو ځایونو کی خلک خپلی لوئی دیوی اندازی یسو

کری
سوی
چنے
سه
مله
ی،
بوه
لی
لمی
سه
ل.
یل
سو
سی
بول
قل
رپه
کی
سوچ
دنی
تور
غله
راو
په
وری
نو
غله
واته
خو
څخه به
کړی
وردز
می خو
ووړه
ژوند
نلی
ولس
ایده
موسه
کی
یاترو
یسو

په غرض کې ورسره نور کوی تر هغه وخت پوری چې دیوی نجلۍ پلار پیسی وانخلي هغه مېخکله ودی نه وی چمتو چې خپله لور چاته ورپه نکاح کړی دغه پیسی زموږ په وطن کې د لور په نامه یادېږي اوزموږ په ولس کې یې یو ډیر ناوړه عنعنوی شکل غوره کړېدی په ځینو ځایو کې خو دو لور وپور کولو ته دهېچا و نه لکېږي بلکه دسړي ملاماتوې په ځینو ځایو کې بیا دومره تر توان پورته نوی څکه نودیسو ځوانوس پری رسېږي چې یوه پېغله ځانته وغواړي.

- پدی اټکل نوزموږ په وطن کې په دیسې پیغلی په کاله کې شپږی.

- مو... ځوانه دفسی هم ده. زه په دغه کلی او شاوخوا وطن کې ډیری داسې پیغلی پېژنم چې دپلار دناپوهې او ظلم له لاسه یې په کور کې ځوانه ځوانې خاوره نشویده دپلرونو اونورو دوستانو تربی ځایه خود خواهي اوغوښتنو قربان شویدی. او یا ډیر ځله داسې پیښه شویده چې خپلې نازولې لور دزیاتو په پیسو په بدل کې یې وپوه.

زړه بډا ته ورپه نکاح کړیده. نو بیا ددغه راز نجلۍ ژوند خراب او ورځ یې په ورسو او ماتم تیرېږي په حقیقت کې دغه راز پیغلی دنورو خلکو دناپوهې او بی ځایه هوسونو قر بانې گټل کېږي.

- نه گوره تورلالا. که ستا اجازه وی یوبله پوښتنه هم گوم.

- وکه ... وکه ولی نه .. پوښتنه خو عیب ندی. تشکر .. تاسو پدی باره که ډیری خبرې وکړي اوزما سد هم په خلاص شوخو داراته ووايه چې زموږ په ولس کې ددغه راز موضوعاتو دخل لپاره کمې لاری چاری شته چې هرڅوک یې عملی کړی اوددغه ډول یې ځایه دود او دستور څخه ځانون په امان کي.

سای ځوانه .. زموږ اته شه ووايم .. لاری چاری څنگه نشته. موږ شکر دی مسلمانان یو داسلام مقدس اومتوقی دین نه یوازې په نوموړې موضوع کې بلکه دژوندانه په نورو اړخونو کې تردی اندازی پراخ اومتقول قوانین دپری ایښی دی یې چې ددغه قوانینو په تطبیق کې دټولو انسانانو دلیکمرغ او هوسا ژوند ضمانت پروت دی که چېرې موږ په خپلو مذهبي لارو ولاړشو اوهغه څی چې دی هغه عملی کړو زه اطمینان درکوم چې زموږ ټولې لیمگړتیا دی به اصلاح او لیگمرغه ژوند به مو په برخه شي.

معجبه ده په دغه موضوع کې لودادولس خلک څله دیني قوانین له عملی کړی ددغو قوانینو په عملی کولو کې څو ډښه او خوشاله ژوند را ژولنه نشیږي دی.

- ځوانه دغه خبرې به نو پردغه ځای پرېږدو.

که چېرې دغه خبرو ته دوام وکړو، نو هغه اصلی کیسه راڅخه پاتېږي ښه یه داوی چه هغه کیسه پیسی را واخلو او وگورو چې دبختوري دژوند پای څرنگه شو ..

- بلبل می خوښه ده .. تاسې په کیسه شروع وکړې زما ورته پام دی.

- پدی وخت کې تورلالا بیا دلنگوټی دډول څخه دنصرا دپلې راوکیږي، یوه کبه نصرا یې خولی ته واچول بیانو دځای څخه جک شو دستند او بیا څخه یې دچلم اوبه تازه کړی. دویاره خپل ځای ته راغی، چلم یې و مخته کښیښود دچمن دگلانو ولورته یې وکتل. خپل چپه لاس یې پرېږي یتو راتیر کې بیاني نومانه وکتل اودارنگه یې وویل.

- ځوانه ازه خویو سر هزار سودا سړی یم. کله می فکر په بن کې وی اوکله بیاد گلانو په باغچه کې چرت وهم زه نه پوهیږم چې کیسه می تر که ځایه پوری رسولی ده. که ستا په یادوی هغه وروستی ټکی یې راپه زړه کړه.

- هو اتور لالا زما په بادده تاوویل چسید نوروز اکا لور بختوره یوه ډیره ښایسته او کارینده پېغله شوه. کله چې دهغه دښکلا او کارینده توب آوازه توده شوه نو ډیر وځوانانو داخه کول چې بختوره وغواړي څکه نو دکاله په لور دمرکو چورشو. خوبه بختانه چې هېڅوک بریالی نشو.

- هاها کور دی ودان راپه یاد دی کړه. اوس به یې هغه پاتی برخه درته پیل کړم.

- ډیر ښه زما غوږ دی.

- هو نومامخکې درته وویل چې زموږ په لوی دیسو په مقابل کېښی څر خوی کلی او وطن کې زیاتره پلرونه خپلې چې دیرخلک یې ډیر و کولو توان لرلی همدغه وجه ده چې ډیری پیغلې په کاله کې سببې سړی شي او یا یې وپوه داسې بډا سړی ته ورپه نکاح کې چې ژوند یې ډیر ناوړین ورباندې تیرېږي او خامغا یوه یادوی ینی هم لری نو که رشتیار څخه پوښتنې نوروز اکام ددغه ډول انسانانو دډلې څخه واوگرښي یې کاوه چې دخپل گرانې لور کې (بختوري) په ورکړه کې زیاتې پیسی لاس ته راوړي.

نوروز اکا دهمدی مقصد دپاره ډیری هڅې وکړې لاکن دوطن اوکلی ځوانانو یوه هم ددی توان نه درلود څکه نو بختوري دپلار اومور دلسا ورو او آرزوگانو په امید په خپل کاله کې دپېغلې ددوره تیروله اوهرڅه ته یې داحساساتو یې پروا نه اوڅوب وخیال په دورین کې کتله اودخپل راتلونکې سرنوشت څخه یې څره اودخیال په تال کې ټلگیده. بختوره پدی نه پوهیده چې د زمانې جریان اودناپوهو انسانانو یې ځایه هیلې اوغوښتنې به زما دردا تلونکې ژوند دپاره څه راز دبدمرغی او فلاکت تسمو له وپاش. بلکه بختوره

هرڅه نه دخپلې معصومي اوسپنې غفلتې له رویه وراپله وه. پلار مور او خپلوان تر هر څه بختوري ته گران وه.

بختوره پدی نه پوهیده چې ځینی وختونه پلار اومور دخپل اولاد دلیکمر غې دپاره یسه خپلو دماغو کې تردی اندازی پوری وپرچنی اوله گرومه ډکې آرزو گانې سنجوی چې پوه انسانان یې په اوریدلو سره په تعجب کې لوړیږي لنده داچې ښکلی اولدیر بابختوره دپلار اومور تر یې ځایه هو سو او هیلو قربانی شول.

- نه وپوهیدم څرنگه قربانی شول.

- ته خو می پرېږده چې زه لاڅه درته وایم.

- هوسونو او هیلو قربانی شول.

- تور لالا بختنه غواړم. ته په خپله کیسه شروع وکړه.

- ډیر ښه نو پدی ترتیب شمې اوورځی تیریدلی. په پای کې دکلی او وطن ټولو ځوانانو ته څرگنده شوه چې نوروز اکا خپل لور هېچانه نه ورکوي څکه نو دمرکو څخه یې لاس واخست.

اته میاشتی وروسته ناڅاپه په کلی او وطن کې ډنډوره خبره شوه چې نوروز اکا خپله لور دسلو زرو افغانیو په بدل کې وحاجې پیرو ته ورکړه.

- تورلالا حاجې پیرو څوک وو؟

- حاجې پیرو دهغه بل کسلی د دیسو شتمنو اوسو دخورو سپین ډیرو څخه شمیرل کېږي. هغه دکلی دخلکو په منځ کې ډیر عزت اوحرمت لري. څکه چې ډیری پیسی لری څکه نو نفوذ یې هم زیات دی سړی وپنځه شپېتو کالو ته رسېږي څرنگه چې مال، ثروت او بی ځایه هوسونو دهغه دشعور سترگی پټی کړی دی. څکه نو دمعصو مو انسانانو سو ژوند هغه ته کم خاص ارزښت لری اودخپلو ناوړو هیلو اونا معقولو غوښتنو دسرتو رسولو په لار کې هېڅ شی ته اهمیت نه ورکوي همدغه علت وو چې دخپل شپوانی تندې او زوږ هوس درفع کولو دپاره یې بختوره دسلو زرو افغانیو په بدل کېښی دنورو اکا څخه وغوښتله ددغسې کیسې په اوریدو سره دکلی او وطن ټول خلک، ځوانان اوښځې غمجن شول او په هرځای کې یې دنوروز اکا او حاجې پیرو پردغه ډول ظالمانه عمل باندي تبصری کولی اودکلی په ټولو باندارو کې ودی ته سبک ویل کیده او هرچا دخپل ذهن په اندازه دبختوري دراتلونکې ژوند په باب ویشی واڅ کاوه اوویل به یې، خدای وچ هدی دی دغه ډول ظالم پلرونه، سودخوره او هوسناکه بډایان له منځه واخلي او په خپله گما. دی و د سپرې په هر حال بختوره په لاسی یو شپو او ورځو کېښی چندانی غمجنه نه ښکاریده څکه هغې دافکر

کاوه، چې دحاجې پیرو مال، ثروت اوعزت په زما دژوند دټولو هیلو آرزو گانو غو یې وپرانستی اوراتلو ونکې ژوند به یې په خوښی او خوشحالی سره پرشي. لاکن له بدمرغه د بختوري دغه راز خیال یې معنی اوله حقیقت څخه لیری پروت دواوهره شیبه به یې دبختوري دپاکو هیلو او غوښتنو ښکلی مانی ته دښکلا ظاهري پنه ورکوله. قدرت دهغې دراتلونکې ژوند سر نوشت بل راز تراشلی وو. څه وخت تیرشو. له یوې خوا حاجې پیرو دبختوري داووه دپاره ترتیبات نیول اوله بله پلوه ورور دکلی او وطن دنورو پیغلو، میر مستو اوځوانانو خبرې دبختوري و غو پورته رسیدلی. په لږ وخت کې مظلوم بختوره ودی تر څه حقیقت ته متوجه شول چې پلار او مور یې دهغې په ورکړه کې لویه اشتباه کړې ده اوزما دژوند ټولو آرزو گانو او هیلو ته یې په تورو خاورو کې ځای ورکړی دی اودژوند ښکلی مسالې پیسی ورانه کړه ده. همدغه راز چرتو ته او اندیښی وی چې دبختوري دژوند ټول اړخونه یې دلږ ډول. په ظاهره یې دشرم او حیانت عنوان لاندې څه نه و پل لاکن په باطن کې یې دپلار، مور او حاجې پیرو اعمالو ته په کرکه کتل او دغه کار یې دخپل ځان په حق کې لوی خیانت تلقی کاوه. په پای کې دبختوري په پاک او بی الایشه زړه کې دحقارت کرکې دښمن او غچ اخستلو نساوړو ناروغیو ریښی وغفلولې اوس نو بختوره هغه پغوالی پیغله نه وه بلکه هرڅه ته یې دحقارت بدیښی او انتقام اخستلو په هنداره کې کتل دځان، جهان او ټولو خلکو څخه یې نفرت کیده نه ته یې غنډل، نه هوسیده اوله یې دچاسره خبرې کولې، شپه او ورځ به یې دځان دخلاصون په نیت چرت واهه او یا په یې سر په زنگانه ایښی وو اودځان سره به یې ورو ورو ټول او پدی ډول به یې خپل ویرجن او درد رسیدلی زړه ته مسوده اوداد گیر نه ورکول په لږ وخت کې ځوانه بختوره لکه دمنی ښکلی گل سره ورویدل خبره یې تکه زړه او ورځ په ورځ ډگریدنه پلار او مور دبختوري بدغه وضعیت ډیر اندېښن وه هرڅو نه یې به یې دبختوري څخه حال وپوښتی لاکن دډیرې څخه آواز خوت اما بختوري دموایا ځواب نه ورکاوه اوله بختوري وچاته ددی موقع ډگر کول چې دحق هغې به باطنی درد او ویر سره خبر شي.

په دغه ترڅ کې دبختوري دواوه نیټه را ورسیده دهغې بې فکره دوستانو او خپلوانو ددغې ورځې درناز دی کیدونه خپشحالی کولی، هوسیدل لاکن ځوانمرکې بختوري دناورین شپې او ورځې تیرولی او هېچانه یې دژبه حال نه وایه.

یوه شپه ناڅاپه ددغه کلی په چنوبی سیمه

تلاش برای پیشی از کمره‌ی عکاسی

اکنون سعی می‌شود تا از عکاس،
نقاشی‌های بزرگی بمیان آورند.

در این شیوه‌اکنون دو مکتب
جداگانه را دیده‌می‌توانیم

که در نیمه دوم سده گذشته می
زیستند - جوانان زیاد را بخود
جلب نمود تا سفری به یادن با دن
نمایند .
همچنان نمایشگاهی از نقاشان
آلمانی که در آغاز سده نوزده به‌روم
مصرف کار بوده و سعی می‌کردند
که نقاشی قرون وسطی مسیح دارا گردید .



اکنون سعی می‌شود به کمک عکاسی تصاویر بزرگ نقش یابد .



نقاشی در حال نقش نمودن تصویر بزرگ‌نمایی از چهره انسان .

عدم رضایت از اثر ناکی قوی
علوم و فن (تکنولوژی) در زمان ما،
دو تمایل که در دو مسیر جداگانه
حرکت نموده یکی با شدت این اثر
ناکی غول آسا را زیر آتش انتقاد
قرار میدهد و دیگری سعی می‌نماید
با پای چوبین بر آن پیشی گیرد،
وجود آورده است .

حادثه و رخداد دو می‌را می‌توان
درو وجود تصویر گیری واقع گرا
(فو تو ریالیزم) دید. این جنبشی
است جهانی، و در مجموعه‌ای آن
آثار حتی سال‌های بیست و سی را
دیده می‌توانیم که زیر دو مکتب
جداگانه نقاشی بنا م (عینیت نو) و
«واقع گرایی معجزه‌گر» بمیان آمد.

تصویر گیران او لی نقاشان بودند .
واگوا در فرانسوی که خودش صحنه
آرا تیار بود او لین گام را در این
ساحه بر داشته و نمایشگاه «دید
وسیع» در پاریس براه انداخت در
این نمایشگاه بینندگان تصاویر
بسیار بزرگ را دیدند .

اکنون یک نیم قرن بعد روشن شد
که نقاشان اهل «ونشن چون لنباخ
وستنک در اوایل سده نو نقاشی‌های
بزرگ نمای خود را از روی تصاویر
عکاسی شده نقش نمودند .

ولی اکنون سور ریا لست‌های
چون مان وایوهم چنان «سازندگان»
چون موهلی نگه برای کار‌هایشان
برادران را فامیل - گروه از نقاشان

از عکاسی کار می‌گیرد
دو مکتب نو و جدید نقاشی بنا م
(عینیت نو) و (واقع گرایی معجزه‌گر)
رد پای همان‌های را گرفته اند که پس
از جنگ جهانی اول، کار‌های شان
را برای فراموش کردن مصیبت‌ها
و دهشت‌های جنگ، بوجود آوردند
در همین زمان، آنان سعی کردند
تفاهم دست‌جمعی ای را بمیان بیاورند
که مایه هایش را از شعار «تمام مردم
برادر اند» گرفته بود. و لی اینان
نیز مانند اکسپرسیو نیست‌ها
(بیان گران). به هدف خویش
نرسیدند .

ولی طرفداران نقاشی مکتب واقع
گرایی سعی نمودند تا از تصاویر
عکاسی برای نزدیکی هرچه طبیعی‌تر
با حوادث کار گرفته و به ادعای آنان
جهان را هم چنان که من و شما می
بینیم روی پرده نقاشی آورند.
هر دو تمایل اکنون یک بازگشت
شکاکانه را بمیان آورده است .

نقاشی نقادانه با درشتی عکاسی
و دومی بارو مانتیسیسم پیوند یافته
است . و در برخی موارد نمی‌توان
خط فاصل روشن بین این دو جریان
کشید .

یک نمایشگاه نقاشی پیش از
برادران را فامیل - گروه از نقاشان

گفتنی ها و خاطرات فاضله يك

پولیس جوان



میرمن فاضله

وقتی قدم به سالون میدان هوایی بین المللی کابل میگذارید ، باچهره مصمم میرمنی که در یونیفورم پولیس زیبایی خاصی دارد ، رو برو می شوید او لبخند ملیحی بر لب دارد و چشمان در شتش با کنجکاوای بسوی شما خیره میشود ...

این میرمن درست یکسال است که در اینجا خدمت میکند ، او با فداکاری برای خدمت بوطنش این شغل را برایش برگزید ، درین راه تحصیل کرد ، تلاش ورزید و امروز چون دیگر هموطنانش خدمت می کند ، پولیسی است ورزیده و زنی است پر معلومات ، مادری است مهر بان برای یگانه فرزندش و همسری است وفادار ، پای بند و کمی هم حسود برای شوهرش ...

میرمن «فاضله رامیگویم» زنی که پس از ختم دوره لیسه ، وارد اکادمی پولیس شد . تحصیل کرد ، تمرین کرد ، مطالعه کرد و بحیث يك پولیس وارد جامعه شد ..

همین چند ماه قبل بود ، که در شعبه ویژه میدان هوایی ، با زیرکی خاص پولیسی اش ، آن مرد را شناخت ، بهتر است قصه را از بان خودش بخوانید میرمن فاضله می گوید :

— تازه در اینجا موظف شده بودم ،

ژوندون برای جلب رضا نیت بیشتر خوانندگان خود، در تلاش آن است تا در هر شماره مطالب جالب و خواندنی بی تهیه و نشر نماید ...

اینك سر از این شماره به نشر گزارش ها و گفتگو های اختصاصی می پردازد .

اداره مجله از عکاسخانه رنانه در تهیه عکسهای رنگه پشتی مجله واز بناغلی نژند عکاس باختر آژانس که در قسمت عکسهای دیگر این گزارش همکاری کرده اند ، بدینو سیله تشکر می نماید .

حرکاتش عادی بود و از ظاهرش چیزی فهمیده نمیشد ، ولی من یکنوع اضطراب را در چشمان این زن می دیدم ، سامان و خودش را با دقت بیشتری بررسی کردم اما چیزی نیافتم .. اما روی احساس خاصی مسلکی ام ، میدانستم که او با خود ممکن اموال ممنوعه داشته باشد ، اینکه در کجا پنهان ساخته معلوم نبود ...

فاضله می افزاید :

— بالا خره کشف کردم که در آستر واسکتش و در قسمت دیگری از لباسش ، مقداری چرس را دوخته بود ، طوریکه به مشکل کسی می توانست آن را پیدا کند ..

ازین پولیس جوان می پرسم :
— زن ها معمولاً یکنوع عظوفت خاص زنانه دارند ، آیا این احساس در وظیفه که برای خودش برگزیده ای ، تأثیری ندارد ؟

میرمن فاضله لبخندی می زند و اکثر این لبخند بر لبانش دیده میشود ، بعد میگوید :

این را همه میدانیم که زنان احساس لطیفتری دارند ، اما زن ها هم اراده متینی دارند و قدسیست وظیفه را ، بالاتر از هر احساسی می دانند .

مثلاً خودم ، همین چندی قبل بود که با چنین صحنه ای مواجه شدم او لحظه ای سکوت میکند ، بعد

آرزو داشتم که راستی وظیفه ام را با قدسیت آن ، با صداقت انجام بدهم و همیشه این آرزو با من است آن روز مانند معمول به بررسی پاسپورت ها میپرداختم ، چشمم به آن مرد افتاد او را شناختم ، یکبار بجرم حمل قاچاق نزد پولیس سابقه داشت در ورق پاسپورتش طبق مقرراتی که داریم ممنوع السورود نوشتیم .

و برایش اجازه اقامت در شهر را ندادیم .. این مسافر خارجی با همان طیاره واپس پرواز کرد و از کشور ما خارج شد ... هنوز یکروز نگذشته بود ، که در یکی از پرواز های دیگر وارد کابل شد ، با تغییر قیافه در برابرم ایستاد ، به بررسی پاسپورتش پرداختم ، هیچ چیزی دیده نمی شد ، در حالیکه یقین داشتم روز گذشته در پاسپورت او ممنوع الورد نوشته بودیم ...

خوب .. با دقت بیشتری پاسپورتش را مطالعه کردم ، تازه متوجه شدم که او با مهارت عجیبی یک ورق از پاسپورتش را از بین برده ، طوریکه هیچ دیده و فهمیده نمی شد ...

میرمن فاضله از خاطرات دیگرش ، اینطور قصه میکند :

ما مسافرین خارجی را در نهایت احترام ، بصورت گروپ وار در سالون گمرک میدان هوایی بررسی می کنیم یکروز هنگام وظیفه ، در بین مسافرین چهره زنی توجه مرا جلب کرد ... زن بسیار خونسرد بود ،

ادامه میدهد :

— هنگام بررسی معمولی ، مقداری (حشیش) از نزد زن توریستی که حامله بود ، کشف کردم ، این زن با حالت عجیبی در تلاش آن شد که مرا برحم آورد و او را رها سازم .. همانطوریکه گفتم وظیفه را بالا تر از همه چیز می دانستم از همین سبب تحت تأثیر گپ ها و حالت آن زن نرفتم ، بلکه به وظیفه ام عمل کردم .

میرمن فاضله زنی است ۲۴ ساله شش سال قبل ازدواج کرده و حال فرزندى دارد که تازه قدم به دو سالگی گزارده است ...

از این میرمن که از خلال گفته هایش معلوم میشود با مطالعه و پر معلومات است ، یکباره می پرسم :

— تا جاییکه از حرف های شما معلوم میشود ، عشق در ازدواج شما ... سخنم را قطع میکند — راستی زن ها کمتر به عشق شان اعتراف میکنند — ولی فاضله می گوید :

— بلی من عشق را قبول دارم و ازدواج ما هم روی يك عشق روی تفاهم و روی يك درك منطقی استوار بود امروز زندگی سعادت مندی داریم ...

به عقیده من هر ازدواجی که روی تفاهم و درك طرفین نباشد عوا قب خوبی ندارد ...

میرمن فاضله سکوت میکند و من به فکر پرسش دیگری می افتم . میگویم :

— سال ۱۹۷۵ در تمام جهان بحیث سال بین المللی زن تعیین گردید . بحیث يك زن روشنفکر افغان ، نظرت چیست ؟

فاضله چشمان درشتش را بمن می دوزد و شمرده شمرده میگوید :

— بیایید کمی وسیعتر صحبت بقیه در صفحه ۶۲

عکسها و مطلب ها



بزرگترین موسسه غذای سوئیس (نستله) است

میزان مفاد کارخانه «نستله» که تولید کننده شیر و چاکلیت و سایر مواد غذایی است، در سال ۱۹۷۳ شانزده میلیارد و چهار صد میلیون فرانک سوئیس بوده است. که ۹۶ درصد محصول آن در خارج بفروش رسیده است.

دو مین موسسه اقتصادی سوئیس از نظر میزان کار کرد در سال ۱۹۷۳ کارخانه های دوا سازی «سیپا» بوده است که هشت میلیارد و دو صد میلیون فرانک سوئیس بدست آورده است.

با اینهم موسسه غذای «نستله» از نظر صنایع غذایی در جهان در مرتبه دوم قرار دارد. و بزرگترین موسسه تولید مواد غذایی جهان شرکت مختلط انگلیسی، هلندی است به اسم «اونی لور».

تام جونز باز زشتش

کنسرتی، هزاران دختر زیبا و طنابز برای دیدن و پوشیدنش سرود ست می شکنند، خوب است بدانید که تام جونز شیفته زن زشتی است که بقرار گفته او:

يك لبخندش رابه هزاران دلبر صاحب جمال نخواهد فروخت، این زن همسر تام جونز است که (لیندا) نام دارد و به چاقی، زشتی و بی نمکی شهرت دارد. اما تام جونز که مسایل عاطفی را بر مسایل مادی ترجیح می دهد میگوید، وقتی که من گمنام و بی پول بودم، لیندا یلن بود و شانزده ساله بودم که باوی ازدواج کردم اکنون که در سایه چتر و حمایت و مهربانی او به همه چیز رسیده ام، دلم را به کسی تقدیم نخواهم کرد.



علاقه مندان سیر و سیاحت

از قرار معلوم امریکا ئی ها بیش از ملل دیگر شیفته سیر و سیاحت اند. سالانه بیش از پنجصد میلیون دالر صرف سیر و سیاحت در امریکا و کشور های مختلف جهان میگردد، که بدین ترتیب هر امریکائی سالانه مبلغی در حدود ۳۰۰۰ هزار دالر را برای مخارج مسافرت خود تخصیص داده است. و حالانکه سه هزار دالر، عاید متوسط سالانه يك فرانسوی است.

جزیره ی خاطره

بخش دوم

جواب دادم :

(بلی ، من ایودری پالمر هستم .)
(اگر دو باره به آنجا بر می گردید
با هم می توانیم برویم ، به پائین
قدری کاردارم . من کسن و الاس
هستم) بار دیگر احساس نمودم که
چشمان تصویری تیره اش مرا زیر
نظر دارد قسم زدن با او در آن محل
برایم در سی پوند نه او همه را
دانست ، حتی می دانست که هر
کس چه کرده است (این خانه به
داکای اندرسن متعلق است او شغل
نجاری دارد. آنطرف تر زنی که بسوی
درختی می نگرد تا در این ماه می از
آن میوه ای بدست آورد گلادیز مک
کال زن نگهبان خانه میباشد . او
یازده طفل دارد و زمانیکه بخانه اش
انفلو انزا راه می یابد حکم ایمنی را
دارد) او چنان حرف می زد که ما
دوستان قدیمی هستیم.

ناگهان از خانه ی که پیشتر مرا
صدا کرده بودند همان ویکتور بر
آمد .

ویکتور بسوی من دسته ی گل
زنبق آبی رادراز نمود و چهره اش را
هاله ی شرم و حیا پر شانه ده بود
گفت (مادرم می گوید که من از شما
باید معذرت بخواهم . ولی من هیچ
نمی خواستم بشما آزاری برسانم.)
در حالیکه من به جستجوی جواب
بود و اکتور و الاس با علاقمندی
نگریست.

(درست است . ولی اگر می
خواهی صدا کنی نامم پیغله پالمر
است .)

(بلی)

(تشکر از گل های تان ، بسیار
زیباست.)

(این ها را برای شما چیده ام)
دست دکتور و الاس را بشانه ام
احساس کردم و هر دو بروی جاده ی
باریک براه افتادیم ، زیر لب گفتم
(چرا او چنین کرد؟) دکتور پرسید:
(چه کرده بود ؟) (پیشتر مرا بنا م

صفحه ۲۴

زن زیبا ناامید و بعد که ما درس او
را ملامت نمود این دسته ی گل را
برایم آورد .)

دکتور موضوع را گشتاند و پرسید:
(يك پرستار جوان امریکائی در
کوهستان های جامیکا چه می کند؟)
(داستان دراز دارد ، چه فهمیدید
که من امریکایی هستم .)

(از لهجه ات زیرا انگلیسی
انگلستان نیست .)

(ولی لهجه آستر ایایی مانند
شما .)

خندیدم .

(از این که لهجه ی خوب دارید در
تمام این جزیره و بخصوص بلو ویز
تا از شما بخوبی یاد میکنند .)

تبسم نمود .

(شما می دانید آنها راجع بمن
چه می گویند ؟)

(به صورت عموم از اینکه دکتوری
چون شما دارند خوش هستند .)

(حتی اگر به خانواده ی والاس
متعلق باشد ؟)

(چرا چنین حرف می زنید؟)
ولی اکنون در برابر خانه ای قرار

داشتیم که قصد دیدارش را داشت
و بر نزدیک دروازه مردی با پای بسته

ایستاده بود. دکتور در حالیکه به
داخل دروازه می شد گفت : (پیغله

پالمر هنوز زود است که چیز های
در اینمورد بدانید .)

به تنهایی بسوی بلو ویزا براه
افتادم .

طو ریکه پیشتر گفتم من یکی از
دو مهمانی بودم که بلو ویزا اقامت

داشتم . نان شب را به تنهایی صرف
کردم و فقط بعد از آن با پیالسه ی

قهوه به اتاق دیگری که میرمن دمفری
صاحب هتل و شوهرش اقامت

داشتند ، می رفتم . میرمن دمفری رفتار
مادرانه و مهربان داشت و با خوش

روی با من صحبت میکرد . شوهرش
خاموش بوده و کمی پیر میشد .

مهمان دیگر که زمانی معلم یکی از
مکاتب عالی بود يك جا میکانی بلند

زیبا وریش دار بود که سنش در
حدود چهل سال نموده و نامش الن

جنسن بود که کتاب تاریخی در مورد
قصر های بزرگ جزیره می نوشت .

جنسن بمن وعده داد تا مطالبی در
مورد قصر والاس که تاریخ سحر

آمیز دارد ، بگوید ولی این را به بعد
از دیدارم از قصر والاس به تعویق انداخته

بود . آشنام بعد از اینکه دانست
دیداری از قصر نموده ام ، يك عکس

زیبا و شکوهمند که بفاصله دورترها
از قصر برداشته بود ، نشانم داد .

من از خوشی فریاد کردم .
(اوه ، بسیار خوب است . از

کجا گرفته شده است ؟)

جواب داد .

(از سنگلاخ قضاوت) . و در حالی
که چین به پیشانی اش انداخته بود

گفت دد پیغله پالمر ، صلاح نمی
دانم آنجا بروید نقطه خطر نا کی

است .)

من چیز های در مورد (سنگلاخ
قضاوت) از میرمن دمفری که کمی

پر گوی بود . شنیده بودم ولی
میخواستم مطالب بیشتر بدانم روی

همین دلیل پرسیدم .
(خطر ناك اجرا ؟)

تشریح داد: در زمان پر د گی ،
زمین های والاس مزرعه کنونی که

می بینی نبود .
آنجا یکی از بزرگترین کشت نی

شکر در جزیره بود . اسپانیولی ها
اولین کسانی بودند که آن را بوجود

آوردند . خانواده ی والاس زمانی روی
کار آمدند که اسپانیوی ها توسط

انگلیسی ها از جزیره ی جامیکا رانده
شدند .

از آن زمان تغییراتی در ساحه قصر
بوجود آمد در اول مزرعه نیشکر و

تا او به هوش آمد و حادثه را با ز

بدنبال آن کشت نارگیل و ساحه
آن گسترده تر شد تا کوه های آنطرف

رسید و همین قصر بیش از ۲۰۰
سال عمر دارد . او ادامه داد :

(افسانه نفرین جادوگر افر یقایی
پس از ساختن همین قصر بمیان آمد

و آن زمانی بود که مهمانی بزرگ
در قصر براه افتاد .

تجمع مردمان در آن زمان چیز
کوچکی نبود وسایل حمل و نقل خیلی

پیش پا افتاده بود . همه چیز توسط
کراچی های گادی حمل می شد ،

جاده ها نا هموار و خطر ناك بود و
بسیاری مهمانان از راه طولانی می

آمدند . در آن زمان مهمانی برای يك
شب صورت نمی گرفت ، معمولا

روز های طول می کشید .
در این مهمانی حتی والی و زنش

که از راه دور از شهر اسپانیایی ،
سفر نموده بود ندر شرکت کردند و هم

اگر برآستی بگویم همه جوانان
تحصیل کرده که توانسته بودند در درج

سفر را بخود هموار کنند ، بخاطر دیدن
زیبایی دختر والاس که پیگگی نام

داشت ، در مهمانی شرکت داشتند .
تراژیدی در اوج شادی مهمانی به

وقوع پیوست . بعد از يك سلسله
رقص ها و نوازندگی ها ، پیگگی که

در مرکز توجه قرار داشت از مهمانان
برای چند لحظه استراحت عذرخواست

بجای رفتن به اتاق خواب برای قسم
زدن از قصر بر آمد نور ملایم

و نقره فام مهتاب بر همه جا زیبایی
می بخشید . تنها به کنیزش گفته

بود که کجا می رود . يك ساعت
گذشت و او نیامد کنیزش پریشان

شده و مطلب را به پدر پیگگی گفت
پدرش جوانان چندی را انتخاب نمود

تا بدنبال دختر به جستجو بپردازند .
شب نیمه بود که او را یافتند ...

در دورتر ین بخش باغ هادر حالیکه
خنجری روی بدنش قرار داشت

بیپوش افتاده بود ساعت ها گذشت
تا او به هوش آمد و حادثه را با ز

ژوندون



گو کرد .

کسی بر او حمله نموده بود يك برده بنام قواني بود كه كار هاي باغ ها را رو براه و شب ها براي نگهباني در آنجا گردش ميگرد . آيا دختر غلط نكرده بود ؟ نسي او يقين داشت . باوجوديكه در همان لحظه نورماه را بر پاره اي پوشانیده و قواني از پشت حمله کرده بودولي دختر نگاهی به او انداخته بود . وقتيكه قواني رادر اتاقش خوابیده یافتند واز او مطلب را پرسیدند ، انكار كرد . گفت بهمين زودي ها خوابیده است و بيان داشت كه او هرگز به چنين كاري اقدام نمي كند . ولي كسي گوش نداد .

يكی از جوانان پرايش جزا تعيين كرد . سپيده دم هنوز نزده بود كه قواني را كشان كشان به سوي سنگلاخي كه بر لبي پر نگاه قرار دارد ، بردند . او سعي كرد كه آنان را قانع بسازد ولي موثر نشد . بعد از اينكه دانست كه گفته اش اثر نمي كند از عذر خواستن دست كشيد و شروع به نفرين كرد .

قواني ، يك جادوگر بود و اين مطلب را پرايشان گفت : « آنان چيزي دانستند . بگذار كه بدانند بسياري نمي دانند راجع به برده هاي خود حقا يق كمي ميدها نستند و در مورد سحر و قدرتي كه اين برده ها از افريقا آورده بود هيچ چيز نمي دانستند . ولي آنها خواهند دانست بگذار كه بدانند .

او در حاليكه مي لرزيد فریاد نمود . اگر شما مرا بكشيد بزودي جادوگر ام از شما اي خانواده والاس انتقام خواهد كشيد ، انتقام كشنده و شديد) .

در جواب او را به لبي پرتگاه كشاندند و پايين سر نگو نش كردند . زن جنسن ادامه داد : (از آن پس اين محل را سنگلاخ انتقام نام نگذارند بلكه پس از افتادن بروس والا س از آن سنگلاخ نامش را سنگلاخ انتقام گذارند در اين موقع مير من دمفري اعتراض كرد .

(اگر مطلب تان بروس والا س باشد كدام دليلي نيست كه افتاد ن او را ثابت كند)

جنسن در حاليكه متاثر بود اضافه كرد .

(او را در ته دره یافتند و شاهد تاريخي وجود دارد كه پس از آن حادثه محل را سنگلاخ انتقام نام

شماره ۳۷

سنگ آنرا بلند بود چگونه مي افتد ؟)
(طوريكه پيشتر گفتم . او را كسي تيله داده است . يك آدم واقعي نه يك كابوس)
من پرسيدم :
(ولي كي ؟)

(كي مي داند پيغله پالمير ؟ يكي نمي تواند چنين زمين و زندگي را اداره كند و دشمن نداشته باشد ما با وجوديكه صاحب همين مهيا نخانه ي بقيه در صفحه ۵۸

صفحه ۲۵

كه كنت والاس از سنگلاخ افتاد .)
سر كنت ، مي دانستم كه او پدر كلان دكتوري بود كه من صبح او را ديده بودم و اين حادثه بسيار پيش ها اتفاق نيفتاده بود بتازگي بوقوع پيوسته بود .

ميرمن دمفري اعتراض كرد :
(شما مي گويد كه او فقط افتاد ؟)
يك مرد ۵۰ ساله كه تمام عمر خود را در اين محل تير كرده و سنگك

گذارند . از آن به بعد مردم محل عقيده يافتد كه والاس را نفرين جادوگر از بين برده است .)

(خوب ، من فكر نمي كنم . براي اينكه خود بروس والاس آدم بسي احتياط بود و ممكن از بي مبالايي به پايين دره افتاده باشد .)

معلم سابق دستش را به علامه تسليم دراز كرد . (خوب اين بسيار پيشتر ها بود . آيا اين را هم متاخير

و باز هم راجع به دلفین

دولفین بعد از شش سال به مهر حله بلوغ میرسد

دلفین جوان تا آنکه به سن هجده فرسدد در هر دو سال یک مرتبه تولید مثل میکند. طول عمر دولفین ۲۰-۲۵ سال است

عده کثیری از دولفین ها چون دیواری در برابر کشتی صیادان قرار گرفته و یک عده دولفین دیگر آن دولفین زخمی و یا مرده را از منطقه دور می سازند.

حادثه ای در منطقه (مارین لیند) نزدیک لوس آنجلس بوقوع پیوست دولفین نری را که هنگام شکار زخمی ساخته بودند و در اکواریوم مخصوص دولفین ها قرار داده بودند با وجودیکه دلفین مذکور زخمی هم بود از واهمه خود را چنان به دیوار اکواریوم کوفت که از شدت دیوار ارم شکست و زمانی که دلفین در حال مرگ به قمر دریا فرو می نشست دولفین ماده نماینده های دولفین های بحرالکامل بوده. این دولفین نر را به سطح آب بلند کرده تا هوا بگیرد ولی با وجود زحمات زیادی که این دو دولفین متحمل شدند متاسفانه دلفین نر مرد.

موضوع جانب دیگر عبارت از توانایی دلفین ها است بطور مثال دولفین بوتل مانند را در نظر میگیریم. دولفین در اوایل بهار زمانی که رقص عشقی دلفین ها برپاست با دولفین ماده مقاربت میکند

شده و دولفین ها برای نجات و کمک وی همت می کنند.

دولفین های بعضی اوقات در مقابل کشتی های که جهت شکار دولفین می آیند می درازد و تشکیل داد و نمیکند و دولفین های زخمی و یا مرده را صیادان کشتی بدست آورند برای این مقصد

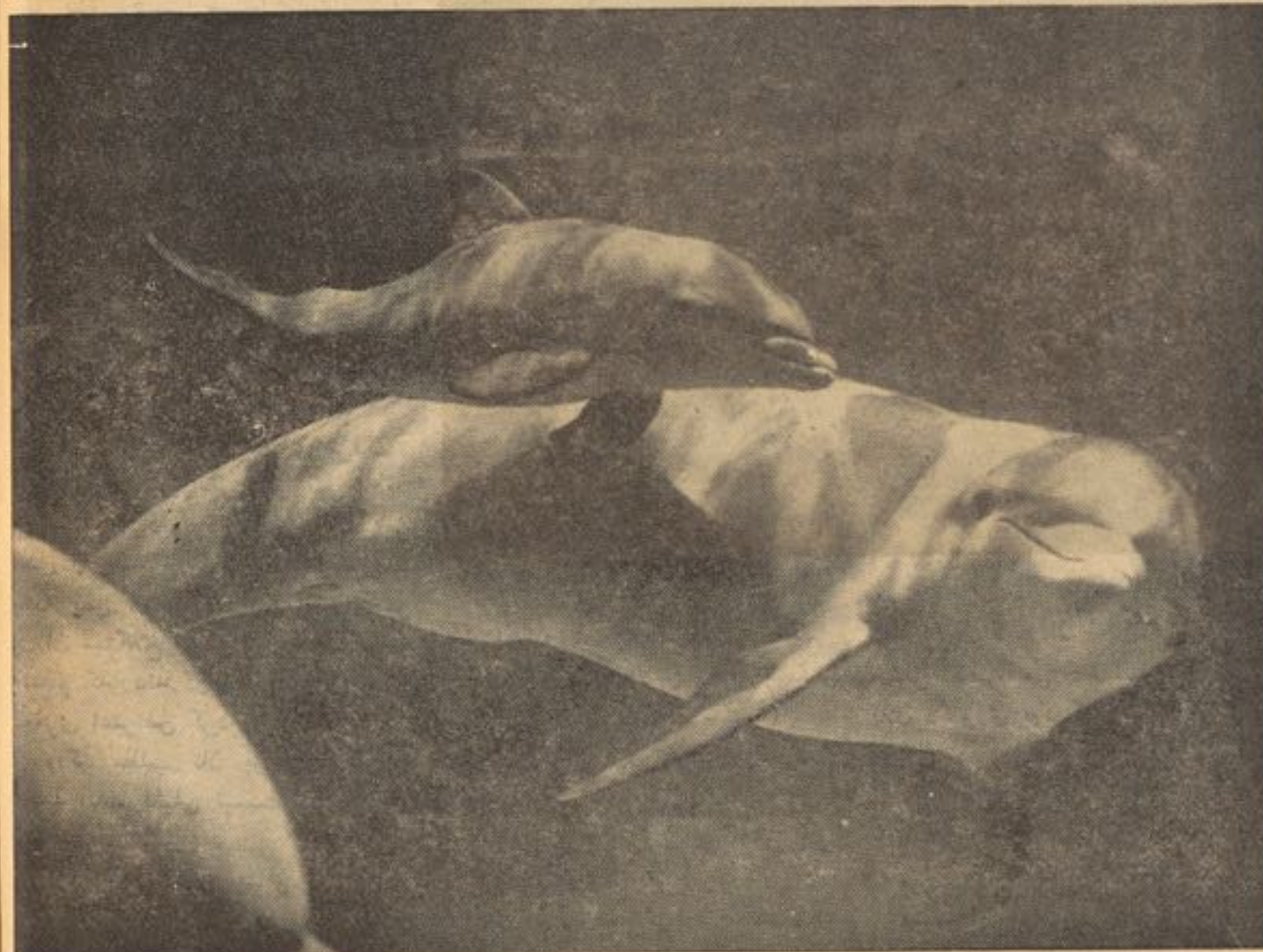
دولفین دوست دارد نوازش شود و کسی که به سر و رویش دست می کشد باعث خور سنتی او میگردد و مانند سایر حیوانات پستاندار حاوی حسن فوق العاده خوب ذایقه میباشد و میتوان گفت که همین حس است که ارتباط دولفین را با انسانها بیشتر تغیرت بخشیده است (زیسترا انسانها همیشه غذاهای لذیذ را به خورد آنها میدهد و لذت آنها البته علاقه دولفین را به انسان بیشتر می سازد).

دولفین دوست دارد بازی کند و به بسیار سهولت ممکن است توپ بازی را به آنها آموخت و یا به آنها طرز تیله کردن بعضی اشیاء را آموخت.

این خصوصیت دولفین را برخی از علما مربوط به آن می دانند که دولفین بعضی اوقات در اثر دیدن موجوداتی که در حال غرق شدن اند از آب بیرون کشیده و از غرق شدن نجات می دهد. مثلا در اواخر سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۰ میلادی در سواحل فلوریدا دولفین زنی را که در حال غرق شدن بود نجات داده و به لب ساحل آورد. همچنان حادثه ای در زمان حرب دوم جهانی رخ داد.

پیلوت های امریکائی زمانی که در اثر حادثه ای که طیاره شان خساره برداشته بود در بحرالکامل روی دوشک های پادی قرار داشتند دریسه دولفین ها به خشکه رانده شدند و به این ترتیب از مرگ حتمی نجات یافتند.

دلفین قرار معلوم دارای احساس کماب و همکاری نیز بوده حتی سایر حیوانات بحری ولو از جنس و خانواده دولفین نباشد اگر به گلهم در د و خطری مواجه شوند از طرف دولفین معاونت



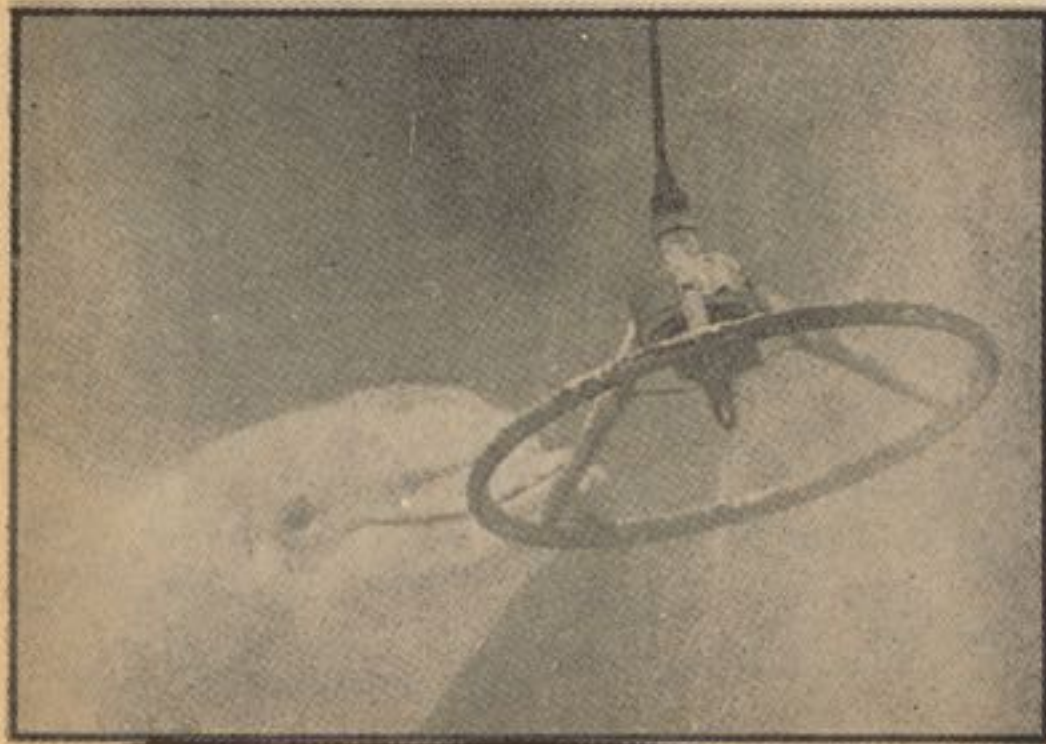
دولفین عموماً از ۲۰-۲۵ سال عمر میکند.



عکس دولفین را در حال پرش در داخل اکواریوم نشان میدهد.

نموده از بین می‌رود زخم‌های کوچک راجع به سفید رنگی پرمی‌سازد که از قسمت‌های چرب داخل وجود دلفین ترشح کرده و به این ترتیب خونریزی وجود دلفین قطع میگردد. دلفین مطلقاً فاقد حس شامه میباشد برعکس حس باصره فوق العاده قوی دارد و این حس برای آنست که مواد (شکار) را در فواصل ۱۵ متری خویش ببینند و پس از قاپو بر آن حمله ور گردند.

او را درین مورد حس ششم کمک می‌کند که این حس را حس (سویز) یاد می‌کنند و به عبارتی دیگر (آخند صدا) یا صداگیر نیز نامیده میشود دلفین با کشیدن صدا اش پلاک قادر است مواد پرا



دولفین را میتوان برای بعضی حرکت‌های داخلی آب پرورش کرد.

به سببی مقاومت آب را کم می‌سازد که حادثه یونیزی شدن آب در اثر ترشحات بعضی مواد از جدار کله و پوست دلفین سبب می‌شود تا مقاومت آب را در برابر دلفین از بین ببرد و این حادثه عبارت از انتقال حرارت از یک حصه جلد

دولفین به حصه دیگر آن است که عمل مذکور در سراسر وجود دلفین در اندام حرکت بوجود می‌آید و هر اندازه ای که سرعت دلفین بیشتر شود انتقال حرارت نیز در حصه مختلف وجود حیوان مذکور تغییر می‌نماید.

همچنان بعضی علما نظریه داده اند که چمک نمودن پوست بدن دلفین در هنگام حرکت بنا بر یک هیجان شدید صورت می‌گیرد و این عمل باعث تقلیل مقاومت آب شده سرعت دلفین را بیشتر می‌سازد که البته این عقیده بیشتر قرین حقیقت است.

لشم بودن وجود دلفین و سایر خصوصیات جلد دلفین نیز در کم ساختن مقاومت آب و سرعت دلفین نقشی به سزا دارد. چنانچه (برابر کمپانی) کمپنی کشتی سازی امریکائی ازین خصوصیت استفاده نموده و در جدار بشیروی کشتی‌های خود چنان موادی را نصب نموده‌اند که دارای خواص جلد دلفین بوده و با نتیجه سر سیم کننده علمائی را که در مورد دلفین باعث سرعت بیشتر کشتی‌هایشان شده است



دولفین‌ها عموماً اشخاص را که در حال غرق شدن باشند از مرگ نجات میدهند.

مطالعه و تحقیق نموده مسایل بفرنجی را در برابرشان قرار داده بود.

آنها عقیده داشتند که اگر به قوانین هاید درودینامیک رجوع شود در آن صورت عضلات و ساختمان خارجی دلفین اجازه نخواهد داد به سرعت آن از ۲۰ کیلو متر در ساعت اضافه نگردد ازین لحاظ این کیفیت سرعت دلفین تا بحال نزد علما لاینحل مانده و علت آن واضح نگردیده است.

برخی از آنها را عقیده بر این بود که دلفین‌ها دارای قابلیت خاصی اند و میتوانند با کمک پیشانی خود هر نوع مقاومت را که در برابرشان در عمق آب بوجود آید از بین ببرد و یا کم می‌نمایند بعضی از نظریات علمی بمیدان آمده است که بعضی حقایق عجیب و غریبی را تشریح می‌نمایند یکی ازین عقاید مبنی بر آنست که دلفین



ښاغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور هند چینیکه عالی ترین مدال څارندوی هند را په گوردن رئیس د افغانستان څارندوی ټولنه می آویزند .

راپور تر: راجه راسخ

اشتراک څارندویان افغانی در هفتمین جمهوری هند

برای اولین بار در تاریخ څارندوی
کشور ما امکان شرکت جمعیت
بزرگ څارندویان در یک
جمهوری جهانی میسر گردید .

مصاحبه خبرنگار ژوندون پیرامون
مسافرت یک گروپ څارندویان افغانی
به هند بانیاغلی سید یوسف واعظی
معون و کامله راسخ واعظی آمر
عمومی تعلیمات مسلکی دختران
څارندوی .

— درین جمهوري از افغانستان
چند دختر و پسر اشتراک نموده
بودند و هم لطفاً در باره شرایط
اشتراک کنندگان معلومات دهید ،
— درین جمهوري ۱۰۲ نفر از دختران
و پسران سراسر کشور اشتراک
نموده بودند ، شرایط قبلاً به تمام
جمعیت های څارندوی دختران و پسران
در مرکز و ولایات ابلاغ گردیده
بود که باید نفر انتخابی عضو

فعال جمعیت خود باشد ، به لسان
انگلیسی و یا به یکی از زبانهای خارجی
دیگری آشنایی داشته باشند و بین
۱۴-۱۸ سال باشد . مصارف رفت
و آمد را خودش متقبل شود ، و هم بیک
از هنر ها مهارت داشته باشد ،
رضایت والدین ، آمریت مکتب و
څارندوی شرط اساسی شناخته شده
بود .

— در هفتمین جمهوری هندوستان
چند مملکت اشتراک نموده بود .
در هفتمین جمهوری که در
هندوستان بر گذار گردید
شانزده کشور از آسیایی
امریکایی ، آسیایی و ممالک عربی

شرکت داشتند .
همچنان جمعیت های څارندوی
سراسر هندوستان اشتراک ورزیدند
— تا جایکه معلومات دارم
در این جمهوری مدال های نیز به
برخی از کشور های اشتراک کننده
توزیع گردید که رئیس څارندوی
افغانستان نیز در همین سلسله
موفق باخذ مدال شد اگر ممکن است
درین زمینه معلوماتی برای
خوانندگان مجله ژوندون
ارائه نموده و هم بگوئید
که چند مملکت به گرفتن این
مدال موفق شد و شرایط اخذ آن
تابع چه مقرراتی بود ؟

— در ختم جمهوری مدال «سلور» یافت
که عالیترین مدال څارندوی هندو
ستان است به بنیاغلی محمد نسیم
معین دوم وزارت معارف و رئیس
دافغانستان څارندوی ټولنه «ظرف
رئیس جمهور هند اهدا گردید .

هم چنان علاوه از افغانستان ،
ایران ، استرالیا ، امریکا ، جاپان ،
مالیزیا و هندوستان نیز به اخذ این
مدال موفق گردیدند .

مدال به اشخاصی داده میشود که
اقل مدت ۳۰ سال در څارندوی
سابقه خدمت داشته و مصد خدمات
شایان برای نوع بشر و مردم خویش
شده باشند .

— در مجموع از تمام کشور های
جهان چند نفر در این جمهوری
اشتراک داشتند ؟

تعداد عمومی اشتراک کنندگان در
جمهوری هندوستان تقریباً به سی
و پنج هزار نفر بالغ میشود .
— گفته میتوانید که در آینده نیز



صحنه ای از اجتماع څارندویان افغانی در جمهوری هند



خارندو یان افغانی حین خواندن یکی از ترانه های ملی

یکصد و دو نفر از خارندویان مرکز و ولایات در اجتماعات بزرگ خارندویان در هند هنر نمایی نمودند

زمینه اشتراك دختران و پسران خارندوی افغان در چنین اجتماعات مساعد میباشد یا خیر؟ در تاریخ خارندوی افغانستان این اولین باری است که دسته بزرگ خارندویان در يك جمهوری ملی اشتراك می‌ورزند. البته این موضوع مربوط توجیهی است؛ که دولت موقتی ما مبذول داشته است.

امید واری و آرزو مندی برای اشتراك آینده دختران و پسران مطابق مشی و خواسته دولت درموقع وزمانش باز هم عملی خواهد گردید اما باید گفت که نتایج مسافرت این هیات در نهایت موفقیت آمیز بود. لطفا در باره فعالیت های سکوتی این گروه معلومات دهید و هم بگوئید این گروه چه افتخارات و ارمغانی را مخصوصا برای نسل جوان کشور با خود آورده اند.

دختران و پسران خارندوی افغانی در تمام فعالیتها و پروگرام های جمهوری که از طرف مربیون شان طرح گردیده بود فعالانه و موفقانه بدر آمده و افتخاراتی را نصیب گردیدند که خیلی چشمگیر بوده و آنکا هیکه پروگرام های هنری و غیر هنری خارندوی افغانستان اعلام

غیر از دهلی بکدام يك از شهر های هند مسافرت نمودید و آیا از آثار تاریخی هند دیدن نموده اید یا خیر؟

بلی: هیئت خارندویان افغانی از آثار تاریخی و توریستیک دهلی بمبی و آگره دیدن نموده اند. لطفا در باره ترتیب و تنظیم این سفر معلومات دهید که بشکل گروپی تنظیم شده بود و بابه ترتیب مخصوص سکوتی؟

شکل مسافرت گروه های خارندوی باگروه ها و هیات های دیگر به کلی متفاوت است. در مسافرت سکوتی هر عضو گروه وظیفه مشخص داشته و

موظف امور صحنی، غذائی، ترانسپورت مالی و غیره داشت در ایام مسافرت هر کدام بنا بر مسئولیت و لیتی که داشته امور یومیه خود را پیش می بردند. نظریات خویش را پیرامون چگونگی کمیت و کیفیت این سفر بگوئید؟ این سفر از نگاه کمیت و کیفیت بی سابقه بود و طوریکه قبلا گفتیم در تاریخ خارندوی افغانی و حتی تاریخ معارف مملکت بیاد ندارد که همچو يك عدد بزرگ دختران و پسران در همچو يك محفل بزرگ با عالمی از افتخارات شرکت نموده باشند.

(ناتمام)

مسئول قسمت از امور مسافرت می باشد.

گروه ۱۰۲ نفری ما يك رئیس هیئت، دو معاون رئیس برای امور اداره و تنظیم پروگرام ها و يك راپورتر عمومی داشت و در ضمن عده موظف امور ترانسپورت، سامان و لوازم امور مالی، محاسبه و امور صحنی، راپورتر و عکاس، آمر پروگرام ها امور غذایی و امور دیگر مربوط به سفر بودند.

تمام اشتراك کنندگان به چهار گروه تقسیم شده بودند که در راس هر هفت نفر يك سر گروه بود و هر گروه از خود سر گروه، معاون و



گروه خارندویان افغانی حین نمایش لباس های ملی



کوت. دلچسپ خواندنی

توصیه دکتوران

گروهی از دکتوران مو ظف در يك شفا خانه واقع در کالیفورنیا اظهار نظر کرده اند که نباید هنگامی که در دهان شما چاکلیت است ، بخندید و فریاد نکشید زیرا ممکن است در نتیجه خندیدن ، چاکلیت در گلوئی شما پیچیده و شما را دچار خفگی کرده و در نتیجه مواجهه با مرگ گرداند. آنها ضمن توصیه شان گفته اند که بهمین چندی پیشی خانم زیبایی به اسم « اولو روس استانفورد » به اثر بلعیدن چاکلیت دچار خفگی شد و مرد .

وی که به اتفاق شوهرش بدیدن مسابقه بیس بال رفته بود در یکی از لحظات پرهیجان مسابقه ، فریادی از فرط شوق کشید و بر اثر این فریاد ، چاکلیتی که در دهان او بود میان گلویش چسبید و در نتیجه مرد .



مجسمه فر مانده بزرگ روسی میخائیل کتوروف (۱۸۱۳-۱۷۴۵) در مقابل موزیم ماسکو قرار داده شده است ، پایه تختی که با نقاشی تزئین گردیده نشانده ر هیران مشهور نظامی و سایر مردم است. عمارت مذکور نتیجه کار مشترک مجسمه ساز تو مسکی و مهندس گلوبوفسکی می باشد .

چرا از نهافر و شننده جواهرات نیستند

شاید متوجه این مطلب شده باشید که خانمها بکار فرو شنندگی دستکول بوت ، سامان آرایش و مخصوصا جواهرات علاقه زیادی نشان نمی دهند ، دلیلش هم اینست که جنس لطیف حیفش می آید اشیائی را که مورد علاقه شدید خودش می باشد ، بدیگری بفروشد .

نمایش از لوازم پو لندی

يك نمایش سامان پو لندی از قبیل ماشین ، پارچه ها و لوازم خانه بای پوش ، سامان رادیو ، عطر ، خامکدوژی و سامان فیشنی ساکنین مرکز استونی را بخود جلب نمود .



تخم يك نوع ماهی چند سال قبل از اضلاع متحده آورده شده بود درلتوانی در حال ترویج است. تقریباً سی هزار نوع تخم ماهی در آبهای شوروی تخم گذاری شده است . چهار جعبه ماهی بامعتاد ساختن به

آب و هوا در بالتیک وجود دارد. این ماهی ها در آبهای شور و شیرین زندگی کرده میتوانند .

آدم فعال کیست؟ شهر «کوری»

آقای (کنت کرونگر) که هفتاد و دو سال از عمرش می گذرد ، از زندگی کردن در سان فرانسیسکو خسته شد و برای رفع خستگی ، يك شهر خرید .

و آنوقت برای اثبات مدعایش ، مثالی می آورد .

وقتی (سرادموند) به قله ایورست صعود کرد به نظر من کار مهمی نکرد و من او را فعال ندانستم . اما اگر او بعد از صعود ، کنفرانسی در باره سفرش میداد و از آن ناحیه پول میگرفت (فعال) بود زیرا پول قابل شمارش است .

ساعت جدیدی جهت غوطه زدن زیر آب در فابریکه ساعت سازی نمبريك ماسکو دیزاین شده که مقاومت آن با فشار (۲۰) اتمسفر بوده و میتواند تا به عمق دوصد متر در زیر آب مقاومت کند . آهن ضد زنگ آنرا در مقابل آب محافظه میکند .



ترانه‌ی برای :

نگاه ۱ و

او باغ‌رو و ناز :

ساز من ، سوال کرد :

- کاندر جهان حسن :

- ساز مهر و ماه و اختر و دریا و آبشار ،

- و زهر پدیده یی که فشنگست و دیدنی :

- زیبا تر و فشنگ تر و شاعرانه تر :

- سدر دیده تو چیست ؟

گفتم : دو چشم تو ... !

- آری ، دو چشم فتنه گر و دل‌سیاه تو

مغرور گشت و گفت :

- ساز این ، فشنگتر ... ؟

گفتم : نگاه دلکش و عالم‌تباه تو ...

زیرا بود به‌دیده زیبا پرست من :

- زیباتر از دو چشم تو : طرز نگاه تو ...

لب ، بست از سخن ،

و آنکه ، به‌صد شکوه :

- بر من ، نگاه کرد

روزمرا ، ز چشم سیاهش ، سیاه کرد

گفتا : همین نگاه ؟

گفتم : بلی همین تکه دل‌فریب و گرم :

- اینگونه روزگار دلمرا تباه کرد ...

و آنکه ، نگاه او :

- ساز من رمید و خیره بسوی دریچه شد

از : ساه امیر (فروغ)

شکست عشق ؟

اکنون که سبیل اشک ،

ز چشم روان بود

تو در میان حلقه گلها نشسته‌یی

غافل ز اینکه بمن عهد بسته‌یی ...

و اکنون کنار تو

داماد مست و شاد

ما و گرفته‌است

و ندر دل منه آلود و هر زه‌اش

راز بلید عوس عانیفته‌است ...

امادر یغ و درد که چشمان من هنوز

در جستجوی توست

امادر یغ و درد که قلب شکسته ام

در آرزوی توست

در آرزوی توست

شماره ۳۷

سوخت

در هوای جلوه ات هم شمع و هم پروانه سوخت

خشک و اترا آتش عشق تو پیاکانه سوخت

براسیران تو لازم نیست قید پالینگ

پای نازک راتوان از گرمی ذولا نه سوخت

دل در و ن سینه میسوزد بسداغ‌یکسی

همچو شمع لاله کو بیصرفه درویرانه سوخت

پای تاسر آتش و چیزی ندا نستی هنوز

جای داردار به عقل مادل دیوانه سوخت

الفتی دارم به عزلت ورنه دام و دانه را

میتوان از شعله یک ناله مستانه سوخت

جای عرض خامکاری نیست بزم‌بختگان

وای بر شمع‌ی که درمستاب بی‌شرمانه سوخت

فصل آسایش ندارد دفتر اصلی ضیاء

از تپش‌ایمن نشد بر وانه اینجا تانه سوخت

از ضیاء قاری زاده

از توفیق

سلام بر صبح

علاکه صبح زندگی سزگوسار میدمد

شکفته باش و خنده کن :

ترانه خوان و زنده شو !

طراوت سحرین - به گنترار میرسد

به صبحگاه عافیت :

چو آفتاب سر بزن !

همه به جانب جلو :

بسوی پیش ، جهد کن !

فروغ‌ده ، شراره کش

که کاروان انرژی - بکوچ و بار میرسد

رفیق راه صبح شو !

شکفته خیز و نور ده !

پیام آرزو بتاب ؟

پیام آشتی ببر !

علا :

علا :

تلاش کن :

که موج عشق و زندگی - به رود بار میرسد

سلام بر صفای صبحگاه

درد بر سحر که باز :

شعاع روز میدمد ،

زمان کار میرسد ...

شعاع روز میدمد ،

زمان کار میرسد ...

شعاع روز میدمد ،

زمان کار میرسد ...

شعاع روز میدمد ،

زمان کار میرسد ...

صفحه ۳۱



تصحیح

در مصراع دوم بیت هفتم غزل (قلب دورنگ) منتشره صفحه (کوچه باغ شعر) شماره گذشته
 زونون غلطی جایی رخ داده که امید است مصراع مذکور بدینسان تصحیح و خوانده
 شود: «و که در کوره ره عشق و فروخته و لنگم»

نفسه را در دست

زن، جوان و زیبا بود. چشمانش به آهوان راست و من به غلظت موفق نشاندن فرصت خوبی بود که صبحا میانه صدايش تالار انگیز و زندگیش بازن حسایه صحبت کنم. این زن از هرگاه، برای ملاقات و رنج بود...

مرد، سالخورده و لغت را بود. به دکه استخوانی کهنه و رنگ و روخته خشن میمانست که هر گونه کجای طریف را پاره میکرد. زندگی او را دوهایی به تشکیل میداد: مانی گری نماند و... زنی داشت و کوبه کشنده. یک فرشته بود و مرد، یک ابله...

من بخود حق میدادم از تو کنم این مو جود ابله خوی به چشم پرورد!

حالا دیگر میخواهم همه چیز را بنویسم همه آن حوادث را صادقانه و با حضور و چندان بنویسم. نوسه من تنها انعکاس از واقعیت نیست. خود واقعیت است. هیچ چیز را پنهان نمیکنم. هیچ چیزی را نامی افزایم و چیزی را نام نمیگذارم. همه چیز را بنویسم. همه را آنگونه که واقع شد...

شاید این نگارش واقعی من کمک کند شاید آنها هم وحشت از آن ترس چندی و آکه می شب بستران می آیند و شب با گسترش سیاهی حول انگیز و افاد می کنند نعره بکشیم فریاد کنیم. ازین پیرو. شاید نگارش این حادثه، سکون آرامش بخش بدلم عذیه کند و اسایش زندگی من بازدهد.

ناراحتی من عزمان را درود حسایه چیده بدیده ایام. بلکه در اینجا درد سری برایم ایجاد شد. بعد از روزهاییکه منوچه ششم حسایه نود منزل متصل ایارتان من همیشه دعوتاراه می اندازد. شاید بگوید هر خانگری دعوا و ستیزه جویی حسایه که من از اینجا نماند و راست میگوید. ولی وقتی که انسان دریدر با حسایه اش زندگی کند، طبعاً بعضی چیزها می بیند و همه چیز را میشوند. شب در روز دروازه ها بهم میخورد، آسمه و بشقاب می شکستند و در تمام حواله میشد و صد چیز دیگر...

طبع زن حسایه دشنام پذیر نبود، بلکه مرد چنین میخواست آن مرد بود که زنی را به سبزه جویی وادار میکرد. مرد همیشه آغاز کار مایه بود و روی هر موضوع تا چیز نصیحت میکرد. شاید علت اصلی پریشانی جویی مردعاسی این بود که زنی زیبا و جوان بود، مثل اینکه او درین امر تصمیم داشت که مرد نداده کرده بود و در طول روز کاری جز فکر کردن روی من وصال و مسایل جزئی نداشت باستانی ساعاتیکه وقت ماهیگیری میبود، سایر اوقات بیکار میماند و می نشست و باهمان زنی ایام میگذشت. گاهی میگفت: بهتر این مزیت دوران تلذذ اینست که انسان وقت کافی برای ماهیگیری دارد. من صرف در همین مورد باوی حتمنا بودم. زیرا من هم مانند او ماهیگیری علاقه داشتم و ساعات طولانی را عادتاً بیکار ساحل سپری میکردم.

یکی، دو بار یک مرد حسایه با ماهیگیری یکنواخت به پهنای جزیره نداشت خود گذارم. حالا سولوش هست که دهن خودت بسته شود... برای همیشه!

از آن لحظه به بعد در اندیشه زنده دلموای بودم چگونه میتوانستم خوشبختانه او را ناپود سالم ؟ قلل روی پایه جلوه و کماله طبیعی را داشته باشد تا شرکت بیمه حاضر به پرداخت وجه مطلوب گردد قتل ماهرانه ای که هیچ تصویری را منوچه من نماند و زنی نیز از نگاه و جان بر میگذشت بود...

فکر کردم مساعده ترین فرصت این کار بود که وقتی عین چیده را به شکل پیکار روی تقریباً محال از زبان زن شنیدم، برایم زیاد عجیب و دلان دهنده نبود.

زن حسایه با همان لمن دوست داشتند گفت: اگر او نماند...

او پیش ازین حرفی نزد. از دمی به تفصیل هم نداشت این چیده می تلفه بدنی صراحت داشت که جای هرگونه تفسیر و تشریح را پر کرده بود. بدون آنکه باقیقت تصمیم خود بیندیشم. به زن حسایه توصیه کردم در پیاره بهتر است خاموش بماند و اطمینان دادم که مایه کارها را من واکندارم. از خفا صحبتهای زن با این حقیقت می بردم که اگر بشنود...

مرد... بشنود حواله ای پیش آید، زن تاخیر زندگی میفرانده اما عشق تلذذ شوهر استفاده کند. همچنان وی زندگیش را پس شرایط دلخواهی میم کرد بود، یعنی در صورتیکه وی پائی گداخته حواله لاکهای چنان را بدرد میگفت. شرکت بیمه دوچند مبلغ گیت شده را بلا میشت میپرداخت.

آن مرد فراتر پادوچند مبلغی که انداره بیمه میپرداخت و وعاید محدود خودم، جمعا مبلغ گزافی برای دوام زندگی مرده من و او بود. ما میتوانستیم یکی از دو خانه را بفروشیم و در آسمه و بشقاب می شکستند و در تمام حواله میشد و صد چیز دیگر...

طبع زن حسایه دشنام پذیر نبود، بلکه مرد چنین میخواست آن مرد بود که زنی را به سبزه جویی وادار میکرد. مرد همیشه آغاز کار مایه بود و روی هر موضوع تا چیز نصیحت میکرد. شاید علت اصلی پریشانی جویی مردعاسی این بود که زنی زیبا و جوان بود، مثل اینکه او درین امر تصمیم داشت که مرد نداده کرده بود و در طول روز کاری جز فکر کردن روی من وصال و مسایل جزئی نداشت باستانی ساعاتیکه وقت ماهیگیری میبود، سایر اوقات بیکار میماند و می نشست و باهمان زنی ایام میگذشت. گاهی میگفت: بهتر این مزیت دوران تلذذ اینست که انسان وقت کافی برای ماهیگیری دارد. من صرف در همین مورد باوی حتمنا بودم. زیرا من هم مانند او ماهیگیری علاقه داشتم و ساعات طولانی را عادتاً بیکار ساحل سپری میکردم.

طبع زن حسایه دشنام پذیر نبود، بلکه مرد چنین میخواست آن مرد بود که زنی را به سبزه جویی وادار میکرد. مرد همیشه آغاز کار مایه بود و روی هر موضوع تا چیز نصیحت میکرد. شاید علت اصلی پریشانی جویی مردعاسی این بود که زنی زیبا و جوان بود، مثل اینکه او درین امر تصمیم داشت که مرد نداده کرده بود و در طول روز کاری جز فکر کردن روی من وصال و مسایل جزئی نداشت باستانی ساعاتیکه وقت ماهیگیری میبود، سایر اوقات بیکار میماند و می نشست و باهمان زنی ایام میگذشت. گاهی میگفت: بهتر این مزیت دوران تلذذ اینست که انسان وقت کافی برای ماهیگیری دارد. من صرف در همین مورد باوی حتمنا بودم. زیرا من هم مانند او ماهیگیری علاقه داشتم و ساعات طولانی را عادتاً بیکار ساحل سپری میکردم.

طبع زن حسایه دشنام پذیر نبود، بلکه مرد چنین میخواست آن مرد بود که زنی را به سبزه جویی وادار میکرد. مرد همیشه آغاز کار مایه بود و روی هر موضوع تا چیز نصیحت میکرد. شاید علت اصلی پریشانی جویی مردعاسی این بود که زنی زیبا و جوان بود، مثل اینکه او درین امر تصمیم داشت که مرد نداده کرده بود و در طول روز کاری جز فکر کردن روی من وصال و مسایل جزئی نداشت باستانی ساعاتیکه وقت ماهیگیری میبود، سایر اوقات بیکار میماند و می نشست و باهمان زنی ایام میگذشت. گاهی میگفت: بهتر این مزیت دوران تلذذ اینست که انسان وقت کافی برای ماهیگیری دارد. من صرف در همین مورد باوی حتمنا بودم. زیرا من هم مانند او ماهیگیری علاقه داشتم و ساعات طولانی را عادتاً بیکار ساحل سپری میکردم.

طبع زن حسایه دشنام پذیر نبود، بلکه مرد چنین میخواست آن مرد بود که زنی را به سبزه جویی وادار میکرد. مرد همیشه آغاز کار مایه بود و روی هر موضوع تا چیز نصیحت میکرد. شاید علت اصلی پریشانی جویی مردعاسی این بود که زنی زیبا و جوان بود، مثل اینکه او درین امر تصمیم داشت که مرد نداده کرده بود و در طول روز کاری جز فکر کردن روی من وصال و مسایل جزئی نداشت باستانی ساعاتیکه وقت ماهیگیری میبود، سایر اوقات بیکار میماند و می نشست و باهمان زنی ایام میگذشت. گاهی میگفت: بهتر این مزیت دوران تلذذ اینست که انسان وقت کافی برای ماهیگیری دارد. من صرف در همین مورد باوی حتمنا بودم. زیرا من هم مانند او ماهیگیری علاقه داشتم و ساعات طولانی را عادتاً بیکار ساحل سپری میکردم.

صمیمی و بسیار دوستانه بوده است.

همچنان صحنه سازیکه من قسمی بودم که مردم منوچه گردیدند ماهیچه شب هنگام بنزد بر میگردیم. به این صورت میتوانستیم بعد از انجام عمل به پیگیری کوی تعادل خود را از دست داد و میان امواج دریا سرنگون شد چنین وانمود میسازم که من سعی خودم را کردم و کمترین نجات را برایم باقی گذاشتم. ولی مساعی من عید واقع نشد، و در مسایح شب دیگر نتوانستم او را ببینم. متین بودم که چیریهی زیاد بدلیش مانع از آن بود که پدرش شناخته او خوشایین لقمه جسی خود را بنامش کرده بود و من ازین شانس مساعده برای خودم منتون بودم. زنی را از نقشه دقیق خویش مطلع نماندیم بهر اندازه کوی کمتر از ماجرا اخلاص حاصل

میکرد، بهمان پیمانه درد سر کمتر بود زیرا وی در برابر پولیس چیزی نداشت که بگوید و کارگاه نمیتوانست با پانتهای فریخته از وی کسب اطلاع کند. عدم اطلاع زن از ماجرا سبب میگرد که حیات بروسی شرکت بیمه نیز در تاریکی بماند.

یکروز که مرد فراتر به تنهایی و بسیار ساحل شده بود زنی را وضع دردم پانته من آمد به مجرد ورود وی، پردای کلکین را کشیدم تا دیگران از وجود او را از آن مسکن آگاه نشوند. زن زیبا روی کوچ نشست و به گریه آغاز کرد شوهرش کوی دیگر غیر قابل تحمل میشود خوی زندگی و سببیت روز بروز دردی قوت میگیرد جسد زده میشد که هر روز چند بار او را کشیدند. گریه های زن عواطف مرا شدت تحریک نمود. زن را روز بروز دردی قوت میگیرد جسد زده میشد که هر روز چند بار او را کشیدند. گریه های زن عواطف مرا شدت تحریک نمود. زن را روز بروز دردی قوت میگیرد جسد زده میشد که هر روز چند بار او را کشیدند. گریه های زن عواطف مرا شدت تحریک نمود.

همینکه زن از عالم راترک گشت، پردا را دوباره پس زدم و به اندیشه عینی فرو رفتم در حین تفکر، نگاهم از لای پنجره به بیرون افتاد و با تعجب دیدم که مرد مغرور با احتیاط تمام با پارتمان نزدیک میشود وی تمسدا و فترا بنزد میگردید بود تا پاسو می کند عجب است! وی با چه کسی رابطه دارد و چگونه موجودیکه کامگامی مورد اعتماد وی بود من تمام با پارتمان نزدیک میشود وی تمسدا و فترا بنزد میگردید بود تا پاسو می کند عجب است! وی با چه کسی رابطه دارد و چگونه موجودیکه کامگامی مورد اعتماد وی بود من تمام با پارتمان نزدیک میشود وی تمسدا و فترا بنزد میگردید بود تا پاسو می کند عجب است! وی با چه کسی رابطه دارد و چگونه موجودیکه کامگامی مورد اعتماد وی بود من

روزی که بازار خرامی وی پس ساحل، مغرور خواستم وی چیزی نگفت، لفظ با وضع گرفته به رقم دیدم. چنگ خوش را گرفت و رفت. تا وقتی او را نظاره کردم که که از افاق دیدم پنهان شد، بعد از آن پارتمان وی ششم و دقایق کردم.

زن زیبا تعجب کرد که اینبار نیز بیکار بحر نرفته ام. ماجرای شب گذشته و بازگشت پنهانی وی موقع شوهرش را بیان و سعی که دیدم، برایم شرح دادم و همانگونه که انتظار داشتم وی با شکیف آن پر خود لرزید. بعد با این استراحت امیزی اظهار کرد: بنام خدا بهوی نگوی که او را بنامین

و وضع دیده ام. زیرا در آن صورت بیکار تمام می افتد. شما یقیناً نمیتوانید وی چقدر حسود است وی نمیتوانست در برابر پرستار و مسکن و ملازم موسسه شیر و خنجر و بیکار از حسود و برابر برادر عینی اش از حسادت خوداری زن زیبا در حالیکه آثار ترس در چهره اش مشهود بود، همه آن حوادث را شرح داد که محصول حسادتهای بی محل شوهرش بود کند.

وی میگفت شوهرش بخدای حسود است که با پرداش از مدتها با نظرف حرف نمیزند.

معی کردم پاکلمات آرامش بخشی او را لیلی دهم گفتم دوده ادویه ویدختی های او بیایان رسیده، بهمین زودی ها از آرامش زندگی لذت خواهد برد. تیسر و نشستی گردونم با اقامت برگشتم. طبعاً وی طور دقیق نمیتوانست من چگونه آرامش زندگی را به وی ارمغان

خواهم کرد و در پیوند چه نقشه ای دادم. ولی رامش اینست که با این زن فرشته خوی احساس تمایل میگردم. نه، نعمت و شایه نمیتواند مقدر واقعی احساسات من نسبت به این زن باشد. شاید شاید... بهرحال من میخواستم عجله برای او فداکاری کنم.

بعد از این آنروز مقدمات نابودی حسایه فراتر و افراهم کردم. مسنگ نسبت و زمین را قبل از آمدن ساخته و درست زیرین تخته و سعی فایق پنهان از نظر گذاشتم میخواستیم به وسیله این سنگ آله بعد از قتل بر وسیله ریسمان به پاهای وی خواهم بست. پس او را به اطاق بجر فرستم. آله فتناله نیز عبارت بود از آله فلزی بکشی لای که معمولاً پاروی فایق را به آن می بستند و من همیشه دودانه از این آله فلزی را برای سبوت در حین تفکر، نگاهم از لای پنجره به بیرون افتاد و با تعجب دیدم که مرد مغرور با احتیاط تمام با پارتمان نزدیک میشود وی تمسدا و فترا بنزد میگردید بود تا پاسو می کند عجب است! وی با چه کسی رابطه دارد و چگونه موجودیکه کامگامی مورد اعتماد وی بود من تمام با پارتمان نزدیک میشود وی تمسدا و فترا بنزد میگردید بود تا پاسو می کند عجب است! وی با چه کسی رابطه دارد و چگونه موجودیکه کامگامی مورد اعتماد وی بود من

روزی که بازار خرامی وی پس ساحل، مغرور خواستم وی چیزی نگفت، لفظ با وضع گرفته به رقم دیدم. چنگ خوش را گرفت و رفت. تا وقتی او را نظاره کردم که که از افاق دیدم پنهان شد، بعد از آن پارتمان وی ششم و دقایق کردم.

زن زیبا تعجب کرد که اینبار نیز بیکار بحر نرفته ام. ماجرای شب گذشته و بازگشت پنهانی وی موقع شوهرش را بیان و سعی که دیدم، برایم شرح دادم و همانگونه که انتظار داشتم وی با شکیف آن پر خود لرزید. بعد با این استراحت امیزی اظهار کرد: بنام خدا بهوی نگوی که او را بنامین

و وضع دیده ام. زیرا در آن صورت بیکار تمام می افتد. شما یقیناً نمیتوانید وی چقدر حسود است وی نمیتوانست در برابر پرستار و مسکن و ملازم موسسه شیر و خنجر و بیکار از حسود و برابر برادر عینی اش از حسادت خوداری زن زیبا در حالیکه آثار ترس در چهره اش مشهود بود، همه آن حوادث را شرح داد که محصول حسادتهای بی محل شوهرش بود کند.

وی میگفت شوهرش بخدای حسود است که با پرداش از مدتها با نظرف حرف نمیزند.

پایه در صفحه 66



دېو پښتو نستانې آواز:

د آسمان دغ

واړې ددغې ځمکې او سیدونکو
له اسمانه چي آواز را ځي دغه دي؟
د آزاد يو ساعت ژوند په آزادي کي
د غلام تر دایمي ژوندون نه ښه دي!!
فضل احمد غر د پښتونستان ملي شاعر

او لسي ادب :

نن راشه مه جبیني

څمارو سترگو دي په زړه ویشلي يمه
ډیر لم خوږلي يمه نن راشه مه جبیني
.....
زما دي زړه قلم قلم کړو
نن راشه مه جبیني
زړی زړی دی په ډیرغم کړو
نن راشه مه جبیني
زه خودی یی اجله نن وژلی يمه
ډیرغم خوږلي يمه
.....
غمو نو ستا کړمه بدحاله
نن راشه مه جبیني
اوس خو جازانه خبر واله
نن راشه مه جبیني
ستا حسن و عشق دواړو زه لوتلی يمه
ډیرغم خوږلي يمه
.....
ډیرمی خوزه در پسي ژاړی
نن راشه مه جبیني
شرین وصال دی رانه غواړی
نن راشه مه جبیني
ډیرغمو نو د بیاتون وهلی يمه
ډیرغم خوږلي يمه
.....
مشکل په عمر کي بیلتون دی
نن راشه مه جبیني
بغیر له تانه څه ژوندون دی
نن راشه مه جبیني
زه مطهر دی محبت سوزلی يمه
ډیرغم خوږلي يمه
نن راشه مه جبیني

داد ب غوتی

متصدی : ز. س

ادبي پوښه:

نا کرار زړه

اوسنی ادب

اوس چي ته نه یی ، نودازې به څنگه
کرار شی ؟
اوس چي ته نه یی ، هغه تراني چي
به مو په کچه ویلي ، اوس هغه
تراني ټولې بېخولې دي ... ځکه چي زه یی
له ځانه سره وایم ... نو هغه شان چي می د
ژوند په گلونو کي نه بوی شته اونورنگ
پاته دی ... نو غم می هم ماتدی ... او په
مات غم ترانه ویل هیڅ خوند نه لری ...
بیله تا هرځای راته سور ښکاری ، اوله
هر ځای څخه دیوی زړه چا ودونکي چوپتیا
انگازې کیری ، او هیڅ نشته ... لکه دېراڅو
دستوله لمنو څخه چي کوچیانو کچه کړی وی
او نوری لمنی هسی متروکي پاتی وی .
خواوس لږ لږ پوهیږم چي تا ماته دوکه
راکړی ... تا غولولې یم ځکه چي تادومره
قدری هم رانه و نه ویل چي زه در څخه ولاړم
... دخدای په امان .

خو زما ماشوم او غم لیرلی زړه دی سره
ددی هم چیرته هیروی .. نوبه زه درته
ووایم مسافره آشنا معنی ته دی ښه !! ...
چي هیږه می نکړی ...
ستا تر راتگ پوری به د ماشوم او نا کرار
زړی په څه شی کراروم ؟؟
مصطفی جهاد

کړنې ادب:

دوا ده سندرې

ناوې وړادی راغله تگ دی نشته
رښتونې سپرې راغې چي فلانی لیور دی پرته
.....
ناوې وړادی راغله بووی بووی
هغه دی نیم چنگې نیم کر بووی
ناوې په پلو دی ژېړه پخه ده
ناوې وړادی آسوله دمچخوده
.....
ناوې وړادی نه راغله ماښام شو
ناوې ولسلانی شپه په گورستان شوم

صفحه ۳۴

دمیني جام

مینه می اېداسی چي ساراته پنا یوسمه
خیال د ښکلی مخ چي دی راید سی به خوبونو کي
درد بیلتا نه کی دی که ترسره پری خوش یمه
ستا څمار و سترگوته چي وگورم بېخوده سم
لږ خوراته وځانده چي ژوند ته امید واره سم
هسی شراب غواړم چي دنیا راڅخه هیره کی
راغلم ستا درشل ته چي لږ لیری سم غمونوه
راکه یو دیني جام چه ژوندمی ټول خونونه سی
ستازلفو کی کیریم کوم درگانه پنا یوسمه

عنایت الله معرابی



لرغونی ادب

راڅخه یووړ

ستادی خواب آلودو سترگو خواب راڅخه یووړ
نه می او ښکې پاتی شوی نه صبر په صورت کي
یوسافي بل یاردریم مطرب سره یوځای شول
زړه می په نغو سره سوری کړ مطربانو
څه شو که یی یووړ خسته دل می تری قربان شو
خط دی تور حرفونه مخ دی پانی د کتاب دی
هراسیاب چي ماڅخه د زهد و ډېر هیژو
کړی مارڅمن په زړه کی نقش د معرابی
ستا ابرویو نقش د معراب راڅخه یووړ
شونم ودی لذت دمی ناب را څخه یووړ
ډیری بی صبری دی دمخ آب راڅخه یووړ
زړه یی له گو گله بهشتاب را څخه یووړ
غفل ساقیانو په شراب راڅخه یووړ
نور جاوې نمدی خپل احباب راڅخه یووړ
شغل د کتاب دی بل کتاب راڅخه یووړ
واړه تادحسن په آسیاب راڅخه یووړ
کړی مارڅمن په زړه کی نقش د معرابی
ستا ابرویو نقش د معراب راڅخه یووړ

ژوندون



په مونت دورمیتور کی دزابلجاک د کوچنی ښاریو څنډه

د عنایت الله مجرابی ژباړه

په یو ګو سلاویا کی کلیوالی ژوند



داهمدمونت دور میتور یو کلیوال بودا

دخړو تیرو جګ غرونه د یو ګو-سلویا د مو تنی نیکرو سیمې خورا ځانګړی خصوصیت دی مو تنی نیکرو چه د یو ګو سلاویا دا ووفدراالی جمهوریتونو له جملې څخه دی اکثر د ډېرو د سیندو په نامه یادول کېږي. ددی سیمې دلوړو څوکو څخه سړی ډېرو جالبو او ښکلو طبیعي منظروننداره کولای شي . دپیوا او تارا دتندو غرنیوسیندونو په منځ کی ټوله له ښایسته ډکسیمه دمونت دور میتور دغره د لوی څوکی بوبو توف کولک څخه چه د مونت نیکرو دجمهوریت ورټولو لویه څوکه ده ،خورا رنگینو منظرو په پټه دنداره کونکی ستر ګو ته درېږي. بدغه سندریځه سیمه کی دسوشیکا ،کور نیکا ،پیوا او تارا سیندونه دمونت دور میتور دغره په دنګو اړخونو ډېری شوو پانونو اوغارونو په منځ کی خپله لاره پرانیزي اوډېری ښکلی او جالبی منظری جوړوی دتارا ښایسته پانه په ځینو برخو کی تر ۹۰۰ مترو پوری ژور والی لري . دمونت دومیتور غر دپخی په عصر کی هغه وخت چه خوراستریخجالونه

دغه دلوړو برخو څخه ورو ورو د ویلی کیدو په اثر منځ په کښته روان شول ،تشکیل شو چه دا حقیقت نن ورځ په نوموړی غره کی دلوړ لسو بېخجالی جھیلونودوجودیت په وسیله تائید پری نوموړی جھیلونه په هغو ژورو خوړونو کی پراته دي چه یو وخت دپخجالیونومنابع وو. داجھیلونه ځینی یی چه د زمیجا نجی (دما ر جھیل) مودرو (شین جھیل) دلبلیجی (دماهیانو جھیل) او وارزی (دد یب جھیل) په نومونو یادېږي دو مره زیات ښایست لری چه تقریبا د منلو وړ نه دی او د محلی خلکو په منځ کی یی ډېری افسانو یی کیسی خپری کړی دی بدی جھیلونو کی کرنو جزیرو (تور جھیل) تر ټولو زیات ښایسته دی اوپدی ورومتیو وختو کی دهغه په ژبو باندی یو عصری اوډېر هو سا هوټل جوړ شوی دی چه شاوخوا ته یی دښتو کلیوالی کورونه په خاص ډول جوړ شوی دی ددی سیمې یو بل دمنی وې جھیل د اوکو (سترګه) په نامه یادېږي چه آرامه سطحه یی کله کله دهغه دتل داوړغور خوونکو ډېرو دټوټو په وسیله سره خیرل

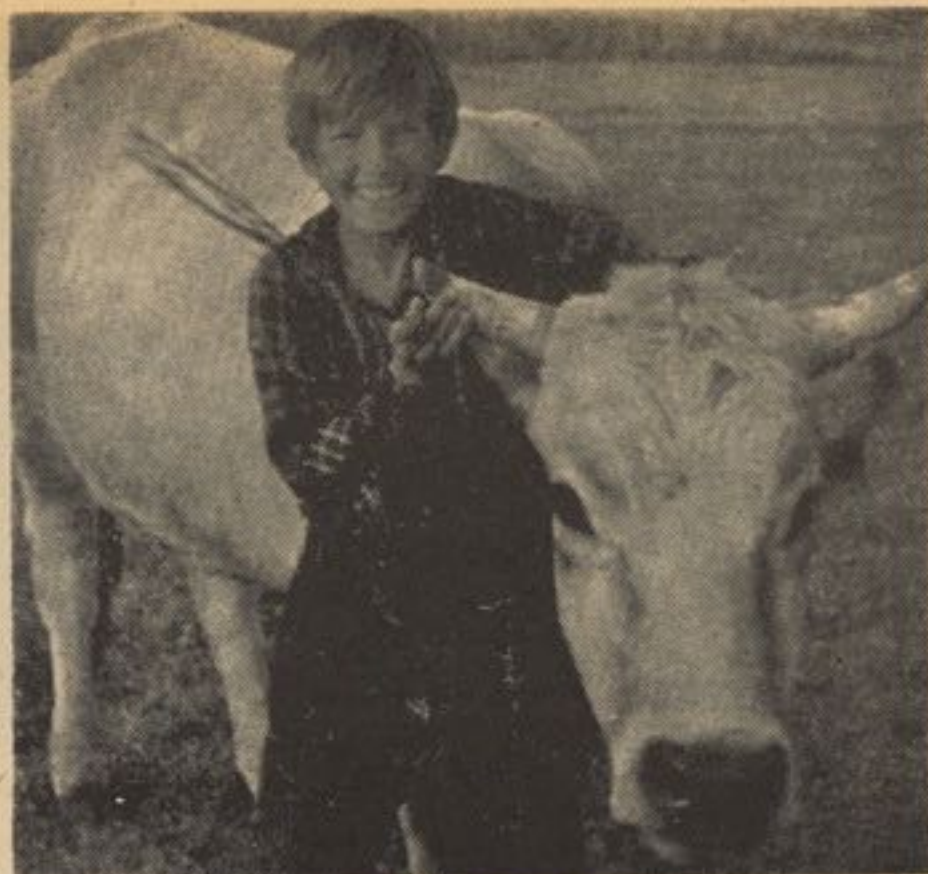
لطفا پانه وای و ی

صفحه ۳۵

د مونت دور میتور د سیمې خلک په شنو اخیونو کی د حیواناتو درو
زنی له لاری خپل هوسا ژو نندارمینوی .

وایی چه شاپیری ددغه خای په جیپلونو کی لمبیری اوبه سحرآمیزه
توگه د هغو اوبه صا فی ساتی .

دغه غرنی سیمه کی انسان او طبیعت په خورا ښه توگه سره جوړ
شوی دی .



په وړو خرخیونو کی کوچنی شپانه

دور میتور د غره یوه څوکه چه ساوین کوک (دساوا ورون) نومیری اوهغه ته نژدی دساوینا وو دا (ساواچینی) په نامه چیني هم دنوموړی سر بی شپزاده ، روحانی او ښوونکی په نامه نومول شوی دی دخلکو افسانو له مخی کله چه دغه مقدس سړی دخلو ملگرو سره دمونت دور میتور ډیری نژدی څوکی ته وخوت نو هلته دخان دهوسا کولو او سباناږی خوړلو دپاره تم شو اوبدغه وخت کی یی دخلی لکړی په څوکه پر مخکته باندی دصلیب شکل وکینس چه به نتیجه کی ددغه شکل څخه سمد لاسه اوبه راو خوتیدی دغه داو سو منبع اوس هم موجوده ده اودهغی داو بو جریان تل یو شن وی تر دی وروستیو وختو پوری په دغه خای کی هر کال میلی کیدلی او بدغو میلو کی به دنژدی کلیو خوا نا نودا فرصت تر لاسه کاوه چه هر یوڅان

ته یوه پیغله خوښه کړی ددغه دود تر تاثیر لاندی یوه نوم ورکسی کلیوالی غزلچی خپله مشهوره سندره ولیکله چه مطلع یی داسی ده . دساوا چیني ته زما بی لمره سفر ه اولکه چه ویل کیری داستنده دیو داسی نجلی لخوا ویل شوی ده چه یوه میره دښکار کولو په نیت نوموړی چیني ته ورغلی وه خو بیرته یوازی خواشیني او ناامیده خپل کور ته ستنه شوی وه .

د دور میتور جیپلو نو او یه د هیندا سړی په شان صافی اوباکي دی د ژمی په اوږدو شپو اویا ددوبی په شوگیرونو کی ددغی سیمې شپانه اوس هم دهغو شاپیریو نکلونه کوی چه دشیی لخوا ددغو جیپلو نو خنډونه را کښته کیری او هلته نخیږی، لمبیری او خوشحالی کوی دوی وایی چه دغه ښا پیری خپلو آسمانی کلاگانو ته ترستندو دمخه

کیری او دغه ډیری دنوموړی جیپل دسطحی څخه په ډیر شدت سره پورته غورځی . که څه هم اوس ددغو جیپلونو د پیدایښت اصلی منبع پیژندل شوی ده خو تر اوسه پوری هم دهغو په باب ځینی په زړه پوری کیسی اودښاپیریو افسانې موجودی دی ددغی سیمې بزگران وایی چه د صربستان دواکمن ستیغان نمانجا کشر زوی سنت ساوا چه د صربستان لومړنی سراسقف وو دغی سیمې ته یی سفر وکړ او څو ورځی یی په هغه کلی کی تیری کړی چه دخلکو درواياتو له مخی داوستی

جیپل په خای کی پروت وو دنوموړی سراسقف دستندو په وخت کی ددغه کلی خاکی درواياتو له مخی د هغه سبکاوی وکړ چه په نتیجه کی هغه خپل لاسونه اسمان ته پورته کړل اودعایی وکړه چی ددغی دعا په اثر سمدلاسه په نوموړی کلی باندی سیلاو راغی او اوبه دومره زیاتې شوی چه پر سطحه باندی یی د یوه کشیش دتوری خولی څخه پرته بل هیڅ شی نه ښکاریدل د سیمې داو سیدونکو په عقیده له همدی کبله نوموړی جیپل دتور جیپل په نامه یادیری دخلکو درواياتو له مخی د



دمونت دور میتور دښکلی سیمې یو کلیوال بزگر



دمونت دور میتود دگلیوالی ژوندبوه منظره

دشپښو ددوبی پر کورونو او خورو ورو کلیو سربیره دیوگوسلاویا خورا لوړ ښار (ژبلجاک) چه د ۱۵۰۰ مترو په لوړوالی کښی دیوت دی هم د (دور میتور) دغره په سلسله کی موقعیت لری. دغه ښار زرتنه اوسیدونکی لری اود هغه کامیون مرکز دی چه د دور میتور ټوله سیمه دهغی لهجملو نو اود (پیوا) دسیند دپورتنیو برخو سره احتوا کوی. که څه هم نوموړی ښار دنفوسو له نظره نسبتا کوچنی دی خودیو

ښاری مرکز دټولو خصوصیاتو څخه برخوداره دی. دغه کوچنی ښار باخه واټونه، داوبو رسولو یوعصری سیستم، دوه هوټلو ته، یو زیات شمیر بلورنځی، یوه دیوستی اداره یو کلتوری کلب او سینما یو روغتون داتو کلونو دزده کړی دپاره یو لومړنی ښوونځی او شاوخوا کلیو ته دښونو منظم سرویس لری. د دغه ښار محلی هوایی ډگر یوازی دتورسمیتی موسم په وخت کی پرانیستلی وی.

روزلو بوخت دی. پدغو ځایو کی د (کانون) په نامه د شپږو موقتی استو گنځی دغرونو په لمړیز اړخ کښی د ۱۵۰۰ او ۱۷۰۰ او مترو په لوړوالی کی پراته دی.

دغه کورونه دتیتودرو دهغوبزگرانو لخوا چه پسونه روزی جوړ شویدی دغه شیان دخیلو لویو رمو دپاره د څر ځایونو دپیدا کولو په لټه کی په تدریجی ډول د (دور میتور) ترنسبتا لوړو سیمو پوری پرمخ تللی دی. په لومړی سرکی هغوی یوازی دپسرلی وروستی ورځی اود دوی میا شتی په نوموړو موقتی کورونو کی تیروولی اود منی دلوړنیو بارانونو سره جوخت بیرته خپلو اصلی کورونو ته ستنیدل څرکله چه یی په غرونو کی داوسیدلو سره تطابق پیدا کړ.

دژمی په موسم کی هم پخپلو دغو موقتی کورونو کی پاتی شول. د دوی کوچنی او سخت سره غرنی آسان چه به حیرانوونکی چکتیا سره ډیر اوږده او سخت مزلونه وهی. د (دور میتور) په لوړو برخو کی د تراستپورت خورا مهمه او حتی یوازینی وسیله تشکیلوئی. دغه تکره آسان خپل خاوندان میلو، ودونواد خوښی نورو غونډو ته رسوی.

دراڼه بارونه وړی اود ضرورت په وخت کی دسولی او جگړی په شرایطو کی به وړگونو گټوری پندی ترسره کوی.

دسپیده داغ په وخت د نوموړو جهیلونو په اوبو بانندی یو داسی ډول مسخره آمیزه مواد شیندی چه دهغو اوبه صافی او خلیدو نکسی ساتی.

د دور میتوسیمه همدارنگه دغوزی لرونکو اونورو وونو دغیر معمولی ډولونو څنگلونه لری چه شهرت یی خورا زیات دی. دغه سیمه څو ځله دپوگرسلاویا لویو جغرافیه پوهانو نبات پیژندونکو او طبیعت پیژندونکو کتلی اود هغی په باب خپلی څیړنی یی دیو زیات شمیر څیړونو په ترڅ کی خبری کړی چه ددغی سیمی دپه زړه وری جغرافیایی، اتنو لوژیکي بوتانیکي او نورو خصوصیاتو په باب پراخ معاو مات وړاندی کوی.

خزان لرونکی ونی دظغی غرنی سیمی په ټیټو برخو کی زرغونیری بداسی حال کی چه غوزه لرو نکي ونی دهغی په لوړو سیمو او هغو چکو سطحو بانندی شنی کیږی چه پراخ څر ځایونه یی د حیواناتو د روزنی د پاره خورا ښه شرایط برابروی. دغه دنده دپیرو پخوانیو وختونو راهیسې ددی سیمو د اوسیدو نکو د ژوندانه اصلی منبع ده.

د (دور میتور) دشاوخوا غرنی سیمی په لوړو برخو کی داسی کلی پراته دی چه اوسیدونکی یی له پیرو پیرو راهیسې دښونو او غویو په



دمونت دور میتور داوسیدونکو دژوند ځینی پڅونه

علیشیر نوایی

اثر: هم. ت. آی بیک
ترجمه: ع. ح. ایلدرم

تا اینجاى داستان

خبر باز گشت نوایی به هرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. مردم خراسان این تقرر را به فال نیک مگیرند و چشم امید به سوئی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و باوجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، در انحراف خیانت برخی از بیک ها و منسو بین سلطان موفق میشود هرات را اشغال نماید و برا ریکه قدرت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در نواحی بادغیس و میمنه، سر انجام در سایه تدبیر خرد مندانهای که مورد تأیید علیشیر نوایی قرار میگیرد، شباهنگامی بر هرات هجوم میبرد و قدرت از کف رفته را دوباره بدست می آورد.

توغان بیک یکی از همدستان میرزا یادگار که سمت چاکری مجدالدین را نیز دارد، در دوران تسلط میرزا مذکور هرسو تاخته و دست تظاول بر هر طرف دراز میکند. او اکنون از کرده خود پشیمان است و در حضور مجدالدین تلاش میورزد تا روی اعمال خود پرده بکشد.

مجدالدین نگاه میکرد در چشمان او پروت خود بازی میکرد لحظه ای همان بجای خشم، اثر تشویش و نگرانی عمیقی خوانده میشد. مجدالدین به خشونت گفت:

— جوان آیا بیش از این هم شرم ساری ممکن است؟

— جناب باور کنید خداوند شاهد است که در آنوقت حتی يك لحظه هم از یاد شما فارغ نبودم من از خود فکر مایی داشتم، اما چه کنم، بخت یاری نداد.

مجدالدین مفهوم گفته او را با سرعت پی برد، اما ابرو در هم کشیده با خشم و غضب حرف زد:

— این چه حرف است که میزنی به تمام جهان رو شن است که من يك چاکر صادق و وفادار خاقان میباشم! و آرزو مندم تا پای مرگ به جناب عالی و خاندان بزرگ شان خدمت نمایم. زینهار، زینهار، نباید این سخن را بار دیگر بزبان آوری.

امید توغان بیک قطع شد و با خود اندیشید که دیگر چاره ای جز این نمانده که وی پوستین کهنه خود را در بر نموده، به دور دستها بگریزد، و در حالیکه با تارهای

در همین لحظه توغان بیک باردیگر از خاطر گذرانید که با يك اسپ و يك تازیانه راه سفر عراق یا آذربایجان، یا دشت دور افتاده قبا ق ویا چین را در پیش گیرد... اما بامید اینکه اگر ماجرای او بکوش مجدالدین رسیده باشد، شاید خودش در صحبت باز نماید، سکوت اختیار کرد. لیکن مجدالدین فقط در باره زکات و مالیات معلومات خواست. توغان بیک در باره اینکه تا کنون چقدر مبلغ جمع آوری شده و چه مبالغی بر ذمه چه کسانی باقی مانده و مبالغ گرد آوری شده را بنا بهدایت وی به ابوضیا تسلیم داده است. تا باتانی و بدون شتاب معلومات داد. مجدالدین کف دستها را بهم ساییده گفت: (آفرین اگر صد تا جوان مانند تو در اختیار می داشتم میتوانستم هفت اقلیم را در تصرف خویش در آورم اگر خدا بخواد در آینده یکجا باتو کارهای خوبی انجام خواهیم داد) با شنیدن این جملات ناگهان چشمان توغان بیک درخشید. او در حالیکه چشمان خود را باز بسته میکرد گفت: ازین چاکر بی ادب شما خطایی سر زده که حتی نمیتوان بر زبانش آورد...

طبعاً روزی شب و لاله بی داغ وجود ندارد. این خطاچه بوده است. توغان بیک با آوازی پست اظهار داشت:

— در میان مردم این شایعه پخش گردید که گویا حسین بایقرا سپاه میان خویش را از دست داده و برای اینکه خویشتن را از اشارت نجات بخشد با دسته ای از جوانان بسوی هندوستان گریخته است و عموم امرا و بیک های وی به میرزا یادگار پیوسته اظهار صداقت و وفاداری نموده اند... من ساده دل اینگونه شایعات را حقیقت پنداشته به خدمت میرزا یادگار پیوستم، پنج شش روزی هرسو تاختیم و های و هو براه انداختم، اما سر انجام کار به خرابی کشید توغان بیک همانطور سر فرو افکنده و با کنج چشم به

خواستنی!

توغان بیک اظهار سپاس دهندگی کرد و بعد ازجا برخاسته گفت:

((تحفه کوچکی برای شما داشتم)) مجدالدین به کیسه او چشم دوخته پرسید: ((کجاست بیاباور!... بلی، شایع است که در زمان میرزا یادگار اشیای بس نفیس و گرانبهایسی را از «باغ زانان» به تاراج برده اند.

توغان بیک تبسم کفایت اظهار داشت دو تحفه من به پای خود می آید! و از اطاق بیرون رفت و او نزدیک دروازه اطاقی که در جوار طویله اسبها قرار داشت توقف نموده نور بابا را صدا کرد.

— های، زانگ لنگ، کجایی؟ کلید را بیاباور! نور بابا از طویله بدرآمده نگاهی آمیخته با شکیبه تردید به توغان بیک افکند و آنگاه کلید را از کمر بند باز نموده بوی داد. توغان بیک دروازه را به عجله باز کرد. از گوشه اطاق در چشمان دلدار آتش خشم شراره کشید.

توغان بیک خندید و بملایمت حرف زد:

— دختر قشنگ، حالا بر خیز تا با هم آشتی کنیم.

دختر با سرعت از جابر خاسته فریاد کشید:

— بروگمشو، نزدیکم نیا، بلا زده!

توغان بیک عذر آمیز گفت:

— جانم قهر نشو من تا کنون حتی دست خود را هم بتو تماس نداده ام در برابر هر سخن شیرین خود از تو هزاران لعن و نفرین شنیدم. از دیدن من چون آهو رم میکنی... هر گاه پسته و بادام برای بفرستم، چون مانند سنگریزه به دورش می افکند. حالا برخیز تا ازین زندان بیرونست بکشم...

توغان بیک از دست دختر محکم گرفته کش کرد و در حالیکه او را از در بیرون می کشید، قلب نور بابا از ترحم و دلسوزی آب

ملايمت جواب داد :
 - دخترم ، اختيار تو در دست
 مانيست تو به اين جوان متعلقى .
 خوب ، در عايله خودچه آسما يشمى
 ديده‌اى ؟ اگر در فاهيل ما حيات به
 سر ببرى حتما سعادتمند خواهى
 شد . هر روز گلسپاى تازه اى در
 زندگيت خواهد شگفت . دوستان
 سمسمن و همسال نيز خواهم داشت
 دندار (بق ، بق) گريست رُسَر به
 زير افگند مجدالدین به نور بپسا
 دستور داد تا دختر را به بيكه(خانم
 بقيه در صفحه ۶۱

در دلش جان گرفت و نوعى شله
 اعتماد و اطمینان در ديدگانش درخشيد
 با التماس صميمانه شبيهه حرکتى
 كه كودكى ناز پرورده در برابر پدر
 خود ميكند عذر گنان گفت :
 - شما آدم بزرگ مردم اين دياريد
 ما همه فرزندان شمايم ، خداوند
 شما را در هر دو جهان يار و مددگار
 باشد ، مرا نزد فاهيل خودم بفرستيد
 تا زنده ام اين احسان شما را فراموش
 نخواهم كرد ، قطرات اشك از
 چشمان دلدار سر زير شد .
 مجد الدين خميازه كشيد و به

ميرزا يادگار دستان ما را چنان
 دراز ساخته بود كه نه تنهامي توانست
 مثل اين يك دختر اين سر زمين
 را بر بايد ، بلكه قادر بود به مهتاب
 و ستارگان ... آسمان نيز جنگك
 بزند - توغان بيك مغرورانه گاه به
 مجدالدین و گاه به دختر ميديد .
 مجدالدین چشمك زدن با لجه‌اى
 مصنوعى تنبيه آميز گفت :
 - جوان ، بايد از ينگونه كارها
 دست بر دار شد .
 فروغى در چشمان دلدار دوبنده
 به مجدالدین نگاه كرد اميد رهاى

ميشد و چون ياراي كمك رساندن
 نداشت ، با صدای خفه و درد آلود
 فریاد كشيد :
 - پس است ، دست دختر را
 خواهى شكست ... كمى از صاف بايد
 داشت - سپس دست خود را بر
 شانه دختر زده گفت : دخترم ، ترس
 ميچ بيم و خطرى وجود ندارد .
 دلدار گريه گنان التماس نموده :
 - پدرجان ، بگوئيد ، اين ظالم
 مرا كشتان ، كشتان بكجا ميبرد ؟ نمى
 خواهم از شما جدا شوم . پدرجان ،
 ميترسم .

- دخترم ، به حرفهاى من پاور
 داشته باش ، انشاء الله هيچگونه
 بدى بر تو نخواهند كرد .

توغان بيك گاهى با عذر و التماس
 و گاهى با تهديد و فشار دلدار را
 كشتان ، كشتان با خود برد و نزديك
 دروازه مهيا نخانه آهسته بكوشش
 گفت :

- حالا بحضور دستور بزرگى
 خواهم رفت . گريه وزارت را پس
 كن ، ورنه اگر خاطر آنجناب آزرده
 شود سرت را خواهند برييد .
 فهميدى ؟ مودبان سلام بده .

مثل اينكه قلب دلدار از حرکت
 باز مانده باشد جايجا خشكش زد .
 توغان بيك دروازه را گشود ، و خود
 در وضعى قرار داشت كه اگر دختر
 راه نرود ، همانطور او را بر داشته
 بر آستانه در گذارد . اما دلدار با
 وضعى غير ارادى بخانه در آمد و سه
 چهار گام به جلو گذاشته ، بر فرش
 نرم ، دوز انو نشست . او با اينكه
 لرزه اى شديد سراپايش را تكان مى
 داد و نزديك بود از شدت ترس -
 خجالت جايجا فرو ريزد ، از پيم
 «دستور بزرگ» تلاش كرد تا
 خويشتن را نگهدارد .

مجدالدین سراز بالين بر داشته
 قامت خود را استوار ساخت و مثل
 اينكه بخواهد تابلوى نقيسى را از
 نظر بگذارند و يا گوهر ناياب
 گرانبهاى را تماشا كند چشمها را
 كوچك ساخت ، گاهى سر را بالا و
 گاهى پائين نموده ، محو تماشاى و
 لطافت و نفاست دختر گرديد . سپس
 اشاره گنان به توغان بيك آهسته
 گفت : «... گل نايابى از گلستان پر -
 پرويان بوده است ... شايد بهايش
 نيز خيلى بلند باشد» توغان بيك
 خنديد و سر خود را تكان داده
 آهسته پاسخ داد :

- بهايش ؟ ... چاكر شما از
 از توانگران (صاحب صندوق) نيست

شماره ۳۷



بایسکل سوار ی یک عنعنه

تمدن و افزایش وسایط نقلیه نامساعد و تنگ به نظر می‌رسد و بنا بر آن جاده های جدید با در نظر گرفتن خطوط رفت و آمد بایسکل سواران در دست ساخت است. اما جاده های تنگ شهر که بدو کنار آن عمارات قشنگ موجود است امکان توسعه ندارد و فقط یک راه باقیست و آن اینکه درین نوع جاده ها آمد و شد عراده جات ثقیله را ممنوع قرار دهند .

در آغاز بحران نفت خزان سال ۱۹۷۳ و زمستان ۱۹۷۴ دنیا رکی ها از بایسکل بیشتر استفاده نمودند و ازین کار لذت بردند .

اکثرا بایسکل سواران از وضع خود اظهار رضایت نمیکنند . زیرا آنها احساس مینمایند که گویا وسایط نقلیه و سواری موتر درجاده ها حق اولیت داشته و مزاحم بایسکل سواران میگردند در حالیکه بسیاری ازین بایسکل سواران خود شان موتر دارند که در مواقع سواری موتر و عبور و مرور در جاده ها اسباب تکلیف بایسکل سواران را فرا هم میسازد .

ولی با گذشت سالها جاده های داخل شهر کوپنهاگن و همچنان شاهراه ها ایکه ، این شهر را با ولایات وصل میکنند ، در اثر رشد

داده است یعنی برای هر دو نفر دنیارکی ، یک عراده می‌رسد . دنیارکی ها به بایسکل و بایسکل سوار ی علاقه مفراطی دارند زیرا با روحیات شان ، طبیعت و سر زمین شان ساختمان سرك ها ی کشور شان موافق است . حقیقتا بایسکل سوار ی نقاط میتوان با بایسکل رسید در دره های تنگ ، راه های باریک و پیاده روها میان جنگلات و دهات از بایسکل در گردش های کوتاه نیز آنها استفاده میکنند برخلاف مساعی ایکه در اصلاح و بهبود بایسکل سواری بکار برده میشود

تا ختم سال ۱۹۷۴ تقریبا در حدود ربع ملیون عراده بایسکل را دنیارکی ها خریداری خواهند نمود در دنیارک اکنون پنج ملیون نفر با سن و سال مختلف زندگی میکنند ، که اکثریت شان از سابق دا را ی بایسکل اند ، دنیارکی های از سن طفولیت با ترای بایسکل طفلانه شروع میکنند و اغلبا در سن کهنولت با استفاده از ترایسکل (سه چرخه) مخصوص پیران و معلولین آخرین روز های حیات خود را سپری مینمایند اداره ملی احصائیه بایسکل تعداد بایسکل را در دنیارک دو ونیم ملیون عراده نشان



صبحا نه اکثر اهالی دنیارک توسط بایسکل طرف کار روزانه شان میروند .

دیرینه مردم دمار کاست



دور از مرکز وجود دارد. امروز اگر شما در کوپنهاگن بخواهید بایسکل بخرید از مغازه های بزرگ که در آنجا بسیاری از اشیای دیگر نیز برای فروش موجود است میتوانید آنرا بدست آرید و درین مغازه های بزرگ نه تنها بایسکل های ساخت دنمارک بلکه بایسکل های انگلیسی سوئدی جاپانی و ساخت کشورهای اروپای شرقی نیز موجود است.

درین روزها اکثر مردم موترهای خود را استاده نموده از بایسکل استفاده میکنند ممکن است این کار بخاطر مساعدت شرایط جوی باشد یا بمناسبت علاقه ای که دنمارکی ها به بایسکل سواری دارند.

در دنمارک برای سیاحین اگر مایل باشند از بایسکل استفاده نمایند تسهیلاتی فراهم شده که میتواند به زودی آنرا بدست آرند. دلاهرشهر مراکز متعددی وجود دارد که بایسکل را فی روز یا فی ساعت به گرایه میدهد. حتی اداره خطوط آهن کشور نیز بایسکلی های برای گرایه دارد مثلاً شبانه قطار آهن ازیک استیشن سوار میشود و به استیشن دیگر پیاده میشوند، درین ایستگاه میتوانید از ما موترین قطار بایسکل گرا نی بگیریید بعد از انجام کارتان در ایستگاه دیگری میتوانید دوباره سوار قطار آهن شوید و بایسکل را با مامورین این ایستگاه تحویل دهید این سیستم استفاده از بایسکل خیلی موفقانه جریان دارد.



شهر و شاهراها از بایسکل سواران میستاند. بایسکل اکنون نیز مانند سابق یک وسیله خشن بوده و خواست روانی دنمارکی ها را ازین رهگذر ارضا مینماید. چندین سال قبل بایسکل های کوچک عرابه مود روز بود، درین روزها دو باره آن مود هوا خواهان زیادی پیدا نمود است. بسیاری از بایسکل سواران دنمارکی از روی علاقه به وطن و صنایع آن، بایسکل عنعنوی ساخت دنمارک را انتخاب مینمایند. درین اواخر بایسکل های دارای گیر رواج یافته ولی این نه بخاطر فیشن است چنان که در سابق بود بلکه برای راحت بیشتر بایسکل سوار است در سابق بایسکل را دنمارکی ها از مغازه های مخصوص بایسکل فروشی میخریدند که تنها در کوپنهاگن ۸۵۰ باب دکان بایسکل فروشی وجود داشت ولی حالا صرف ۲۰۰ دکان وجود و ۸۰۰ دکان دیگر در شهر های

چون نفت نه تنها گران بلکه حتی کمیاب بود در حالیکه بایسکل مصرفی ایجاب نمیکرد صرفاً مصرفش همان خریداری این (آهوی فولادی) بود و پس انرژی ای که این بایسکل را به حرکت درمیآورد همانا گوشت و کچالو است که راننده آن نوش جان نموده و اکسیجن است که تنفس نموده و تمرین است که اجرا نموده است. این منابع انرژی یعنی گوشت کچالو و هوا تقریباً در همه جافراوان و از بحران انرژی ممکن است خیلی کم متأثر شود و آنهم در کشورهای صنعتی دارای کشاورزی میکا نیزه شده اما مشکلی که یک بایسکل سوار دارد اینست که او چطور خواهد توانست از میان جاده های فرد هم ویراز و سبایط موتردارشهر، راه خود را پیدا نماید. بایسکل سواران دنمارکی در حوادث ترافیکی سالانه ۱۵۰ نفر تلفات میدهند و این در حقیقت حق العبور رایست که جاده های مزدهم

جوانان

نوشته ، سیده صوفیه آموزگار از صنف
یازدهم لیسه عالی زرغونه

جوان «ممثل انسانیت و افغانیت»



سیده صوفیه آموزگار

در کوچه و بازار و حتی در بسپای شهری
در نظر داشته باشند .

حیف است، اگر درین عصر اقامت
جوانی از افکار و افعال مثبت و مفید
بسوی خیال های بیجا و منفی متوجه
گردد مثلا از راه کتابخانه منحرف
شده بسوی قمار خانه شتابد. جای
افسوس است اگر جوانی عنعنات
باستانی و ملی خود را پشت پا زده
بصورت عمدی و یا نا خود آگاه ظواهر
عجیب و غریب و جلف را بنام مود
ترجیح دهد و یا آنرا از فلم های
تجارتی تقلید کند .

به عقیده من جوان باید قوه یی
تمیز و قدرت سنجش داشته باشد تا
بتواند حق را از باطل و خوب را از بد
فرق بکند . گذشته ازین لابد هر جوانی
آرزومند است مصدر کار ها و خدمت
مات خوبی برای جامعه ی خویش
گردد، ولی چونکه کارها همه زاده
افکار و اندیشه ها است پس با فکر
واهی و اندیشه های ناپاک و مشتته
محال است مصدر کاری شوند از
طرف دیگر اندیشه های نیک و کار
های مفید هر دو تابع عقل و خرد
استند و خرد انکشاف نمی یابد مگر
بقوه تفکر .

واضح است که بقا و دوام هر جامعه
بیشتر از همه منوط به جوانان حساس
و دانشمند آنست و جوانان در بریزی
و طرح امور آینده جامعه خویش نقش
بسزایی دارند .

لذا بر جوانان است که بیوسته
باز یور علم و دانش خاصه درین
عصر تخنیک آراسته بوده با وجدان
پاک و مناعت نفس، احساس مسئولیت
را عادت همیشگی خویش سازند .

بلی احساس مسئولیت در برابر
وجدان، احساس مسئولیت در برابر
وظیفه ، احساس مسئولیت، در برابر
وطن و وطنداران و بالاخره احساس
مسئولیت در برابر تاریخ و انسانی

کشور را هرگز فراموش ننماید .

جوانان باید بدانند که وظیفه
بس مهم و خطیری بدوش دارند و در
صورتی ازین آزمونگاه تاریخی موفق
بدر خواهند شد که دقایق گرانبهای
عمر عزیز خود را در غفلت، صرف
نکرده بلکه در ارتقای سویه خویش
لحظات پر بهای زندگی را غنیمت
بشمارند . چنانکه ابن یمن، شاعر

قرن هشتم وطن مادریمورد فرموده .
هیچ گرز آمدن و رفتن خود با خبری
جهد کن تا ندی عمر بباد از سر چهل
وقت را دار غنیمت که گذشت آنچه
گذشت

نخورد انده ناآمده خود مردم اهل
بدیبهی است که جوانان خود

را صاحب شخصیتی می شمارند و انکار
نمی توان کرد که واجد شخصیت هم
هستند مگر چه بهتر که با احساس
انسانیت خویش عواطف انسانی و -
احساسات افغانی و ملی خویش را
هیچگاه از یاد نبرند . ارزش شخصیت
خویش را در هر لحظه و هر جا مثلا

در تنهایی، در اجتماع، در منزل، در
تفرجگاهها، در مکتب، در محیط وظیفه

جوانان و روابط خانوادگی

بسیار دیده شده که کودک از آن وقتی که
پایه سن شش یا هفت سالگی میگذارد
کوشش میکند که از بزرگان خود
تقلید نماید . مخصوصا کودک آرزو
دارد که با آنها مانند بزرگان رفتار
شود . و انتظار دارند که همه، آنها را
بدیده یک کلان سال نگاه کنند .
حال که کودک به این نوع کار ها علاقه
دارد وظیفه بزرگان چیست ؟

آیا بگذارند که کودک شان عادات و
حرکات بزرگان را تقلید کنند ؟
آیا این تقلید طفل را مقلد بار
نخواهد آورد ؟

در مقابل تمام این حرکات کودک
وظیفه بزرگان مخصوصا پدر و مادر
چیست ؟

آیا بگذارند که طفل شان هر چه
میخواهد بکند و مانع حرکات
شان نگردد ؟

جواب تمام این سوالات را روانشناس
و متخصصان تربیه طفل چنین اظهار
میدارند .
بگذارید که کودک از پدر و مادر خود
درس زندگی را بیاموزد زیرا این
نوع درس بهترین و مشمربترین روش

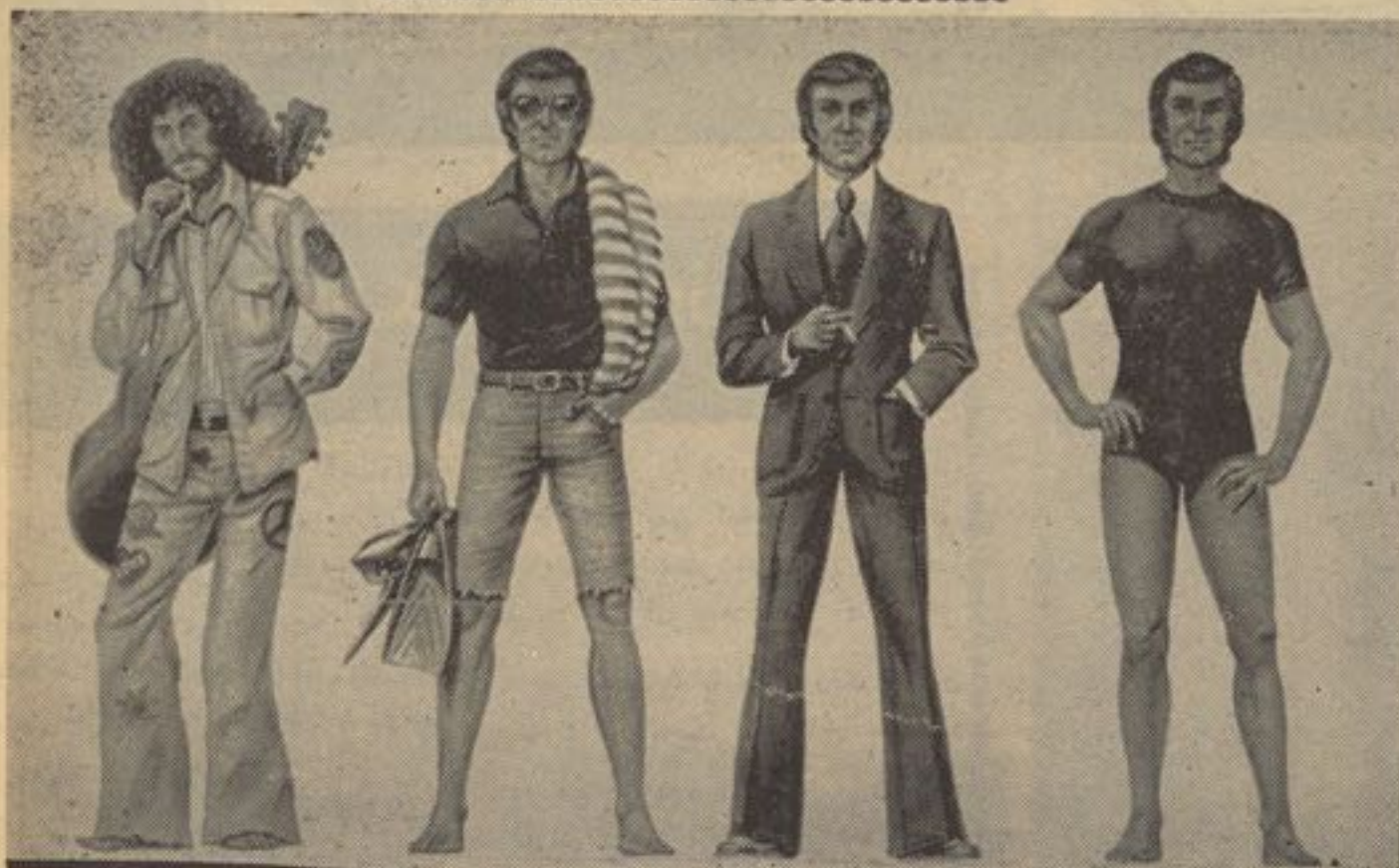
است زیرا این موجودات کوچک که
در عین زمان چنین حساس اند دارای
خواص اند که ممکن است با کوچکترین
خشونت قدرت اراده و جرئت خود را
از دست بدهند . و اگر گاهی از طفل
اشتباهی سر بزند شما میتوانید با
لطف مهربانی آنها را به خطای شان
ملفت سازید .



تقلید از بزرگان آرزوی هر کودک است

سر گرمی برای جوانان

قیافه شناسی



جوانان عزیز!

هر يك ازین قیافه و تیپ ها نمایندگی از شخصیت و خصوصیت آنها می نماید.

آیا شما میتوانید به ما بگوئید كه هر يك ازین چهره ها نمایندگی از کدام نسل نموده و چه وظایف دارند؟

اگر به حل درست و مكمل آن موفق شدید لطفا اسم و آدرس مكمل خود را به ما بنویسید تا نام شما را در مجله

نشر نمایم.

آدرس مجله:

مدیریت مجله ژوندون - انصاری-واپ - ریاست مطابع دولتی.



بیكطرف اشعه نمیفرستد بلکه تمام بوده و خود را معرفی خواهد كرد.

اطراف خود را روشن میسازد. هر كس توفیق شنیدن حقیقت را

ندارد. «شاتو بریان»

ما حقیقت را به استعمانت عقلی تربیت یكسان است ولیكن استعداد

نمی شناسیم بلکه بواسطه مكتب به ها مختلف اند. (سعدی)

آن آشنایی پیدا می كنیم. «پاسكاز» بزرگترین اختلاف بین انسان

حقیقت مدتی می تواند در حجاب و حیوان فهم و فكر نیست بلکه اراده

تاخیر و تعویق بماند اما همیشه جوان اختیار است. (روسو)

صفحه ۴۳

حقیقت

چیزی را كه کمتر میتوان نزد

مردمان كوردل یافت چشم حقیقت بین

و عشق به حقیقت جویی است.

«موند»

حقیقت الماسی است كه تنها

در جستجوی

دوستان قلم

بنده میخوام كه بابرادران و خواهران

افغانی خود درباره موضوعات علمی

اخلاقی، فلسفی، ادبی مكاتبه كنم.

آدرس - محمد عمر متعلم صنف

هشتم (ح) مكتب لیسه نعمان پروان

میخوام درباره هنر رسامی و

هیکل تراشی معلومات تازه جمع

آوری نمایم. لطفا مرادین قسمت

رهنمایی نمائید.

آدرس - فضل احمد متعلم صنف

یازدهم لیسه استقلال.

اینجانب عبدالخالق از لیسه نادره!

میخوام درباره جمع آوری كلكیون

نكت پستی معلومات تازه جمع آوری

كنم.

آدرس لیسه نادره - عبدالخالق

متعلم صنف دهم.

درباره هنر قدیم معماری افغانستان

مخصوصا دوره غزنویان معلومات

جمع آوری كنم.

آدرس - لیسه صنایع - محمد فاروق

متعلم صنف یازدهم.

اینجانب میخوام درباره آثار قلمی

نویسندگان افغانستان معلومات تازه

جمع آوری كنم. كسانیکه درین مورد

میتوانند مرا رهنمایی كنند لطفا

به این آدرس مكاتبه نمایند.

آدرس - لیسه حبیبیه - جمیل احمد

متعلم صنف یازدهم.

خواهان مكاتبه درباره مسایل مختلف

حیاتی مخصوصا تربیه طفل معلومات

جدید جمع آوری نمایم.

آدرس - میرمنو تولنه نفیسه متعلمه

صنف دهم.

شماره ۳۷

نمونه و ختم

از شوهر شکایت دارم زیرا

- به مجردی به خانه می آید مانند زنهای آستین ها را بالا زده به دیگ پختن و جاروب حویلی شروع میکند و هر کسی او را می بیند بمن طعنه می دهد .
- در خرج خانه ممسك است و نام آنرا صرفه جوئی می گذارد .
- از وقتی ازدواج کرده ایم هیچ روزی نشده که کدام چیزی برایم خریداری کرده و آورده باشد .
- هر قدر ازو خواهم کنم یكروز هم با من به تفریح و هوا خوری برود نمی رود .
- مادر و پدر و برادر هایش را از من جدا نمیسازد و دلیلش اینست که آنها بر او حق دارند .
- (ارسال ف)
- اندازه اصلی معاشش را بمن نمی گوید .
- تهدید میکند .
- (م.ن از گذرگاه)

قابل توجه والدین :

تا کی مزاحمت؟

شما اگر یكروزی به نزد يك دروازه مکتب ما بیایید خواهید دید که پوره سر ساعت رخصتی يك تعداد جوانك های قد و نیم قد یكی باموهای كشال و دیگری با پاچه های پطلونی که زمین را جارو میکند ، سومی لباس شوخی بتن دارد که انسان هیچ فکر کرده نمیتواند از کدام مود پیروی نموده و به چندین لیلا می فروشی جستجو نموده تا آن لباس شما اگر یكروزی به دندان خود را پیدا نموده و آنرا بتن نموده است بعضی آنها يك دانه سگرت نیم سوخته هم در دست دارند و همینکه شاگردان رخصت شدند همه بحال آماده باش درآمده و مانند کسی که چیزی را گم کرده باشد و حشت زده بسوی دختران نظری انداخته و هر کدام را با کلمات و جملات و باصطلاح خود شان (پرزه ها) بقیه در صفحه ۵۴

مود و فیشن

بازديدك شدن عید حتماً شما بفر سا ختن لباس استید چون هوا سرد شده سا ختمان يك دریشی را مطابق نمونه بشما مشوره میدهم انتخاب نوع و رنگ تکه مربوط به ذوق خودتان است .



نکته های در باره زن

- تمام تعضلات و استدلالات مرد بایک عاطفه زن برابری نمی کند .
ولتر
- زن ممکن است بر هوای نفس خویش غالب شود و لی بر عادت خود نمائی و تظاهر غالب نخواهد شد .
(؟.....)
- خشم زن مانند برق الماس می درخشد و لی نمیسوزاند .

تاگور

- زن در وقت دوستی غیر از محبوب خود چیزی را نمی بیند و هر چه عاطفه، مهربانی و لطف و فداکاری داشته باشد، تنها برای او بکار می برد .

الفونس

- خداوند شایستگی زن را در قلب او قرار داده .

لا مارتین

- هر جا که زن مورد احترام است، مرد ها آزاده و با تقوی هستند .

کارانیس

مطالعه کنید تا در آینده پشیمان نشوید .

...

پیغله م از جاده میوند !

مادرین مورد هیچ چیزی گفته نمیتوانیم بهتر است از اعتمادی که بشما از طرف خواهر خوانده تان شده باو مشوره لازم و مفید بدهید .

...

خواهر محترمه میرومن ع به عقیده ما مقصر شوهر تان است نه شما زیرا موضوعی که شما تذکر داده اید بیشتر باو متعلق است .

...

محترمه ح. س ! در صورتیکه به شوهرتان اطمینان کامل دارید بگذارید خودش موضوع عین حال شخص مورد نظر را خوب را فیصله نماید .

نامه شمار سید

محترمه ن . از نادرشاه مینه !
ممکن برای اکثر خوانندگان مجله نشر اینچنین موضوعات تکراری باشد با آنهم می کوشیم در آینده نظر شما را عملی سازیم .

...

پیغله ت از پروان !
اگر از ما می شنوید قطعا باین حرف ها فریب نخورید و بکوشید تحصیلات تانرا تکمیل نمائید و در عین حال شخص مورد نظر را خوب را فیصله نماید .

سالاد مفید و اقتصادی



برای تهیه این سالاد صرف يك مقدار زردك زرد با کمی پوره و کریم ضرورت است .

زردك ها را بنهر مقداری که لازم می دانید پاک شسته و با کارد یا جاقو روی آنرا تراش نمائید. بعد توسط ماشین پیاز تراشی آنرا تراش نمائید . از مقدار تراش کردگی در بشقاب ها انداخته مقداری پوره برویش پاش دهید و يك قاشق کوچک کریم بالایش علاوه نمائید . سالاد خوشمزه بدست می آید .

.....

برای زیبایی شما

اگر شما دارای جلد روغنی هستید و نوك بینی شما جلایش دارد درین صورت از استعمال کریم های چرب بصورت جدی خود داری نمائید. و نیز از مرکباتی که دارای ترکیب الکل باشد بشکل کریم استعمال ننمائید. برای رفع جلایش نوك بینی کریم ها و پودر های مخصوص در بازار وجود دارد و می توانید بمشوره دکتور جلدی یکنوع آنرا انتخاب و استعمال نمائید .

هر گاه در ناخن های تان شکستگی بوجود آمده، می توانید بمشوره دکتور فامیلی تان روزانه ۱۰ قطره ویتامین (آ) نوش جان کنید. و نیز



از بسکه بچه مه پیش رو میکنی بیخی پس رفته شده

بقیه صفحه ۵۷



ورزش

تیم ملی تنیس انتخاب شد

نجیب حمید که نفر دوم تیم ملی تنیس است و سال گذشته قهرمان تنیس در کشور بوده از پنج سال به این طرف سابقه سپورت تنیس را دارد.

مسافرت های در خارج کشور نیز در تاشکند و آذربایجان نیز مسابقه نموده است او که متعلم لیسه استقلال است تا بحال ۵۰ دفعه مسابقه داده است و در حدود هفتاد کپ بدست آورده است. وی میگوید که تشویق ریاست المپیک آینده درخشان این سپورت را اکنون نوید

ریاست المپیک تهیه لوازم و وسایل این سپورت از جمله اقدامات تیمست که در بهبودی این ورزش در کشور نقش اساسی دارد.

دید و بازدید های تنیس بازان و بطور عموم از همه ورزشکاران کشور نقش عمده در بهبودی سپورت آینده کشور دارد. البته بدون تشویق و مسافرت های ورزشی بهتر شدن سپورت در کشور امکان ندارد تشویق و همکاری اخیر ریاست المپیک امید واری ما را در آینده سپورت بطور عموم در کشور بیشتر ساخته است.

اول تیم ملی تنیس است ۱۳ سال قهرمان تنیس در افغانستان بوده اکنون هم قهرمان می باشد پانزده سال مسابقه در این ورزش دارد در همه مسابقات داخلی تنیس اشتراک و وزیده، پنج مسابقه بین المللی در ممالک جاگارتا، تهران، اندونزی، سنگاپور، بنکاک انجام داده است در مسابقات دوستانه در هند، شوروی نیز اشتراک ورزیده است. عمر - سراج ۲۵۰ کپ در مسابقات مختلف بدست آورده است.

عمر سراج در مورد بازی تنیس و شرایط بهبود یافتن آن گفت، تشویق

تیم ملی تنیس بعد از يك دور مسابقه که مدت سه هفته را در سر گرفت از بین اعضای تنیس بازان کشور اخیرا انتخاب گردیده است و تیم تنیس دارای هشت عضو میباشد. این تیم از طرف ریاست المپیک طور انتخاب گردید که تنیس بازان به سه دسته الف، ب و ج از لحاظ لیاقت دسته بندی و بعدا مسابقات جهت ارزیابی آنها انجام گرفت.

ابتداء مسابقات در بین اعضای گروپ (ج) صورت گرفت و از آن جمله فقط یک نفر حق شمول را در گروپ (ب) پیدا کرد.

مسابقات دیگر به صورت ناک اوت در بین گروپ (ب) صورت گرفت در نتیجه توانست شامل گروپ (الف) گردد.

مسابقات گروپ (الف) به سیستم لیگ انجام گرفت در نتیجه هشت نفر بحیث اعضای تیم ملی که عبارت اند از شباغلی محمد عمر سراج نفراول نجیب حمید نفر دوم، اشرف اعتمادی نفر سوم، میرزا محمد نفر چهارم، قادر نفر پنجم و کبیر نفر ششم. عبدالولی نفر هفتم، سلطان مصعود نفر هشتم انتخاب گردیدند. يك منبع ریاست المپیک گفت: این تیم مانند سایر تیم های ملی در مسابقات داخل و خارج اشتراک می ورزند و آنها از تمام امتیازات که سایر تیم های ملی دارند بر خوردار می باشد.

ما برای اشنائی بیشتر اعضای تیم ملی تنیس مصاحبه ای مختصری با آنها بعمل آورده ایم که اینك مطالعه میکنید.

شباغلی محمد عمر سراج که نفر



شباغلی عبدالوحد اعتمادی رئیس المپیک با اعضای تیم ملی تنیس

در تور نمنت خزانى فوتبال پوهنتون، پوهنځى زراعت قهرمان شناخته شد



يکتن از فوتبالها حين پرتاب توپ در گول

تورنمنت خزانى فوتبال پوهنتون کابل که از ۴ عقرب به اینطرف به شکل دبل ناکاوت آغاز یافته بود، تیم پوهنځى زراعت مقام اول را کمایى کرد.

سلسله مسابقات فوتبال چنیس ادامه یافت.

در این مسابقات پوهنځى طب مقابل اقتصاد غالب، ساینس مقابل وترنری غالب انجنیری مقابل ساینس، پولی تخنیک مقابل حقوق زراعت مقابل ادبیات

را در بهتر شدن این ورزش نقش عمده می شمارد.

میرزا محمد نفر چهارم تیم ملی تینیس میباشد و از پنج سال به اینطرف به بازی تینیس اشتغال دارد تا بحال در حدود ۳۰ بار مسابقه داده است و ۶ عدد کپ از مسابقات مختلف بدست آورده است. موصوف در فوتبال هم دسترس دارد.

تهیه وسایل سپورتی و دیدوبادید های ورزشی را در داخل و خارج کشور نقش اساسی در بهبودی این ورزش میداند.

عبدالولی ولی که نفر هفتم تیم ملی تینیس میباشد پنج سال سابقه دارد و تا بحال چهار دفعه مسابقه

داده است و در حدود ۴ کپ بدست دارد. وی محصل پوهنځى ادبیات میباشد و به آب بازی و فوتبال علاقه دارد موصوف تشویق و ترغیب ریاست المپیک را در بهتر شدن سپورت در کشور ستود.

سلطان مصعود نفر هشتم تیم ملی تینیس انتخاب گردیده و از ۶ سال به اینطرف سابقه بازی تینیس را دارد و تا بحال ده بار مسابقه داده است و ۳ دانه کپ بدست دارد.

بنیاعلی کبیرالله عضو ششم تیم ملی تینیس هفت سال سابقه این ورزش را دارد و تاکنون بیش از ۱۳ کپ

میدهد. و چون استعداد در جوانان ما وجود دارد امید است این گونه رهنمائی ما و تشویق مقامات مسول سپورت، در شناسایی این سپورت و سهم گیری تیم های مختلف سپورت منجمله تیم تینیس در مسابقات بین المللی کمک زیادی می نماید. اشرف اعتمادی نفر سوم تیم ملی تینیس انتخاب گردیده و از ۹ سال به اینطرف سابقه این ورزش را دارد در مسابقات داخلی اشتغال ورزیده است در هند نیز مسافرت کرده و در مسابقات تینیس اشتراک کرده است ۲۶ کپ از مسابقات مختلف بدست آورده است. موصوف مسافرت های ورزشی و تشویق ریاست المپیک



گوشه ای از جریان مسابقات تیم ملی تینس



گذرگاه تبسم

مترجم ژوف بین

کانفسکی

علاج کویه

علاج کویه

برون می‌نمایم از راه دریچه دو باره
می‌آیند. همه آنها را در بر نده منزل
راندم و نمیدانستم چه کنم.
دوستانم به دیدنم آمدند و از
احوالم جويا شدند. موضوع را به
آنها گفتم. یکی از آشنا یا نس
که شغل شکار دارد بمن مشوره داد:
- تفنگ راجان شان بر دار و
یکسره هدف قرار بده تا آنکه بدانند
«يك من آرد چند فتیراس».

رفتم و يك تفنگ شکاری دو میله
خریدم. به خانه آمدم و بعد از
هر دو ساعت يك قاز را هدف قرار
دادم و به اسفل السافلین روانه‌اش
کردم. من به این سادگی‌ها که
شکار چیان طیور را شکار می‌کنند
از تفنگ آتش نمی‌کردم بلکه از
کلکینچه اقام میل تفنگ رابیرون
کشیده هر دو میل آنرا يك جا خالی
می نمودم.

واقعا پس از هر فیر يك قاز به
هوا بلند می‌شد و می‌افتید، ولی
همسایگان سر شکایت بلند نمودند و
به مدیر ناحیه گفتند که من راحت
آنها را برهم زده‌ام. او مرا احضار
کرد و توصیه نمود تا پس از آن
مزاحم نشوم.

و برای اینکه آواز تفنگ را
همسایگان نشنوند، بپا زار رفتم و
بخریداری قالین پرداختم. قالین‌ها
را در دیوارهای خانه آویزان نمودم
تا همسایگان صدای تفنگم را نشنوند.
از بس تعداد قالین‌ها زیاد بود
در منزل دو باره کویه پیدا شد. و
دوستان برایم مشوره دادند تا:
- چلیپاسه‌ها را به خانه بیاورم...

مشکل است از شر آنها رهایی یابم.
قازها موجودات بسیار شله‌ای
هستند آنها به تشناب می‌روند و تمام
روز با آبی که در تب ذخیره شده
غسل می‌کنند. اگر از راه دروازه آنها را

هشتم خود را به روی اسفالت جاده
انداخت و مرا از شر خود خلاص
نمود ولی حالا گویا در منزلم کرایه
نشین‌های جدیدی را جا داده‌ام و

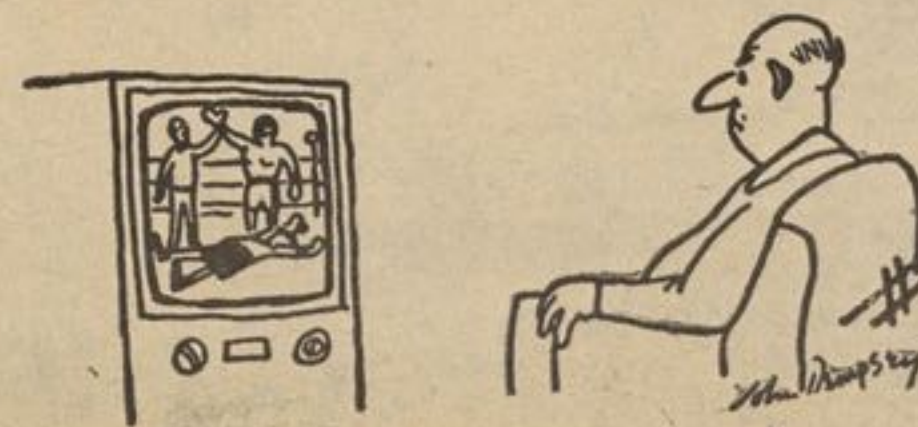
در منزل ما کویه راه یافت و هر
طرف خانه را بادل بیغم گشت و هرچه
از پوست و پشم یافت بقدر اشتها
نوش جان کرد. راستی نزدیک بود
دیوانه شوم نمی دانسم چه کنم؟
بودر دی. دی. تی. پاشیدم، در
الماری‌ها نفتالین گذاشتم، هرچه
کردم ثمری ازان ندیدم. دوستان
را مطلع ساختم و از آنها مشوره طلب
نمودم.

بمن گفتند: بسیار ساده است،
چلیپاسه‌ها را راجع کن در خانه رها
نما و در اندک مدتی از شر کویه
خلاص خواهی شد.

همان کردم که دوستان بمن
گفتند. واقعا کویه از منزل ما گم
شد ولی تعداد چلیپاسه‌ها آنقدر
زیاد شد که زندگی را بر من تنگ
ساختند. هر طرف که میدیدی چلیپاسه
باز هم چلیپاسه، در دیوار چلیپاسه،
در رختخواب چلیپاسه، در دهلیز و
در همه جا چلیپاسه.

دوستان و آشنایان از حالم گواهی
یافتند و به سر و قدم رسیدند.
- قازها دشمن چلیپاسه‌اند. اگر
در منزل چند قازی داشته باشی،
چلیپاسه‌ها را می‌بلعند و ترا بیغم
می‌سازند.

رفتم و قازهایی را خریدم و به
خانه آوردم. بعد از چند روز متوجه
شدم که آخرین چلیپاسه از پنجره منزل



از بالا به پائین بدون شرح



بلی ! فکر میکنم قتل رخ داده باشد .



بدون شرح



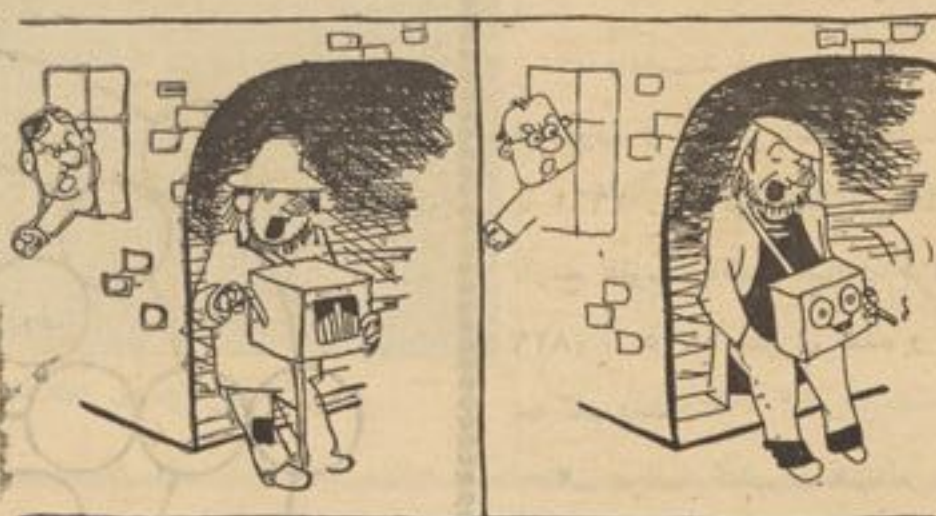
اولی : چرا بادنده به دستم زدی ؟
دومی : بخاطری که بدانی با یک
پروفسنل همبازی هستی .



فرژندم ، زمانی مردم روی زمین
توسط این طور ملخ ها پرواز میکردند



بدون شرح



راه غنی شدن از طریق مزا حمت



بدون شرح



.....



سال فوتان تبریک پلنگ ها



بدون شرح

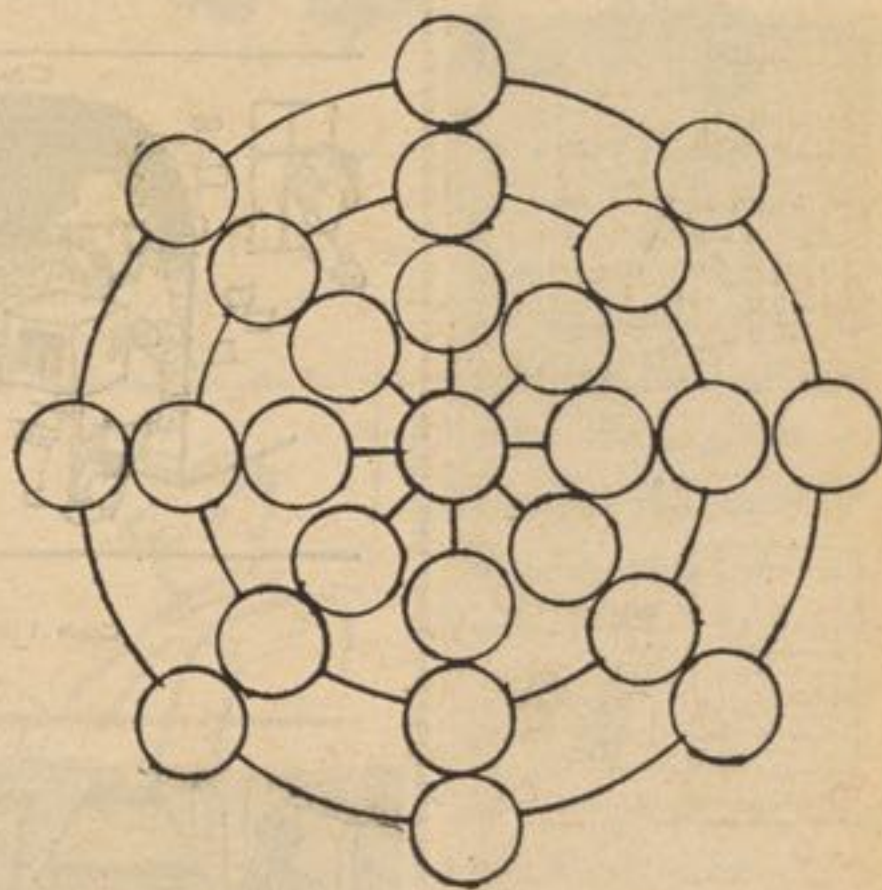


بدون شرح



يك سرگرمی جالب

در این دایره ها اعداد متوالی از يك تا بیست و پنج را طوری قرار بدهید که هم هر قطر آنها اگر جمع کنیم عدد ۱۰۰ حاصل شود و هم هر



يك از محیط های آن این عدد را به دست دهد.

كوشش کنید که جواب آنرا پیدا کنید، اگر نتوانستید در شماره آینده جوابش تقدیم خواهد شد.

اطلاعات عمومی خود را بیازمایید

- ۱- دانشمند فرانسوی که علاوه بر دانش ریاضی و فزیک، فیلسوف هم بوده و ضمناً ماشین حساب را اختراع کرده است و از سال ۱۶۲۳ تا ۱۶۶۲ زنده بوده چه نام داشت؟
- ۲- مورخ آلمانی که مخصوصاً در تاریخ علوم ریاضی مهارت فراوان داشته و زندگانی نیش در فاصله ۱۸۲۹ تا ۱۹۲۵ سپری شده و کتاب درسی از تاریخ ریاضیات از اوست چه نام داشت؟
- ۳- مولف کتاب مناقب ابرقین در احوال مولانا جلال الدین بلخی و فرزندان و جانشینان او و مشایخ طریقه مولویه که برای تألیف آن از سال ۷۱۸ تا ۷۴۲ هجری زحمت کشیده است چه نام داشت؟
- ۴- عارف مشهور غوری که در ۷۱۸ هجری در هرات وفات یافته و مثنوی زادا لمسافری و کنز العمال و کتاب نزهة الارواح از او باقی مانده و سوالات عرفانی از محمود شبستری سبب نظم گلشن راز گردیده است چه نام داشت؟

جواب در شماره آینده تقدیم می شود.

جدول اطلاعات عمومی

۱	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۲	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۳	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۴	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۵	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۶	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۷	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۸	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۹	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
۱۰	ف	ل	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن

طرح کننده هونسه بشیر
ژوندون

- درین جدول ده کلمه که دو حرف (ف) و (ل) در آنها مشترك است باید مورد بحث قرار میدهد.
- ۵- نادار و کسی که سرمایه خود را از دست داده باشد.
- ۶- جمع فلك.
- ۷- آلتی است که دروازه ها به وسیله آن بسته میشود.
- ۸- منشیین نه وقت بازی است وقت هنر است و سر فرازی است.
- ۹- مرج و معمولاً هرچیز تند را هم میگویند.
- ۱۰- طلا و آهن هر دو زیر این عنوان می آیند.

جواب مساله شطرنج

شماره ۳۵

مهره ای که در خانه (۲ ه) می باشد به خانه (۳ د) برده شود. بدین قرار است. در این صورت سیاه هر حرکتی بکند سفید با حرکت اسب آنها مات خواهد کرد.

جواب ستاره شناسی

بار بار استرا یسن.
جواب آزمون نظر
شماره يك و شماره هفت

پاسخ سوالات شماره ۳۶

جواب اطلاعات عمومی :

- ۱- دانشمندی که برای اولین بار کسوف آفتاب را پیش بینی کرد «طالس ملطی».
- ۲- دانشمند فرانسوی که در فاصله ۱۵۹۶-۱۶۵۰ زندگی میکرد.
- ۳- نابغه انگلیسی که قانون جاذبه عمومی را کشف کرد اسحق «ایزاک نیوتن» بود.
- ۴- دانشمند اسکا تلندی که کاشف لکارتیم است «جون نیر» بود.

جواب سوال حسابی :

تعداد کتابها ۲۵۱۹ جلد است، راه حل این سوال پیدا کردن عددی است که بر تمام اعداد از یک تا ده قابل قسمت باشد و آن عدد ۲۵۲۰ میباشد. وقتی که از این عدد یکی کسر کنیم عددی میشود که بر هر یک از اعداد «از یک تا ده» قسمت نمایم، باقی مانده آن یک واحد کمتر از خارج قسمت میشود و آن ۲۵۱۹ است.

جواب شعر را پیدا کنید :

دلا عشق آسان گرفتی و ترسم که آهسته آهسته دشوار گردد

جواب آیا این شاعر :

وی میرزاقلی نام داشته و تخلص میلی هروی است.

جواب پیدا کردن عدد :

را از این میمما در آن است که همیشه مجموع مکعبات سه عدد متوالی بر عدد ۹ قابل قسمت می باشد.

جواب سوالات شماره ۳۵

جواب مسأله اسنپ

ننکرهار، سمنگان، زابل، غزنی، پکتیا، هرات، کند هار، فاریاب، بلخ، پروان، فراه، هلمند و بغلان.

جواب تقسیم بر ۱۱ :

عنوان این سوال سهوا تقسیم بر ۱۱ چاپ شده بود، بهر حال جواب آن اینست: ۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰.

جواب اینجا کجاست

یوهنتون الازهر واقع در قاهره مرکز جمهوریت عربی مصر است.

۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
X	۲	ج	ع	۲	ل	۱	X	۱	۲	د	ر	د	ر	ا	ن	۱	ک	س	۱
X	۱	ک	س	۱	ل	۱	X	۱	ن	۱	س	۱	ک	س	۱	۱	ک	س	۱
X	ع	۱	د	۱	ل	۱	X	س	۱	ز	ر	۱	۲	س	۱	۱	ف	و	ن
۵	ر	۱	ج	۱	ل	۱	X	ن	۱	س	۱	ر	ب	ر	ب	۱	۱	ک	س
۴	۱	ک	س	۱	ل	۱	X	ن	۱	س	۱	ر	ب	ر	ب	۱	۱	ک	س
۳	۱	ک	س	۱	ل	۱	X	ن	۱	س	۱	ر	ب	ر	ب	۱	۱	ک	س
۲	۱	ک	س	۱	ل	۱	X	ن	۱	س	۱	ر	ب	ر	ب	۱	۱	ک	س
۱	۱	ک	س	۱	ل	۱	X	ن	۱	س	۱	ر	ب	ر	ب	۱	۱	ک	س
۱۰	۱	ک	س	۱	ل	۱	X	ن	۱	س	۱	ر	ب	ر	ب	۱	۱	ک	س

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره گذشته :

یک سر گرمی حسابی

به دوست خود بگویید: عددی را در ذهن خود انتخاب نماید و آنرا در عددی که یک واحد کمتر از مجذور یا مربع آن می باشد ضرب کند و حاصل ضرب را به شما بگوید شما میتوانید به آسانی، عددی را که او انتخاب کرده است پیدا کنید.

راه حل این معما چنین است که وقت کنید تا عددی را که مکعب آن کمی بزرگتر از حاصل ضربی باشد که او داده است پیدا نمایید جواب دوست شما همان عدد است. بطور مثال، دوست شما عدد ۴ را

انتخاب میکند، مربع ۴ عدد ۱۶ می باشد و یک واحد کمتر از آن ۱۵ است که چون ۴ را در آن ضرب کنیم ۶۰ میشود مکعبی که کمی بزرگتر از ۶۰ باشد عدد ۶۴ است که مکعب ۴ می باشد و جواب دوست شما هم ۴ است.

یا اگر ۱۰ را انتخاب کرده باشد، مربع ده صد است و یک واحد کمتر از آن ۹۹ میباشد که چون در ۱۰ ضرب شود ۹۹۰ می شود، نزدیکترین عدد مکعب به ۹۹۰ عدد هزار است که مکعب ۱۰ میباشد.

این پاسخهایی از آن سبب به نتیجه میرسند که همیشه هر عددی را وقتی که در یک واحد کمتر از مربع خودش ضرب کنیم، حاصل ضرب مساوی تفاضل همان عدد از مکعب خودش میشود.

اصل این شعر چیست

شعری که کلمات آن در هم ریخته شده است و در اینجا از نظر شما میگذرد، صورت صحیح آنرا پیدا کنید :

باش جای بدان نکو با خار گل
باش جای بد نیکان با خار

یاد داشت

درین هفته چند جدول به شعبه سر گرمی و مسابقه رسیده است که چون از نظر فنی قابل استفاده نیست از طبع و نشر آنها معذرت میخواهیم و از همکاران عزیز خواهشمندیم که جدولها را به یک روی کاغذ بی خط با رنگ توش رسم کنند و جواب آنرا هم در ورق جداگانه بنویسند.

این مورخ و وطن کیست؟

در سال ۵۸۹ متولد شده است. مولدش جو زجیان بود، وزند گانش در غوغا گذشته است، مدتی هم در سیستان و پس از آن در هند زندگی میکرد، کتابش در تاریخ عمومی است که از قدیمترین زمانها تا عصر خودش را به انشای فصیح بیان کرده و این کتاب با حواشی و توضیحات مفید در کابل به طبع رسیده است نام خودش و کتابش را بنویسید.

حل کنند گان

کسانیکه در این هفته جواب صحیح فرستاده اند عبارتند از :

محمد قاسم لعلی، شیرین دل حکیم سلیمان عبدا للهی، محمد نذیر

یکتاپرست، جمشید فقیر، شیر احمد

متعلم صنف ۱۲ لیسه نادریه، عبد

السبحان از لیسه انصاری، غلام قادر

از قلعه موسی، نور احمد خیاط،

ضیاء احمد خالقی، سلطان احمد و

یک نفر دیگر که امضای خود را

واضح ننوشته است.

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو ، ما در «پال» مریضی است و دکتر وضع صحی او را خیلی خطرناک خوانده است البته علت عمله مریضی او بخاطر است که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند. «پال» در صدر آنست که پرود ، پدرش را مجبور سازد تا دوباره بخانه بر گردد . و اینک بقیه داستان :



من
اول



عشق پیروز مند کلارا هال

ترجمه رهجو

برای سالها او به تنهایی دست به نبرد زد تا به کمک اطفالی
بشتابد که مادرشان در جنگال اهریمن اعتیاد به موادمخدره
دست و پای می زنند



درفشای این خانه محبت پاک مادرانه موج می زند .

هر صبحی که آفتاب انوار طلایی اش روی محله ی هارلم (محله ی سیاه پوستان م) نیویارک می ریزاند ، کلارا هال در تپ و تلاش آماده درست کردن صبحانه برای ۳۷ نفر طفلش می باشد اطفالی که اوایشان را با عشق و دوستی پذیرفته است .

این کار طاقت فرسا برای کلارا بیوه ی ۶۸ ساله تکلیف آور نیست بلکه او توانایی آن را دارد تا با مهربانی و محبت دست پروری همه ی این کودکان داغ دیده بزند . ولی براستی پذیرفتن این واقعیت رویایی و تخیلی بنظر می رسد . فقط یک سال پیش او اکثر این کودکان را در ایازتمان پنج اتاقه اش نگهداری می کرد ، در آشپز خانه کوچکش غذا می داد ، و آنها را

این بزرگوار و روح عالی کلارا هال است که پذیرفته تا کودکان زنانی را که معتاد بوده و اکنون به شدت مورد مراقبت طبیی قرار دارند ، زیر حمایت و توجه خودش قرار داده و آنان را در یک فضای سالم حیاتی و روانی پرورش بدهد . او به کمک دخترش لوراین هال که استاد مکتب عالی معلمین بوده و نامزد درجه ی دکتورا در رشته پرورش اطفال در پوهنتون نیویارک می باشد توانسته است تا چنان یک موسسه خدمات اجتماعی رایجی دیزی نماید که در آن فضای سالم احساسات انسانی موج بزند .

ممکن اتاق های رهایش هال بزرگ شده باشد ولی این خود به فضای بیشتر دوستی و محبت نیاز دارد . او می گوید :

(عقیده دارم که هر کس برای کاری آفریده شده است و روی همین دلیل است که موفق می شوم کار به این بزرگی را بدون داشتن شوهر و پول کافی به پیش ببرم) در حقیقت ایجاد خانه ی هال تازه ترین ورق در زندگی پراز دوستی اومی افزاید . این زن اولین اطفال مادران معتاد را در سال ۱۹۶۹ پذیرفت ولی همراه با اطفال خودش فرزندان دیگران را پرورش داده است . این اطفال نه تنها تحصیلات عالی را بیابان رسانیده اند بلکه برای خود شان زندگی پراز رشتی را براه انداخته اند .

میرمن هال این کار بزرگ را با طری بدوش گرفت که بصورت واقعی معنی کلمه (مادری) را می داند . او فکر می کند که محبت مادرانه یکی از ضرورت های اساسی پرورش نسل های



کلارا هال اطفال دیگران را مانند کودکان خود دوست دارد .

درد ها و نیاز مندیهای شان تعاطی افکار نمایند. در آنجا بانتظار می نشینم، هنگامیکه می فهمند که من هم با علاقمندی میخواهم در باره پروگرام (دنیای جوانان) رادیو به مجله ژوندون گزارشی تهیه نمایم، رضایت و خشنودی در چهره های شاداب شان نمایان میشود، توصیف و تمجید را از مجله ژوندون آغاز میکنند، موقع را مغتنم شمرده سوالاتی را که قبلا در ذهنم مرور کرده ام، بدینسان با پرو دیو سر پرو گرام بعد از مقدمه چینی مختصری طرح مینمایم.

- در پرو گرام دنیای جوانان رادیو افغانستان بعقیده من روی اینمو ضوع که چگونه خود را با شرایط زندگی نوین در عمل و پراتیک دمساز، هموا و هماهنگ سازیم، بیشتر صحبت و نشرات باید صورت بگیرد، مشکلات و پرابلم جوانان که در همه جا در صف نخست قرار دارد نیاز مند یهای زمان این قشر مستعد و پر تحرک، باساز درک واحساس مسوولیت ملی و اهداف ملی و در نظر گرفتن ارمان ملی که به یقین کتله جوان نیز بدان علاقمند و آگاه هستند، در پرو گرام دنیای جوانان گنجانیده شود، گره گشایی این مسائل باساز و همنمود ههای علمی و برابر با موازین جهان بینی علمی، بر طبق قانون نمندی علم تکامل اجتماع طی این پرو گرام بجوانان عرضه گردد، تاثیر آموزش و تربیت آن در نهاد جوانان و ایجاد روحیه ملی و وطنپرستی نهایت مثمر خواهد بود.

ببینیم نظریه شما بحیث پرو دیو سر پروگرام درین باره چگونه است و موادی که درین پروگرام ارائه میگردد بیشتر روی کدام محور میچرخد و محتوی آن چگونه است.

شباغلی فریاد بعد از مکت کوتاهی میگوید: پروگرام دنیای جوانان هدفی جز نشر مطالب و مواد سودمند ارزنده و بدرد خوردنی برای قشر جوان کشور ندارد، پروگرام در چوکات یک سلسله ملحوظاتی نشر میگردد که متکی بخواسته ها و نیازمندیهای شتونندگان و علاقمندان است.

پروگرام دنیای جوانان برای قشر جوان و نسل پیشاهنگ کشور مطالب و موادی را تهیه مینماید تا مورد ذوق و علاقه آنها قرار بگیرد و از جانی دیگر در قسمت موقف نسل جوان

در شرایط کنونی و مسوولیت های را که جوانان در قبال دارند، مطالبی برای آنها بازگو می نماید. یکی از اهداف مقاصد که دروسایل مقاصد جمعی اهمیت زیاد دارد اینست که خصوصیات متنوع دریک پروگرام باید حفظ شود، مثلا در پروگرام جوانان، این مطلب همیشه در نظر بوده که در پهلوی تقدیم مطالب جدی و قابل تعمق مطالبی ذوقی از خلال نامه ها، راپورتاژها و جریانات میز گرد بگوش جوانان رسانیده شود. ماهر هفته یک تعداد زیاد نامه های از جوانان مرکز ولایات کشور دریافت میکنیم، که دران جوانان از پروگرام خود شان اظهار رضایت خاطر مینمایند. ما هرگز بکار خود قناعت نداریم همیشه آرزو داریم تا بتوانیم در قسمت موضوعات ذی علاقه جوانان خوبتر و بهتر کار کنیم تا مسوولیتی که ما نیز در قبال داریم بدرستی انجام داده بتوانیم. البته باید گفت که در بخش پاسخ

بقیه صفحه ۱۳

پروگرام دنیای جوانان

بنامه ها و «نشر مطالب ارسالی جوانان» مطالبی را که جوانان برای نشر میفرستند همیشه نشر گردیده است که مبین ذوق و علاقه جوانان منور به پروگرام خود شان است. یکی از اساسات عمده که در

پروگرام جوانان باید بدان توجه شود، روابط نزدیک در فضای صمیمیت و ایجاد زمینه مساعد برای جوانان منور، مترقی و با لیاقت کشور است، تا آنان موقع بیابند، مستقیما در پروگرام خود حصه بگیرند و روی نیازمند یها، خواسته و آرزو ها و تمنیات شان ابراز نظر و درد دل نمایند تا از یکطرف در پرورش استعداد و دانش شان موثر واقع شود و از جانبی هدف اصلی پروگرام که آموزش و پرورش واقعی جوانان است، برآورده گردد. لطفا درین باره هدف و نظر خود را بر اساس مشی پروگرام که فعلا در دست اجراست، بیان دارید.

سهمگیری جوانان در بخش های مختلف پروگرام یکی از مرام های اساسی ما را تشکیل میدهد. روی

این ملحوظ در پروگرام جوانان قسمت هایی و جود دارد که بدون اشتراك جوانان ترتیب شده نمیتواند در بخش «مکروفون آزاد جوانان» و «میز های گرد» همیشه جوانان از نزدیک درباره گفتنی ها و اظهار آنچه برای قشر جوان ما مفید است حصه میگیرند و به آوازه های خودشان به پروگرام جوانان سپیم میشود پروگرام جوانان در نظر دارد تا تمام آن از حنجره جوانان که از جمله نطقان رادیو نباشد نشر گردد.

ما امید داریم تا آهسته آهسته در قسمت ارتباط نزدیک جوانان با پروگرام خود شان گامهای فزاینده و استوار تر بگذاریم.

نا گفته نباید گذاشت که در پروگرام هر هفته کوشش میشود تا در پهلوی مطالبی که پرو دیو سر آن تهیه میکند مطلبی از یک نویسنده توانا که در قسمت مشکلات جوانان و دوره جوانی آگاهی کامل داشته، نیز گنجانیده شود، تا جوانان را در

قسمت شناخت جهان هستی و خصوصیات مغلق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک نماید.

آهنگهای این پروگرام راهمیشه پارچه های شادی آفرین جوانان اماتور رادیو افغانستان و بعضا پارچه های غربی تشکیل میدهد. زیرا در پروگرام جوانان باید آهنگ جدید و جوان پسنند گنجانیده شود.

حالا برای اینکه معیار و ملاکی برای ارزیابی، سنجش و قضاوت مواد پروگرام در دست باشد، سطر ی چند از بعضی مقالات زبده ای که دارای محتوی آموزنده و ارزنده ای باشد و برای حل پرابلم و نیازمندی های اساسی جوانان و افزایش ذخایر معنوی و فرهنگی شان مثمر واقع شود، طور نمونه یاد آوری نمایم، البته روش انتشار پروگرام طی آن مبرهن و آشکار خواهد گردید. اینک سه نمونه از سه سر مقاله پروگرام:

(۱) «با تحلیل واقع بینانه شرایط زندگی امروزی باین نتیجه میرسیم که نسل پیشاتاز و پیشاهنگ جوامع

امروز جوانان است. جوانان در مسیر ارمانهای ملی و مردنی چنان نقش حساس را بدوش دارند که همپایه و همگام بران خواسته های مشروعیست که مردم ما به آن میاندیشند و بسر رساندن آن بدون نقش برازنده و فعال جوانان امکان ناپذیر میباشد.

در گذرگاه زمان آنچه از جوانان باقی میماند نقش قبر ما نانه آنها در نبرد زندگی برای تحقق بخشیدن خواسته های همگانی و ملی میباشد و این ملحوظ بدون در نظر داشتن هماهنگی و همدلی در بین قشر جوان درین نبرد بزرگ بو جود آمده نمیتواند...»

(۲) «... انسان با دانشیکه با اهداف ملی تفا هم نداشته باشد، بدرد جا هغه نمبخورد، انسان بی دانش یابی تربیه نیز از دستش چیزی ساخته نخواهد بود و اگر فاقد هر دو صفت باشد درینصورت منظره اسفناکی ایجاد میگردد که کشیدن این بار بدوش جامعه سنگینی میکند ازین جهت است که مؤسس جمهوریت این رهنمود اساسی را برای معارف افغانستان تعیین کرده است: «برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم داشتن تربیه و دانستن هدف ملی حتمی و لازمیست...»

(۳) «جوانان منجیت قشر بیشر و در جامعه پاسدازان فرهنگ مردم نیز محسوب میشوند و در جریان تکامل و درجهت بهبود شوون مختلف آن رول برازنده را دارا میباشند... در ساختمان یک جامعه مرفه و آباد قسمی که بارها گفته شده جوانان نیروی خستگی نا پذیر دارند. بنا بران جوانان نه تنها در ساخت تولیدی و انکشافی منجیت نیروی پیشرو و مترقی عرض و جود ملی نمایند بلکه در قسمت حفظ و نگهداری فرهنگ ملی نیز کتله مصوسس بشمار میروند...»

- از ارائه نمونه های سر مقاله های تان که آموزنده و بسیجنده است، ممنونم. باید گفت که در محیط مایک عده جوانان هنر منسد وجود دارد که از اجتماع هنری کناره هستند، دامنه فعالیت ها و کار های هنری شان در مجامع جدی هنری گشایده نشده است، این عده جوانان با علاقه و ذوق نو پسندی و نو آوری در پهلوی مشاغل و فعالیت های دایمی شان بیکی از رشته های هنر دسترسی و حاکمیت دارند،

بقیه در صفحه ۶۰

صفحه ۵۵

عشق پیروزمند

همان سن کودکی کلید را بگرد نشان بیندازم
و خودم بیرون بروم زیرا این خطر هائمی
بهرام داشت.

اینکار را بخاطری کرد که وی دانست و طبعه
مادر بودن مشکل تر از آن است که انسان فکر
می کند.

(برای اینکه خلای مالی ام را که ناشی از
ترک کار می شد پرکنم حاضر شدم تا از فرزندان
آنها بیکه در بیرون کار می کنند مراقبت بعمل
آوردم می توانستم آنها را یکجا بافرزندانم
بزرگ بسازم سعی کردم اینکار را بدرستی
انجام بدهم زیرا دوست شان داشتم) پس
زودی کار کلا رابه همه جا زیان زدند و مادر
اینکه کار می کردند صرف نظر از اینکه میانه
بودند یا سبب اطفال خود را به خانه کلارا آوردند.
در بین آنها مادرانی وجود نداشتند که
نمی خواستند یا نمی توانستند اطفال شان به
شب نیز خانه بیاورند و در این صورت قفسه
کلا را آنقدر بزرگی داشت که آنها را بپذیرد.
برخی از این کودکان از ۲ سال تا ۲۰ سال با او
زندگی کردند.

خانه کلارا بصورت مستقل اداره ورو برام
می شد و هیچ ارتباطی با دیگران نداشت.
اجتماعی نداشت.

او سعی می کرد از همان پولی که از بعضی
مادران می گرفت به اطفالی که مادران شان
قدرت پرداخت پول را نداشتند رسیدگی کند.
به این ترتیب (فان هاو مامی ها) به همه
مسواپانه تقسیم می شد ولی این کار ساده
بیش پافا افتاده نبود.

او فاصله های زیاد را می پیمود تا اینکه
غلای ارزان تر که اطفال را سیر هم نگه دارد
بمست آورد.

او این اطفال را تا پنج سال نگه می داشت
و در صورتیکه والدین شان خواهان برگشت
کودکانشان نمی بودند او مجبور می شد که
اطفال را به مکتب بیشتر بپذیرد. گرچه اطفال
او را پشایبه مادر شان احترام می کردند ولی
کلارا دوست داشت تا آنها را با گرفتن نام پدر
و مادرشان هویت خود را حفظ کنند.

باین هم اطفالی که می آمدند و می رفتند
او جایی برای طفل دیگری داشت.

وقتی که پسر و دختر خودش بزرگ شدند
او یک بچه ای را به فرزندگی گرفت.

اکنون این طفل به مرد بزرگی تبدیل شده
و در پوهنتون کانتیکت تحصیل می کند.
برای کلارا (تحصیل) مفهوم پر از زشی
دارد.

خودش می گوید: (برای کودکان به همه
آنها گفته ام که شما هرکار درین مملکت کرده
می تولید بشرطی که تحصیلات عالی داشته
باشید. زمانیکه کودکان خودم بزرگ شدند

یا کمک آنها توانستم برای دیگران سکالر
شیپ های تحصیلی دست و پای کنم. اکنون
آنها در تمام رشته ها چون طب، حقوق، تدریس
موسیقی و غیره کار می کنند.)

در سال های که دیگر همسران زنده گسی
آرام و سر برامی داشتند زندگی و چیسری
مخوف دیگرش مرانشان داد.

در جولای سال ۱۹۶۹ لوراین هال در
خیابانی رانندگی می کرد که ناگهان چشمتش
بزن جوان افتاد که بیبا ده روبرو نشسته و هر
لحظه به پیشگی می رود و طفل کوچکی که به
آغوش دارد از بغلش می افتد. (واژ دیدن
این منظره به شدت تکان خورد مورتش را
متوقف ساخت و از کلکین آن صدا کرد.)

(توبه کمک احتیاج داری ومن کسی دامی شناسم
به تو کمک کرده می تواند. طفلک را به پیش
مادرم ببر و بدنبال آن آدرس خانه را داد.)

به این ترتیب اولین طفل یک (مادر ممتاز)
در خانه ی کلارا راه یافت.

به زودی این کب در تمام محله ی هادلسم
پیچیده طفل که در عین شرایط به سر می
بردند به آنجا آورده شدند طلارا آنها را نیز
مانند دیگر اطفال بدون اینکه یک پولی هم
توقع داشته بوده باشد دوست داشت.

در این راه لوراین دخترش کمک بسزایی
نمود. او بخاطر می آورد که (لورین روزانه دو
تاسه کار را انجام می داد تا بتواند به مادرش
کمک کند. و در بسیاری موارد مادرش را برای
خرید به همان مغازه های می برد که در آن ها
کاری کرده و پایش مال را از آن تر می فروختند)
یکانه چیزی که کلارا اهل ازما دران اطفال
می خواست این بود که به مراکز مبارزه یا
اعتیاد ثبت نام کنند اومی گوید: (زمانیکه
این مادران به دیدن کودکان شان می آمدند
بشدت احساس خوشی می کردند).

ولی او حوادث تلخ و شیرینی بیاد دارد.
یک وقتی مادر طفلی که تازه دیدنش آمد و طفل
را با خود برد فردای آن کلا را اطلاع حاصل
کرد که زن طفلش را می خواهد دریدل ۵۰۰
دالر برای بدست آوردن مواد مخدره بفروشد.
کلارا شروع به فعالیت کرد مصادر طفل
را دید و تهدید نمود که قضیه را به پولیس اطلاع
دهد مادر طفل ترسید و او دوباره به خانه ی
کلا را آورد. اکنون این طفل در همانجا به
آرامی زندگی می کند. در شروع این پروگرام
میرمن کلا را و دخترش به او با داره مبارزه با
معتادین تماس نمده و از آنها کمک گرفتند.
لورین در حالیکه به شدت مصروف تدریس
است سعی می کند تادر رشته تحقیقاتی کار
کند که در آن اثرات اعتیاد به مواد مخدره را
در دراز مدت روی اطفال مطالعه نماید.

حال ۲۶ طفل رابه این وسیله نزد خود
پذیرفت. ولی او سعی می کند که ساحه ی
فعالیت هایش را گسترش بدهد.

وبازهم راجع به

تاکی مزاحمت؟

خلاف نزاکت مزاحم میشوند.

اگر شما در گوشه ایستاده و
تماشای این مخلوق عجیب و غریب
را نمائید شاید سوزه های دلچسپی
برای مجله تان بیابید. این جوانک
های عصری می طیند و خود را در
همان چند لحظه مختصر به هر سو
می زنند و بهر کدام از شاگردان که
از پهلوی شان رد می شود پر زه
نثار میکنند و بمجردی که کدام دختر
از شنیدن حرف های شان تبسمی
نماید فوراً دنبال آنرا گرفته و بفکر
آنکه پرزه شان بجان آن دخترکاری

افتاده عقب شان روان می شوند و
آنها را بیشتر ناراحت می سازند
اکثراً دیده شده که این جوانک ها از
یک جاده بدیگر جاده واز یک سرویس
بدیگر سرویس بدنبال معشوقه های
خیالی خویش سر گردانند.

من با جازه شما از والدین و مسئولین
تربیه خانوادگی این جوانک های
لا ابالی می پرسم که آیا آنها متوجه
سر و لباس فرزند خود هستند یا نه
اگر جواب مثبت باشد پس آنها بطور
اجازه می دهند با این چنین لباس
های مسخره و مو هائی که کم از زنان
نیست به خانه بیایند و یا از خانه
خارج شوند.

از شما خواهش می کنم بایسن
پدران و مادران گوشزد نمائید تا اقلاً
از سرو و وضع فرزندان دلبند خود
خبر دار باشند و حرکات آنها را
کنترول نمایند که در بیرون از خانه
چه وضعی دارند و مصروفیت شان
چیست؟ آیا این نور چشمی ها از
خود آینده هم دارند یا نه.

با احترام
(ف ازلیسه عایشه درانی)

سوز محبت مادرانه را برای کود کانی که در
چنگال اهرمین بی مادری و آغوش سرد زندگی
شبه دست و پای می زنند. بخشید.
ژوندون

بسته میتواند نه تنها در اثر صدازدن بسوی
انسان بیاید بلکه علاوه از آن استعداد آنرا دارد
که از لایلای موانع که در برابرش قیلا قرار داده
شده بدون آنکه به آنها تماس کند بگذرد و به
محل مطلوب خود را برساند.

در اثر این تجارب کیتی نشان داد که او
میتواند اجسام را در اثر خیز از آب مورد هدف
قرار بدهند و بعداً مستقیماً بطرف آن حرکت
کنند و از آب بیرون نماید همچنان توانست با
یوز خود زکی را که قبلاً روی آب تپیه دیده بودند
به اهتزاز درآورد که در اثر این عمل خود دولین
مذکور حایز مدال مامی مانند گردید.

کیتی نه تنها توانست اشیای خورد و ریزه
را از آب بیرون بیاورد بلکه نشان داد که بین
اشیای مذکور فرق نیز قایل شود (مثلاً دلفین
توانست یک شی را از شی دیگر تمیز داده و
آنچه مطلوب است انتخاب نماید).

کیتی چندین مرتبه توانست با چشمان بسته
بدون غلطی کیسول چهار سانتی متره را که در
بین آن مامی های خورد موجود بود از قهر آب
بیرون بیاورد و از جمعی ای که با عین اندازه دارای
سنگریزه ها بود تمیز دهد.

در زمان شکار دلفین با کمک (سونی) خود
آواز هائی را از خود متصاعد می نماید و این
عمل در اثر دور دادن سردولفین که عموماً است به
همان پیمانه ای که دولفین به هدف نزدیک میگردد
این حرکت سریع شده می رود.

بایدین دولفین انسان فوراً به استعداد های
خارق العاده آن اعتراف کرده از هشیاری و
حساسیت و بعضی خواص دیگر حیوان متذکره
از قبیل تفکر و تشخیص تصدیق می نماید.

ممکن است انسان در نگاه اول دولفین را
رفیق و دوست خود احساس کند که ابتدا راجع
به آن حس زده است ولی با وجود آن هم در
دولفین همه چیز را که آرزو دارد نمیتواند درک
کند دولفین ممکن است مانند سایر حیوانات که
قوه تفکر دارند انسان تحت تربیه قرار گیرند.

البته این چیز را بشر آرزو دارد بی شک
فعلاً این موجود ارزشی آنرا دارد که به آن بهاله
و از آن محظوظ گردد ولی مغز دولفین بصورت
عمومی احتمال دارد به تحلیل و تجزیه علایم
و سنگال هامشغول و مصروف باشد و برای تفکر
و تعقل (مثل انسانها) قادر نباشد.

ولی البته جاندار شیرین درس از جمیع
دروس که دولفین به انسان میدهد اینست که
انسان سد عظیمی را مقابل خود میبیند که جهان
انسان را از جهان حیوانات جدا میسازد که
فقط انسان حاکم مطلق این جهان است و بس.

برای کلا را حال بهترین روز زندگی اش
انتقال به امارت مان جدید بود.

به این ترتیب یک قلب بزرگ و مهربان

هزار و یک گپ

بقلم شرمندوک

یک بچه نازدانه

- آغا جان پولیس ترافیک فکاهی نمیگوید که هرهر خنده میکنی و آندیگری که از انتقاد او عصبی شده بود میگفت :

- بتو چه ربط دارد . هر وقت دلم خواست خنده میکنم و هر وقت خواستم خنده نمی نمایم . شخصی اولی روبه حاضرین دیگر کرده گفت :

- ما به عوض اینکه فعلا لیت و زحمتکشی دیگران را تقدیر کنیم بالایش میخندیم ، چون سا لهای طولانی کس نخواسته است مصدر خدمت ارزنده شود . و یا وظیفه خود را بدرستی بشناسد حال زمان زیادی لازم است تا حدا قل وظیفه شناسی وجدیت در وظیفه برای مایک امر عادی شود ، این آقا بالای حرف ها وسنخان پولیس های ترافیک که هفت شان رهنمائی مردم است می خندد ، در حالیکه شاید ده فیصد به قوانین و مقررات ترافیکی آشنائی نداشته باشد .

واقعا مساله آشنائی مردم به اشارات مقررات و قوانین ترافیکی مفید و لازمی بوده از یکسو خطر جانی را تا اندازه رفع میکند و از جانب دیگر نقصان مالی را عاید نمیسازد در یک تصادم عادی دو موتر حداقل هر دو طرف سی یا چهل هزار افغانی خساره مند میگردد حال اگر کسی تلف و یا مجروح شود این خساره براتب سنگین تر میگردد و پریشان چند فامیل را سبب میگردد .

کاش همانطور یک ترافیک در سایر ساحات و بخصوص دادن لایسنس در پوری تلاش هائی را در جهت بهبود وضع ترافیک بخرج می دهد در مورد آشنا ساختن مردم با اشارات و مقررات ترافیکی فعلا لیت خود را دو برابر سازد ، البته درین قسمت مطبوعات برای ترافیک مددگار خوبی خواهد بود .

- اصطلاح قدیمی (بچه ننه) را شنیده ای؟
گفتم : بلی بسیار شنیده ام .
گفت :

- پسران مهمی همان اصطلاح بچه ننه است منتهی بشکل مدرن تر و با کمی تفاوت ، یعنی بچه ننه و پسر مهمی باهم اندک تفاوتی دارد «پسر مهمی» بچه نازدانه ایست که لباس به مود روز می پوشد به مود روز سخن میگوید ، نازک و لطیف است ، بمشکل از سیاه سرها تفریق میشود در پارتی ها و شسب نیشنی ها شرکت نموده اقسام رقص ها را یاد دارد بکار بردن ناز و نخره را در حرکاتش فراموش نمی کند از لحاظ دانش مثل الف جیگران است و باوجودیکه سن کود کسی را پشت سر گذاشته هنگام برخورد با مشکل کوچکی لب هایش را غنچه ساخته با لحن پر از ناز دانگی صدا میکند (مهمی).

جدیت ترافیک

ترافیک کابل با صرف یک مقدار پول برای جلو گیری از تصادمات ترافیکی و تنظیم بهتر گشت و گذار عراده جات و پیاده رو ها در بعضی جاده ها و چهار راهی های شهر چراغ های زمینی نصب کرده است و سرك ها را برای رفت و آمد ذریعه کرد های گل از هم جدا نموده است ، در ضمن با استفاده از بلند گوها مردم را تا حد امکان رهنمائی میکند. این مطلب علاوه از اینکه امید بخش و سودمند است باعث تشویق دیگران در امر جدی شدن شان بوظایف میگردد ، ولی مثل اینکه این موضوع بسیار عجیب باشد بعضی از اشخاص را بخندد می اندازد . چنانچه بنده شاهد بر خورد دو نفر در یکی از جاده ها بودم شخصی بطرف مقابل خویش میگفت :

شماره گذاری صرف نظر کرده هر موضوع را عنوان جدا گانه میدهم شاید در میان خوانندگان آدم حساب گری باشد که بتواند هنگام پوره شدن هزار و یک گپ بنده را خبر کند تا این صفحه را خاتمه بدهیم.

الف جیگران و پسران مهمی:

دوستی دارم سخت بذله گو که آهسته صحبت میکند ولی حرف ها کنایه آمیز و پیچ و تاب دار زیاد می گوید . در این اواخر چندین بار اصطلاح جدیدی را از او شنیدم که بخنده ام انداخت . نمیدانم در مورد چه کسی از او سوال کردم او در جواب گفت :

- از جمله الف جیگران است . من که نمیدانستم منظور او از «الف جیگران» چیست از او پرسیدم :
- فلانی این دیگر چه نوع ترکیبی است . الف جیگران چگونه اشخاص اند .

نگاهی بمن انداخت که صد برابر از نگاه یک معلم مقابل شاگرد تبلیش قهر آلود تر بود و گفت :
- الف جیگران کسانی را گویند که الف در جیگر ندارند ولی خود را عاقل و دانا و چیز فهم تصور میکنند و یا معرفی مینمایند گفتم .

- واقعا چنین اشخاص را دیده ام ولی نمیدانستم که چنین اشخاص را الف جیگران میگویند . او خندید و گفت :

- پس اصطلاح دیگری را هم ممکن است نشنیده باشی .

گفتم :

- آن کدام اصطلاح باشد ؟

جواب داد :

- پسران مهمی .

گفتم :

- اینها چگونه مردمی اند؟ جواب داد :

زمانیکه برای اولین بار صفحه هزار و یک گپ در مجله ژوندون باز شد مخلصان شرمندوک رامو ظف ساختند تابعوض (کور خود بینا ی مردم) نویسی هزار و یک گپ بنو - پسند این صفحه انتقادی و جنجالی باوجودیکه بعضا یخن شرمندوک را بدست کسا نیکه بروی شان گل گفته نشده بودمی انداخت باز هم - با جسارت تهور عجیبی که از یک شرمندوک توقع میروود بقلم خودکار اینجانب تحریر میشد و جال اگر میخواهید برای جسارت و تهور مذکور که عرض کردم دلیلی ارائه کنم همان مخفی شدن بنده عقب قلم فکر میکنم کافی باشد . نمیدانم هنوز در گپ صد و چندم بودم که به علت بعضی گرفتاری ها که تشریح آن جز سیاه کردن صفحه سودی ندارد از ژوندون دور مانم درین مدت نمی دانستم خود کار شکسته خویش را به یکی بسپارم تا درین صفحه قلمزنی کند بهر حال بناغلی (آشتی) نا جوانی نکرده در چند شماره این صفحه را خالی نگذاشت و چیزهائی نوشت ولی بزودی گرفتاری هائی که برای (آشتی) پیدا شد اوهم از هزار و یک گپ نویسی دست کشید و کلیشه سه صفحه را حروف چین ها و صفحه بست های ژوندون در طاق بلند گذاشتند . بالاخره از چند ماه دو باره سرو کله شرمندوک در ژوندون هویدا شد و همان بود که بناغلی «بریالی» مدیر مسئول جدید به «هزاو یک گپ» نوشتن دعوت نمود نا گفته نماند که چون حافظه بنده زیاد مورد اعتماد نیست و درست نمی دانم آخرین مقاله ای که در این صفحه نوشته ام شماره چند بود از

جزیره‌ی خاطره

کوچک هستم . همیشه دشمنای منی داشته ایم ، رولی نداشته ایم ؟ شوهرش جواب داد : (البته چنین است . ولی نه بان اندازه که مارا از روی صخره‌ای به زیر تپله کنند . ممکن ما از طرف کدام والاس از بین برویم .)

(پیغله پالمر ، آنان در مورد مهمان خانه بلو ویتزا علاقه نداشتند . زنم از مدت‌ها قبل در این جزیره کار میکردیم ، من کتا بدار بودم و او تکپیان خانه بعدما اینجا را خریدیم و به مهمانخانه تبدیل کردیم ولی تا زمانی که دو کتور کس والاس از استرالیا نیامد یکی از اعضای خانواده والاس در این ظرف شش سالی با ما حرف نزد . در حالیکه اینجا به اندازه قصر والاس پر از شنبلیله زمین‌های اینجا را توتو توتو فروختند و این تعبیر همچنان متروک ماند تا اینکه ما آن را خریدیم . آنها با ما چه دارند آنها ما را دوست ندارند زیرا مهمان‌ها زیاد در این محل می آیند .)

(اگر راست بگویم ما به منافع شان لطمه وارد می کنیم . فکر کردم اگر به باغ قدم بزنم بهتر از آن است که چنین گفتگوی را بشنوم .)

باغ های مربوط مهمانخانه ویتزا زیبا و پر گل مانند قصر والاس بود با وجودیکه دمفری یک باغبان که تمام روز را کار کند ، استخدام نکرده بود ، این کارها توسط مردمی بنام روی بالیر اداره می شد . بوی عطر سکر آور گل ها همه

جا موج می زد و من در بین امواج آن شناور بودم بهر سو شاخه‌های پر بار شکوفه مانند رویا های شبانه به نظرمی آمد .

همچنان از از باغچه به باغچه ای گردش میکردم تا اینکه خودم مهمانخانه بالاتر ها ماند . روی سنگی نشستیم و بار دیگر حواریا آهنگ غمبار پیاپی والاس پر نمود .

اینها آهنگ تپه‌ها نبود ولی ندانستم که چه آهنگ است ولی اندو نبار و غمزه می نمود . وقتی که با آرفای روحم بدان گوش می داد آهنگ مرثیه و مرگ بگو شدم می آمد باور دیگر افتادن سر کنت دالاس بیادم آمد که چگونه از روی صخره بیابان انداخته شد و اکنون بیوه اش تمام شب راسرود غم سر می میدهد و از آنجا پیکی بیادم آمد که در خیابان های کوچک باغ قدم می زند و کسی از عقب بسوی اش حمله می کند .

سردی چند ش آور در سرا پای بدتم دويد . موسیقی بدل شد . اکنون بیوه‌ی سر کنت آهنگ موزارتو آن سونا - تای که من دوست داشتم می نواخت در حالیکه غرق در رایحه عطر گل ها بودم فکر میکردم که یکی از ششوندگان یک کنسرت نا مری هستم . از اینکه هوا لحظه به لحظه تاریکتر میشد متوجه نبودم بعد از اینکه آهنگ بیابان رسید ، از روی

سنگ بر خاستم و از شدت تاریکی را هم را نمی دیدم .

نا گهان صدای پای شنیدم و احساس کردم که تنها نیستم و کسی مرا تعقیب میکند .

ایستادم . با خودم گفتم . که بیپوده است اعصابم را از دست بدهم . در یک باغ هوتل چه خطری متوجه ام بود ؟ رویم را گشتاندم و لحظه به تاریکی تگریستم . ولی چیزی معلوم نمیشد صدا کردم : (کسی اینجا هست ؟)

جوابی نبود . ولی صدای پای شنیده نمیشد . پرسیدم .

(کی هستی ؟ چه می خواهی ؟) باز جوابی نبود ترس سرا پایم را فرا گرفت . بسوی مهمانخانه به راه افتادم و بدلم دعا می کردم که صدای پای لعنتی مرا دنبال نکند باز همان صدا پای ولی این بار بلند تر و نزدیک تر ، من غرورم را بگو شوی انداخته و شروع بدویدن کردم .

از شدت تاریکی را هم را گم کردم .

او آنقدر بمن نزدیک بود که فکری می کردم اکنون برویم خود را بی اندازد صدای تند نفس های سنگینش را می شنیدم . بعد در حالیکه از ضربه‌ی که بیایم وارد شد روی زمین افتادم دستی به شانه ام چسبیدم . چیغ زدم .

ناگهان از کدام جایی ، صدای مردانه ای شنیدم (پیغله پالمر ، چه

شده است ؟) انگشتان روی شانه ام کمی سست شد . کسی که به من حمله کرده بود پیا ایستاد و گریخت . چیزی دیگری که بیاد دارم همانا روی بالیر باغبان بود که بکمکم آمده بود .

او گفت :

(پیغله پالمر ، شما می لرزید ؟ چه شده است ؟)

(او را ندیدید ؟)

(پیغله پالمر ، کی را ؟)

(مردی که مرا تعقیب میکرد . تو حتما هنگام فرار او را دیده باشی او بسوی پائین دوید) نیمه غش و نیمه بیهوش بودم .

بالیر گفت (تنها چیزیکه شنیدم ناله و فریاد خودت بود پس چیزی دیده نمی شود زیرا به شدت تاریکی است .)

دانستم که بگفته ام باور ندارد بعد با آهستگی تمام واقعه را برایش بازگو کردم . در حالیکه حرف میزدم بسوی خانه باز گشتم . در پر تو روشنائی برنده بصورت بالیر دیدم با چهره‌ی عبوس گفت :

(پیغله پالمر ، او را میدیدی) حرفش را قطع کردم .

(متأسفانه ندیدم شما نظور یکه تو می گویی هوا کاملاً تاریک بود) و باز هم تشناعتی (ش ؟)

(نی)

(چه نظر داری ؟)

(خوب بهر است حادثه را برای میزمن دمفری بگویم .)

(اگر من بجای تو بودم تا وقت روشن نشدن مساله به تنهایی بیرون نمی رفتم .)

(ناتمام)

برای زیبایی شما

اگر مو های تانرا توسط (فین) ماشین خشك كننده مو ، خشك می كنید در آنصورت همیشه مراقب جلد روی تان باشید .

در دستكول شما همیشه كريم موجود است . پس وقتی به خشك كردن مو توسط ماشین خشك كننده می پردازید توسط كريم يك قشعر نازك بروی تان بمالید و بعد به خشك كردن مو های تان شروع كنید .

ژوندون

به خوشحالی کور و دانی ورته وایه پدافوخست کبسی که چیری هرچا حاجی پیرو ته به شیر کتلی وای توخامنا بعدا احساس ورته پیدا شوی وای چی حاجی پیرو یا لوی جنگ فتح کپی دی اوپایی دخیل اولس دپاره ستر چوپر سرته رسولی دی اوپا دژوندانه به دگر کبسی بی پیرو غت مشکل باندی بری موندلی دی بهر حال بخنور به دیره برمودر ناوی دحاجی پیرو دکاله به دروازه کی داس شخه پیاده شول اودتولورایانو سره یوهای وغه کورته چی دهنی شوم سر نوشت پیل کبیری داخله شوه . پاتی لری .

دهدیری لیونی

کی ددهلور آواز پورته شو د توپکو دزی وشولی خلکو دحاجی پیرو اونامرادی بختوری دوازه به مرادیمو کی گهون وکی ددغی شپی به پراشه غیبه کی خلک ناخیدل موسیدل او خوشحالی بی گولی لاکن هغه یوازی معصوم انسان چی دخیل راتلونکی ژوند اددیتنو به سراخستی ده او به لپولیو یسی ژوله هغه خواهره بخنوره وه . بخنوره پدی شه پوهده چی زماودحاجی

میز مدور ژوندون

ازدواج دارای عوامل پنجگانه نه اقتصادی روانی، تربیتی جنسی واجتماعی است و جز با مطالعه همه این عوامل و تکرش بیشتر به عامل اقتصاد درک ما از این حادثه کامل نخواهد بود.

تشبیهات دولت و مو سسات عدلی وقضایی از طریق تنظیم قانون ازدواج و مرده دا ری تنها راه حل مسا له است.

باید برای مضارف ازدواج حتمی تعیین گردد و دولت از آنانیکه بیشتر از آن مصرف میکنند تفس و مالیه اخذ گردد.

وقتی گرایش و تمایلی شدید برای اجرا کنند مراسم وجود داشته باشد و یا ضابط هایی که اجباراً او را وادار بانجام آن نماید میتواند در جای دیگر درخانه خود مطابق ذوق خود مراسمی را منعقد نماید در این صورت باز هم مراقبت و کنترل نعام است و نه امکان پذیر از جانبی چند فیصد و یا چند هزارم مردم ما مجالس خود را در کلوپ و رستوران و هتل منعقد می نمایند ؟ طرح این مساله که در زمانی اندک بتوان در اندیشه ها نفوذ کرد و مسیر آن تغییر داد کاری است غیر عملی ولی اگر صحبت سر این باشد که این نقط آغاز مجادله باشد باید این مجادله از کورس های سواد آموزی از کتاب از مطبوعات و رادیو و از همه موسسات و شبکه های دولتی که به چنین مسایلی علاقه دارند آغاز گردد و در پهلوی آن سلسله تحقیقاتی علمی و دوا ملل در جهت عنعنه های مردم صورت گیرد تا بهرور امکان پذیرفتن عادات تازه و جا یگرفتن آن در ذهنیت مردم میسر شود.

شایسته قاضی دیوان حقوق عامه :

در جوامعی که سواد دران تعمیم نیافته است و عرف و عنعنات مردم بیشتر با عقاید مذهبی اختلاط یافته است تغییر آن حتی از راه اعمال زور و بیستیبانی قانون نیز میسر نیست مگر آنکه این رسم و رواجها تصنیف گردد و این کاری نیست که در یک جلسه امکان پذیر باشد. مادر شرایطی قرار داریم که عرف و عادات به همان شکل خرافی آن جز شخصیت ما شده

است عاطفه ما را اشباع نموده و کر کتر اخلاقی ما را شکل بخشیده است. و یا چنین شرایطی دست زدن بهر حرکت انقلابی برای تغییر عادات مردم نه موثر است و نه هم مفید.

در اجتماع ما آنجا که دیده میشود تقلید از پائین بیلا است یعنی مردم گروههای که از نظر اقتصادی در سطح پائین تری قرار دارند از خانواده های که تامین اقتصادی دارند تقلید میکنند به همین علت اگر این خانواده هامبار قانون گردیدند و سلسله عادات شان تنظیم قانونی گردد خود بخود امایه مرور دسته های دیگر اجتماع نیز از آنها پیروی خواهند نموده شما از یک مبارزه وسیع اجتماعی نام گرفتید و در همین زمینه من میگویم که باید شخصیت های بزرگ و خانواده هایی که قدرت بزرگزار می مراسم تزیینی را دارند برای تشویق دیگران این مراسم و محافل مربوط خود را به شکل ساده تر برگزار نمایند در حالیکه اکنون این طور نیست هر یک از این گونه شخصیت ها و خانواده ها در نظر پیششار وضد سن خرافی و مخالف برگزاری محافل گرا لقیمت میباشند اما در عمل محافل شان در بالا ترین سطح ممکن برگزار میگردد تبلیغات دوام دار و تنظیم قانون مترقی برای چنین مسایلی نیاز جمله وسایل ضروری مجادله در این راه میباشد.

نقیسه عباسی :

شما از تقلید و رقابت هایی نام گرفتید که تمایل و گرایش آن از پائین بیلا است و عقیده آن اینکه در صورت که خانواده های مرفه برگزاری چنین مراسمی را ساده تر قبول نمایند این امر خود بخود قبول میگردد و عام میشود در حالیکه در عمل این طور نیست و این گفته فقط در مرکزی صدق پیدا میکند که در آن متاسفات وسیع فرهنگی وجود دارد و در کشور مان میتوان سازه آنرا از یک تا چند ولایت بیشتر وسعت

بقیه در صفحه ۶۰



مذعوبین پیرامون موضوع مورد بحث ابراز نظر مینمایند.

درسراشیب اشتباه

او هر روز در گوش من نجوای عاشقانه ای داشت که تخدیرم میکرد بمن میگفت: بی من جزیک زمه نقص نیست ، میگفت که جام تهی وجود او را فقط من میتوانم پر کنم و میگفت که.. این گفته های دایمی که ماهها را در برگرفت با آن خیالیه حق بجانب و لحن سوزناک و با آن همه تقاضا به وفار و آراستگی و راست گویی بالاخره کار خودش را نمود و من احساس کردم بی وجود این مرد زندگی مفیومش را برایم میبازد و شادی از من گریزان است. تا اینکه وقتی غرور لطمه خورده اش را طاف شد و کمبود های عاطفی اش جبران گردید، وقتی همه دانستند که این مرد در زندگی چه نقشی دارد و من چنان باو دلبسته ام بدختری دیگر پیوست و باو عهد ازدواج بست و پیاسخ اشک عا و گریه هایم ، اندوه بی پایانم یاس آفرینم گفتم:

فراموش مکن مرا در قلبت داشته باش و با هیچ مردی ازدواج نکن ..

در یک لحظه همه چیز دگرگون شد، کلماتش، نوبد هایش و گفته هایش در مقابلم رقصیدن را آغاز کردند، رنگ گرفتند، بزرگ شدند و بعد محو گشتند و من احساس کردم که این مرد یک دیو است که نفیر خوفناکش مرا از خواب خوشم بیدار ساخته و همه آنچه بوده جز یک سراب در یک کویر و دروغ دریندار نبوده است.

و حالا من از این مرد ، از این جوان گله ای ندارم، فقط یک پرسش دارم و آن اینکه چرا باید پایه های خوشبختی او روی دیوانه های امید دیگری بنیاد گذاشته شود؟ مگر من چه گناهی داشتم که باید به جبران ایصال سرکوب شده و عقده های روانی او قربانی گردم، همین و بس.

و از شما - شما گروه محترمی که می خواهید شالوده های از هم پاشیده امید هارا دوباره استحکام بخشید نیز کمک نمی خواهم فقط خواهش دارم قبول کنید در دامن درد تلخ ترک گفتن مردی نیست که سالها چون گرم ترین مویش در قلبم پر و رانده اش و عزیز ش داشتم درد من این هم نیست که دختری دیگر با عصب حق من بنیاد خوشبختی پوشالی اش را روی خرابه های آرزوهای واگون شده ای میگذارد که خودش را نیز واگون میسازد. در دامن درد فریب انسانها ست ، درد دروغ های بزرگ است و درد اشتباهی که ناشی از کم تجربه می است و چاپ این نامه نیز حد اقل درسی و هوشداری برای همه دختران چشم و گوش بسته دیگر تافریب گرگ های انسان نما را نخورند و بخود نفرین نفرستند

سپیده از کابل

ژوندون

انگیزه واقعی خیلی از بدبختی ها این است که جوانان ها وقتی با مشکلی مواجه میشوند ، می خواهند آنرا به تشبیه ای از میان بردارند ، در حالیکه دختران و پسران در فصل بحرانی زندگی شان شان بیش از هر وقت دیگر به استفاده از تجربه بزرگسالان روشن فکر نیازمندند.

شما خوامر عزیز قبل از اینکه افسانه عشق شما بقول خود شما قصه رسوایی شما گردد با یست با خانواده خود پیرامون این شخص و درد و شلناخت خودتان از وجود او صحبت میکردید تا خوب و عمیق مورد مطالعه قرار میگرفت در این صورت زود متوجه اشتباه خود می اگشتید، حالا هم درست نیست که این همه نا امید و بیاعشق زده باشید از اشتباه خود پند گیرید و بگذارید گره ای را که احساسات افراطی و دور از تعقل شما برایتان ایجاد نموده بدست دوستان خانوادگی شما باز گردد. شاد باشید.

پروگرام دنیای جوانان

بهترین محافلی که ازین استعداد های هنری باید بهره گیرد، پروگرام جوانان است.

همانطوریکه نخستین کنسرت موسیقی هنر مندان گروپ اماتوراین پروگرام را شنیدیم، نوید بخش و امید وار کننده بود، من معتقدم آنچه این جوانان اماتور در ارائه پارچه های موسیقی مد نظر داشته باشند، تقدیم آهنگهای اصیل افغانی که دارای صبغه و روحیه ملی باشد حتمی و ضروری است، زیرا اصالت هنر ملی و حفاظت آن وظایف اساسی جوانان میباشد و از گرایش بسوی هنر دیگران باز میدارد، لطفا در باره کار این گروه هنری جوانان صحبت کنید.

همانطوریکه در پاسخ یکی از سوال های قبلی تان گفتم - درین پروگرام همیشه کوشش میشود تا سهمگیری جوانان در همه قسمت ها افزایش نماید. در پروگرام هنری جوانان نوازندگان و سرایندهگان گروپ اماتور دنیای جوانان که اولین پروگرام کنسرت رادیو بی شان در شب عید رمضان نشر گردید اضافه از ده نفر عضویت دارد.

منظور از تشکیل گروپ اما تور جوانان اینست تا از یکطرف استعداد های هنری نوازندگی و جواز خوانی جوانان شکو فان شود و از جانب دیگر برای پروگرام خودشان آهنگ های جدید با کمپوز های تازه و دلنشین تهیه نمایند تا در موقع مختلف نشر گردد.

ما از اولین کنسرت رادیو یی پروگرام جوانان خاطره فراموش

بقیه صفحه ۴۲

جوان معمل انسانیت و...

وجهته فراز ازین تنگنای ملامت و ندامت فقط يك راه موجود است و پس و آن تلاش پیگیر است در تحصیل علم و کمال.

خلاصه اگر جوانان در پرتو نظم نوین جمهوری که با احساس شریف وطن و سستی، صداقت و درایت کامل نصیب ما شده و زمینه تحصیلات را

ازینرو جوانان مکلف اند در هر مورد از تفکر تعقل کار گرفته در شاهراه علوم و دانش عصری و مثبت مجدانه قدم گذارند و از تقلید های کور کورانه خود داری و رزند. در غیر آن خدای ناخواسته بیخردی خویش را در جامعه ظاهر خواهد ساخت و هم در پیشگاه تاریخ نه تنها مسؤول بلکه متفور خواهند بود.

صفحه ۶۰

میز مدور ژوندون

دارد دلیل آن هم اینکه بیشتر از اشتداد قصد مردم ما ساکن در دهات میباشد تقلید هادر رقابت هایشان با اساس عنعنه های میان خود شان است و این عنعنه ها جزء شخصیت شان بوده آنها نه با قشر منور آشنایی دارند و نه با خانواده های مرفه شهری و نه هم در مناسبات اجتماعی قبول شان دارند.

برای همین است که من این عقیده و برداشت را رد میکنم و اعتقاد است که بعد از تنظیم قانونی این مسائل و بوجود آوردن شبکه های منظم تبلیغاتی نخست باید گروه های اجتماعی تصنیف گردد و بعد با در نظر داشت چگونگی عقاید و رواجها ایشان تبلیغاتی گسترده و دوامدار صورت گیرد.

لطیف ناظمی :

به باور من حوادث اجتماعی را نباید بصورت مجرد و منتزع مطالعه و بررسی کرد، چنین مطالعاتی که مستند بیک ارزیابی کلی و شناخت جامع از این حوادث و پیوند هایشان نباشد نه میتواند عینی باشد و نه هم عمقی از همین جاست که ضرورت مطالعه سنت های زیاریشه هایش و با پیوند هایش عرض وجود میکند و انگیزه نخست از همه باید در اندیشه علت یابی و انگیزه جویی این علت ها افتاد تا در ریشه ساختن آن امکان اقدامی همه جانبه و عمقی متصور باشد.

هم چنان در امر راه بندی این سنت ها و عنعنه ها و تفکیک عنعنه های که مضار اجتماعی بیشتر دارند باید اقداماتی گسترده صورت گیرد تا آنگاه تدبیری برای ازاله آن سنجیده شده بتواند.

مطالعه و بررسی عنعنه ها در میان طبقات نامگون جامعه و اقتدار اجتماعی و سنجش رسوم و خرافات نامگون يك امر التزامی است که تا کنون کمتر نیز درباره آن توجه گردیده است. این سنجش دوره بندی هم وقتی درست است و قابل قبول که توسط عده ای متخصص و آگاه در همین رشته صورت گیرد و اگر نه جمع آوری نظراتی پیرامون مساله مورد نظر باین شکل نمیتواند مفید بیتی داشته باشد.

در مورد عنعنه های مضر ازدواج و تعزیه داری هم باید درکند و کار و عوامل سازنده آن مساعدتر ساخته، پیوسته بدتبال سواد حیاتی و تخنیک عصری تلاش میورزند بسر منزل مقصود رسیدنی هستند.

۳ و ۴

نعره‌ای در شب

بر من میگذشت باید من تبا بروی او لبخند میزد و خواه و نخواه چسبند های او را می‌کشیدم .

مرد حسود بدون وقفه حرف میزد . از زدن حرف میزد از نمایندگی شرکت لبنیات از پوسته‌چی واز برادر خودش که بزعم و احساس او ، بازنش سر و سری داشته اند . من ناچار همه را می‌شنیدم ، بدون آنکه اظهار نظر یا تبصره ای کنم ، زیرا میدانستم این آخرین ساعتی خواهد بود که وی درد دلش را فراموش میکند . آخر برای اشخاص محکوم بمرگ نیز اجازه میدهند در آخرین دقایق زندگی شان درد دل خود را بیان کنند !

بار اول بود که يك ماهی نسبتا درشت به چنگم بند آمد ، ولی میدیدم که در آن دوز وی نسبت بمن خوشی شانس تر است . وی از این بابت خیلی احساس غرور میکرد و خود موفقیت غرور انگیز خود را میستود . بدبخت نمیدانست که این آخرین رجز خوانی های اوست و در لحظه دیگر خود ب زیر چنگ من دست و پا خواهد زد .

عاقبت ، آفتاب غروب کرد . وی از پیشنهاد من در مورد اینکه من مان قایق را امروز او بدست گیرد ، حیرت زده و غافلگیر شده بود ، زیرا قبلا هرگز به وی اجازه نداده بودم . موتور قایق دست بزند . وی میدانست که که من بمهارت وی در اینخصوص ايمان نداشتیم .

درست هنگامیکه میخواست موتور را روشن کند آله فلزی را بسرعت برداشته ، به کله وی نواخت . مرد فرتوت بدون آنکه صدایی برگشتد و قبل از آنکه من مجال آنرا بیا بم تانگه بزرگی را که تپیه کرده ام بپاهایش بندم ، با همان ضربتی اول که شاید خیلی شدید بود ، از روی قایق میان آب افتاد و در بین اواج ناپدید شد .

یقینا نمرده بود ، شاید نفسهای اخیرش را میکشید ، زیرا وقتی که من موتور را روشن کرده ، قایق را بسرعت از آنجا دور میکردم ، سطح آب آمده ، دست و پاهای او ، چشمانش هنوز گشوده بود و تلاش مذیسو حانه ای داشت .

در دقایقی که بساحل رسیدم ، خودم را شبیه بحری یافتم که ظواهر آن آرام و خموش ، ولی باطنش توفانی و پر تلاطم است . آهسته آله فلزی خون آلود و ریسمان را بخشکه افکندم .

انتظار من در کنار ساحل نیم ساعت طول کشید تا بالاخر مطمئن شدم دیگر صدایی از مغروق بر نمیخیزد . آنکه حلقه نجات را در آب افکند ، رهسپار منزل شدم .

متعاقبا صدای قدمها بگوشت رسید . قسم های يك انسان :
تیپ تاپ ... تیپ تاپ ... صدای پای يك انسان را پوشوش شنیدم .

قدمها بمن نزدیک میشد و صدای پاهای يك انسان در هر لحظه قریب تر و بلند تر بگوشت میرسید . بخود گفتم ، این صدای پای انسان نیست ، زیرا درین منزل جز من هیچ انسانی وجود ندارد . ممکن نیست صدای قدمهای يك انسان باشد . ولی این تلقینات ثمری نداشت و صدای بمن نزدیکتر میشد .

بعد صدای گشودن در ، خموشی کشیدم . اتفاق خوابم را بهم زد .

در پاسدای مراست انگیزی گشوده شد و بعد ...

او قریب بستم ایستاد . چامنگ بقه سراپایش بچپیدنه و ریشه های کرمه آن از سر و شانه و با زوی آن آویزان شده بود . از سراپایش قطرات آب فرو میریخت ، بطوریکه زیر پایش مقداری آب دند شده بود .

حرفی نمیزد ، موردی هم برای حرف زدن وجود نداشت . من خودمیدانستم که میت از اعناق بحر برگشته است تا مرا محاکمه کند ، قصور لایففر مرا و بیگناهی خودش را بر رخم بکشد . از اعتمادیکه بمن کرده بود اظهار پشیمانی کند .

دیگر چاره ای جز فریاد نداشت . باتمام نیروی که در خود داشتم نمره کشیدم جیغ

ساکنان بندر حرفها یم را در باره همسایه فلک زده ام باور کردند . من با ظاهر گرفته و اندو هناك بهمه حکایت کردم که او چگونه تعادل خود را از دست داد و چطور سرش به آله فلزی برخورد و به چه سرعتی بین آب رفت ...

مردم از یافتن جسد وی تقریبا نا امید بودند ، زیرا یقین داشتند که در آن حدود تعداد ماهی کوسه فراوان است .

خوب ، دیگر اسم آن مرد حسود از صفحه هستی زدوده شده بود و فقط زنش باقی ماند . بود و دارایی اش ... زن نقش خود را بمهارت بازی کرد ، بطوریکه گویی واقعا شوکی شده است ، یکنوع حالت هیستر یک به وی دست داده بود . یکی از همسایگان از وی تقاضا کرد شب را بمنزل شان بگذراند و درین صورت فرست صحبت را از من سلب کرد .

هنگامیکه خانه پوری پروتوکول پولیس انجام یافت ، خیلی از وقت گذشته بود و من بقدری خسته شده بودم که بلا فاصله رفتم به بستر و خوابیدم .

نمیدانم چه ساعتی بود که آوازی مرا از خواب عمیق بیدار کرد . این آواز بیشتر بناله ای شبیه بود . بخود تلقین کردم ، این صدای بهم خوردن شاخه های درختان که بوسیله باد ایجاد میشود ، ولی این تلقین مفید واقع نشد و دیگر بچشم خواب نیامد . لحاف را بالا کشیده ، سر و گوشها یم را ب زیر آن پنهان کردم ، ولی نتیجه بخشید .

علی شیر نوایی

بدون عجله و شتاب ، سر گرام اجرای وظایف خویشند جوانانی که شمشیر و کمان بر خود آویخته و تیر کش هارا با تیر پر کرده اند ، سنگین و استوار گام بر میدارند و هر طرف گشت و گذار دارند ... دروازه بان کهنسالی که ریش سفید بر سینه اش فرو ر یخته ، تکیه کنان بر نیزه خویش ، از جنگهای کهن بهمکاری جوان خویش افسانه می گوید .

مجدالدین فیلهای را که تا زه از هندوستان آورده شده بود ند از دور تماشا کرده ، رهسپار قصر

دمتور ، م) پسپارد . همینکه توغان بیک از بازوی دختر گرفت ، دلدار به چابکی از جابر خاست و پا های خود که کاملا به سستی گراییده بود ، از عقب توغان بیک روان شد . مجدالدین با خرسندی و هیجان از جا برخاست و بعد از آنکه چپن د راز خاتمک دوزی شده را در بر کرد و دستار بزرگی بر سر نهاد ، راه سرای رادر پیش گرفت .

(باغ زاغان) در شکوه و عظمت دائمی خود بسر میبرد . برای اینکه «نظم» این درگاه عالی بر من نخورد خدم و چشم بامتانت وجدیتی موقرانه

زدم و باتمام قوت فریاد کردم . دیگر اراده من سلب بود و تسلطی بر خود نداشتم ، دیگر نمیتوانستم جلو نمره و فریادم را بگیرم . مرتب نمره میکشیدم ، تا وقتی فریاد کردم که عده ای از همسایگان دور دست بسرانهم رسیدند ، لباسم را پرتم کردند و به شفاخانه انتقال دادند . به آنجاییکه همین جا لا آنجا هستم و قصه واقعی خود را بشما می نویسم .

این قصه را در دقایقی که اندکی تسکین می یابم ، می نویسم ، در سایر اوقات با خود حرفهای بی معنی میگویم و گاهی بی اراده نمره میکشم .

حالتی بمن دست داده است ، میان جنون و هوشیاری میگویند :

این آغاز علایم دیوانگی است !

فریاد های مرتب و علایم جنون از من دور نمیگردد ، باوصف آنکه طبیب معالجم با لحن آرامش بخشی بمن میگوید جسد را بدست نیاورند ، یقینا در کام نهنگان فرو رفته است . با آنکه بمن با همان لحن مونسون میگوید که آن زن زن زیبای همسایه بلا فاصله بعد از مرگ شوهرش ، پامردیکه همیشه دوستش میداشت ازدواج کرد ، یعنی با برادر شوهرش ... بازم ببودی بجا لم نمی بخشد . این صدای ملایم و تسلی بخش سعی میکند بمن قناعت بدهد کدر آن شب پرحادثه همین برادر مرد مفروق بود که تصادفا با تا ق من آمد ، نه میت ، بازم مو تر واقع نمیشود .

من مرتب نمره میکشم و نمره میکشم ...

((پایان))

چهلستون گردید . در يك كو شك نسبتا ساده محاط با درختان گلها ، یکی از دانشمندان معروف خراسان مصروف تدریس ششزادگان جوان است کودکان که سرا پادر لباسهای ابریشمین پیچیده اند ، از رهگذر اینکه استاد ، خیلی باتانسی و آهستگی حرف میزنند و یا از رهگذر اینکه ، دروس خود را بدون پی بردن بمفهوم کلمات آن ، مطابق قواعد تکرار کرده اند بیتابانه ختم ساعت درس را انتظار میبرند و پیهم به طلاسهای آراسته مانند و خود آنها که بر شاخه های درختان نشسته اند و در امواج خطوط باریک رنگها پیچ و تاب میخورند ، به قمار های سپید اندامی که از فاصله دور بسان توده های برف سفید جلوه گراند ، نگاه میکنند ..

(نا تمام)

گفتنی‌ها و خاطرات



میرمن فاضله

فاضله اینطور توصیه میکند :
- اگر فامیل‌ها از آوان کودکی به فرزندان شان تلقین‌های منفی نکنند، دیگر در بزرگی دختری سن احساس رانمیکند که :

زن‌ها مو جودات ضعیف هستند. از میرمن فاضله می‌خواهم تا در باره آرزو هایش حرف بزند، او می‌گوید :

- آرزو دارم با وجدان پاک، با قضاوت بیطرفانه و با فداکاری در پرتو ارزشهای جمهورییت جوان و تحت رهبری رهبر ملی کشور برای میهنم برای هموطنانم خدمت کنم او می‌گوید :

- من از همه زنان و دختران افغان می‌خواهم تا به کلمه زن بودن تکیه نکنند، بلکه همه یکسان در برابر وطن مسوولیت داریم پس همه هم‌دوش درین راه باید خدمت کنیم. برای فاضله این پولیس جوان موفقیت آرزو می‌کنم و اینکه با من مصاحبه‌یی انجام داده تشکر کرده دستش را به عنوان خدا حافظی می‌فشارم.

در شماره‌های آینده گز ارش اختصاصی مارا بایک دختر پولیس مطالعه می‌کنید.

شاگردان در پشت‌میز

و نادار که توان تهیه لبا سبای سود روز را ندارند سمیگردد. و اینگونه رویه و عمل نزد من فوق‌العاده نامناسب و نا شایسته است.

خدیجه محمدی متعلمه صنف ۱۰ موفقیت شاگردان را درین بین میداند که در هیچ دوره مکتب از سبیل انگاری کار نگیرد. کارهای خانگی خود را در وقت و زمانش انجام دهد. در سبای روزانه ربا دقت و اسلوب خوبی فرا گیرد. درین صورت کامیابی حتمی همراهش خواهد بود.

رحیمه محسنی کوی نیز متعلمه صنفده است بنایید نظر به مصنفش علاوه مینماید که بعضی شاگردان پسبیل انگاری و بی اعتنائی عادت دارند در طول سال غیر از ساعت تیری و گد راندن روز خود باطلی و گاهلی بدر سپایش رسیدگی نمیکند. در هنگام امتحان با آمادگی مختصر و عجولانه امتحان پشت میز امتحان می‌نشینند که درین صورت چانس کامیابی‌اش خیلی ضعیف بنظر میرسد.

زبیده صفوت متعلمه صنف ۱۲ این لیس را از موفقیت شاگردان را انتخابه در سبای مکتب منحصر نمیداند او معتقد است که شاگردان باید در پهلوی در سبای مکتب از مطالعه کتب و آثار علمی و ادبی نیز غافل نمانند. تا سطح دانش شان از تقایدا نماید و همچنان علاوه مینماید که پابندی بها سری و احترام بقواعد مکتب و احترام معلمین، تشویق معلمان و فامیل

نخست زبیده صفوت متعلمه صنف ۱۲ نظر یاتش را چنین ابراز میدارد :
- وظایف و مسوولیت دختران در مقابل فامیل عیالت از سهم گیری در امور تدبیر منزل است.

که هیچ دختری بدون سر رشته از تدبیر منزل که در سر نوشت زند گانی آینده اش تاثیر مستقیم دارد سمعادتند و خو شبخت نمیشود روی اساس ایجاب مینماید که دوشا دوش در سبای مکتب در امور تدبیر منزل نیز باوالدین خویش سهم فعال بگیرد تا از یکطرف تجربه خوبی از امور منزل بدست بیاورد و از جانبی بار سنگین سر رشته داری خانوادگی را از دوش مادرش سبک بسازد. من خود شخصاً از ینگونه روش و سلوک پیروی مینمایم به تعقیب رحیمه محسنی صحبت پیغله صفوت رادنبال نموده می‌گوید :

- انسان نظر بشعور و درایتی که بحیث اشرف مخلوقات دارد. در برابر هر حرکتش احساس مسوولیت دارد. اگر این مسوولیت را درک کرد و در پی انجام حق همت گماشت گویا وظایفش را بخوبی انجام داده است زیرا انسان در خانواده و فامیل. در مکتب و جامعه که هر کدام از خود مسوولیت جدا گانه ای دارد ایجاب مینماید که هر کدام انرا در موقعش بوجه شایسته ای پسر برساند.

پیغله فایقه یکی دیگر از شاگردان صنف دهم بتایید سخنان همصنفانش چنین علاوه میدارد :

وقتی ما توانستیم مسوولیت های خویش را در برابر خانواده و مکتب بنحوی شایسته‌ای انجام دهیم. بهین ترتیب در جامعه نیز شخصیت ما تبارز مینماید. بر خوردهای فامیلی

فلسطینی هادر مبارزه

بقیه صفحه ۵

ها هنوز هم موقف آنها را است مانده است و این امر نشان دهنده آنست که کشور های نه عضو جامعه اقتصادی اروپا روش بین‌البین را اتخاذ نموده اند یعنی نه خواسته‌اند که با دادن رای مخالف قهر و مخالفت عربها را بر انگیزند و نه آرزوی بر انگیختن طرفداران اسرا ئیل را نموده اند که این امر از نظر کیفیت خود شاید برای موسسه آزادی فلسطین کمتر تفاوت کند چه هدفی که بانیست بر آورده میشد تا مین گردید.

با در نظر داشت همه این جریان‌ات اکنون آنچه در برابر فلسطین قرار دارد همانا استفاده اعظمی از این انکشافات است و البته گام نخستین که درین راه برداشته خواهد شد عبارت از تشکیل یک حکومت جلائی وطن فلسطین میباشد که همین اکنون

بحث و مذاکره روی آن چه خارج از جهان عرب وجه درمراکز کشور های و بین مردم فلسطین جریا ن دارد و چنین فکر میشود که شاید در آینده نزدیک حکومت جلائی وطن فلسطین در یکی از کشور های عربی تشکیل گردد.

علاوه برین تحقق سایر آرزو ها و امال مردم فلسطین بدون شک با حرکت و فعالیت های کشور های عربی مربوط است تا بسو سائیل مختلف وارده آزادی مناطق اشغالی که قسمتی از آن در غرب رود اردن و باریکه غزه قرار دارد مربوط به فلسطین هاست. سعی نمایند و درین مورد هم نمیتوان خوشبین نبود چه کشور های عربی با علاقه مندی خاص درین مورد مسوولیت های خود را درک کرده و دنبال می نمایند.

شاگردان مکاتب

گشت و گذار در محیط نشیبت و برخاست در محافل و مجامع مشترك در مقامات و عروسیها ایجاد نمایند تا منحصرتك دختر باوقار متین را که کثر تعلیم یافته شخصیت خویش را تیار بدیم و در روحیه دیگران رویه و کردار مایه تأثیر مثبت و نیکویی بجا بگذارد و آداب و رفتار مامور بدست و قبول همه واقع گردد و هم عوش اینکه دنبال تقلید های بیجا خود سرپیای وی بنشیند و باریها برویم ، پستراسمت که گنجینه و اندوخته ذخایر معنوی و علمی خود را پیش از پیش گسترش و وسعت بخشیم و لحظه ای از کسب و فیض فضل و دانش غافل نگانیم زیرا انسان یزید علم و معرفت آراسته نشود و صلاح علم و دانش در دست نداشته باشد و آنطور یکه مقدور است مسوولیت های خویش را بنحوی مطلوب و برآزنده ای بفرجام رسانیده نمیتواند .

از وضع معانی که در بحث ما اشتراک دارند چنین معلوم میشود که يك عددی شان علاقه دارند تا نظریات شان را در باره بعضی موضوعات ابراز دارند نخست سواالم را متوجه زیبالتسا بیگم که معلمه الجبر و مثلثات است میسازم می پرسیم که يك معلم خوب باید از چه توصافی برخوردار باشد و از موقیقت يك معلم خوب از چه قرار است ؟

معلمه مذکور گویا در اتاق درس ایست و مضامین را برای شاگردانش تدریس میکند باوقار و متانت چنین جواب ارائه میدارد :

يك معلم خوب را میتوان از دو نگاه

انلیش

ژوندون

مسؤل مدیر :

علی محمد «بریالی»

مهتم م.ع. عثمان زاده

د.مسؤل مدیر دفتر تیلفو ن: ۲۶۸۴۹

د.مسؤل مدیر دکور تیلفو ن: ۲۱۹۶۰

سوچبور ۲۶۸۵۱

دفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰

د.توزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تیلفو ن ۵۹

پنه: انصاری واپ

داستراک بیه

به باندنو هیوادو کنی ۲۴ دالر

دولتی مطبعه

بانکنوت . ۵۰۰ افغانیگی به چلندمی افتد

بایه دوران گذاشتن این نوع بانکنوت نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تا بمقصد عوض نمودن يك نوع نوت به نوع دیگر آن به بانکها شهری ختگه ها و نمایندگی هماراجه نظر مرده از هر دو نوع نوت های جدید و سابق منحیت پول قانونی برای معاملات و داد

طوریکه به اطلاع عموم رسانیده شده است چنانچه بانکنوتهای طبع سابق در پهلوی بانکنوت های طبع جدید دارای حکم واحد پولی و عین قدرت و تبادل میباشد . موضوع جهت آگاهی اطلاع گردید و فوتوی بانکنوت مذکور جهت معلومات بیشتر در جراید کشور نشر میشود .



از اظهار نظریه معقول معلم صاحب که دارای تجارب آموزگاری است سپاسگزاری میکنم در همین اثنا معلمه دیگری که فیصه هدایت نام دارد در مورد این سوال نظریه اش را چنین ابراز میدارد :

او صاف يك معلم خوب بعقیده من اینست که اعتماد بنفس داشته باشد از قوه افساده خوب برخوردار باشد برخوردش باشاگردان دوستانه باشد تاشاگردان سوالات و مشکلات شان را باجرات باوی در میان گذاشته بتواند احساس خلعت بوطن در درگ و خویش زرق شده باشد تادر روشنایی آن جوانان را با روحیه وطنپرستی تربیت نموده بتواند .

يك معلم خوب باید دامنه مطالعات خویش را در مسایل ادبی ، اجتماعی و فلسفی گسترش دهد . صفات فوق نمایندگی از يك معلم خوب کرده میتواند .

متوجه میشوم که وقت زیاد معلمین و شاگردان را گرفته ام و دامنه صحبت مایم بشیلی طولانی شده است .

از اینرو مزاحم نشده صحبت را ختم میکنم . در حاشیه این گزارش :

زمینه را برای رشد شخصیت شاگرد و ارتقای سطح فهم و ادراک آن مساعد میسازد و اعتماد بنفس شاگردان تقویه میبخشد و آنان را متواضع حلیم و فروتن و ساعی یار میبازد .

تسلط کامل يك معلم خوب بالای مضمون تدریسی اش که البته از قوه افاده خوب نیز باید برخوردار باشد طرز درست انتقال آنرا بشاگردان سهل و ساده میسازد . اینگونه عمل از یکسو بشاگردان موقع میدهد تا بدون بیم و هراس هر نوع مشکلات خود را باوی در میان بگذارد و برای مرتفع ساختن و چاره جویی آن از هدایت رهنمایی و مشوره معلم استفاده اعظمی بنماید از جانب دیگر این نوع روش معلم خوب موجب میشود تاشاگردان اش وی را بحیث يك دوست صمیمی يك معلم دلسوز و يك رفیق دمساز قبول نماید و عند الموقع از هرگونه مساعدت و معاوالت وی برخوردار و مسخید گردد . اگرچه يك عده عواملی دیگری نیز باید در وجود يك معلم خوب موجود باشد مگر برای خود داری از طول کلام بهمین قدر گفته بسنده میکنم ورشته سخن را به معلمه صاحبان دیگر یکه علاقمند ابراز باشند و امیدوارم .



Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English